



معاونت پژوهش و فناوری

به نام خدا

منشور اخلاق پژوهش

با یاری از خداوند سبحان و اعتقاد به این که عالم محضر خداست و همواره ناظر بر اعمال انسان و به منظور پاسداشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظر به اهمیت جایگاه دانشگاه در اعتلای فرهنگ و تمدن بشری ما دانشجويان و اعضاء هیات علمی واحدهای

دانشگاه آزاد اسلامی متعهد می گردیم اصول زیر را انجام فعالیت های پژوهش مد نظر قرار داده واز آن تخطی نکنیم :

۱- اصل حقیقت جویی : تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از هرگونه پنهان سازی حقیقت.

۲-اصل رعایت حقوق : التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهندگان (انسان، حیوان و نبات )و سایر صاحبان حق

۳- اصل مالکیت مادی و معنوی : تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش.

۴- اصل منافع ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن پیشبرد و توسعه کشور در کلیه مال پژوهش.

۵- اصل رعایت انصاف و امانت : تعهد به اجتناب از هرگونه جانبداری غیر علمی و حفاظت از اموال ، تجهیزات و منابع در اختیار.

۶-اصل رازداری : تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان‌ها با کشور کلیه افراد و نهادهای مرتبط با تحقیق.

۷- اصل احترام،تعهد به رعایت حرم با همت با انجام تحقیقات رعایت جنب تند و خودداری از هرگونه حرمت شکنی. –

اصل ترویج : تعهد به رواج دانش و اشاعه نتایج تحقیقات و انتقال آن به همگان علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد. -

اصل برات: التزام به بات جوی از هرگونه رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شائبه ای غیر علمی می آلایند.



**تعهد نامه اصالت پایان نامه**

اینجانب…**…روح الله علیدادی** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته ………………که در تاریخ …………….. از پایان نامه خود تحت عنوانبا کسب نمره .......... و درجه……………….. دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می‌شوم

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران( اعم از پایان نامه کتاب مقاله …. استفاده نموده ام مطابق ضوابط و رویه موجود نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوطه ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلا برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی هم سطح پایین‌تر یا بالاتر در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزشی عالی ارائه نشده است.

۳-چنانچه بعد از فراغت تحصیل قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب ثبت اختراع و.... از این پایان نامه داشته باشم از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴-چنانچه در هر مقطعی زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود عواقب ناشی از آن را می پذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی

امضاء

بسمه تعالی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

فرم تایید اصلاحات داوری

۱ – پایان نامه دانشجو **روح الله علیدادی** **.**طبق فرم اصلاحات داوری به شماره …………………….. از نظر محتوا مورد تایید اساتید می باشد.

امضا

سپاسگزاری

م**ن لم یشكر المخلوق لم یشكر الخالق**

سپاس و ستایش مر خدای را جل و جلاله که آثار قدرت او بر چهره روز روشن تابان است و انوار حکمت او در شب تار درفشان آفریدگاری که خویشتن را به ما شناساند و درهای علم را بر ما گشود و عمری و فرصتی عطا فرمود تا بدان بنده ضعیف خویش را در طریق علم و معرفت بیازماید.

بدینوسیله از زحمات و راهنمایی های دلسوزانه و مجدانه استاد راهنمای گرانقدر جناب دکتر **دکتر روح الله مرادی**  و خانواده ام که در تمامی مراحل این پژوهش مشوق من بودند و اساتید داور که با کمال دقت پایان نامه اینجانب را داوری نمودند تقدیر و تشکر

نموده و از خداوند منان آرزوی سلامتی و موفقیت برای ایشان خواستارم.

تقدیم به:

ماحصل آموخته هایم را تقدیم میکنم به آنان که مهر آسمانی شان آرام بخش آلام زمینی ام است؛

به استوارترین تکیه گاهم دستان پر مهر پدرم؛

به سبزترین نگاه زندگیم چشمان مادرم؛

که هر چه آموختم در مکتب عشق شما آموختم و هر چه بکوشم قطره ای از دریای بی کران مهربانیتان را سپاس نتوانم بگویم.

امروز هستی ام به امید شماست و فردا کلید باغ بهشتم رضای شما؛

ره آوردی گران سنگ تر از این ارزان نداشتم تا به خاک پایتان نثار کنم، باشد که حاصل تلاشم نسیم گونه غبار خستگی تان را بزداید.

بوسه بر دستان پر مهرتان



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد اهواز

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته:

حقوق

گرایش:

خصوصی

عنوان:

بررسی امکان درخواست طلاق با استناد به کراهت صرف از طرف زوجه

استاد راهنما:

دکتر روح الله مرادی

شماره دانشجویی:۴۰۱۱۰۶۲۰۸۰۷۰۴۶

نگارش:

روح الله علیدادی

سال :

۱۴۰۳-۱۴۰۲

**چکیده**

خلع یکی از اقسام طلاق بائن محسوب شده که عنصر کراهت زوجه در آن ضروری است. با توجه به اهمیت این مسئله و لزوم دقت به همه جوانب آن هنوز هم ابهامات و مسائل اختلافی زیادی در ارتباط با مسائل و موضوعات این نوع طلاق وجود دارد.از جمله دعاوی که حجم عظیمی از پرونده های محاکم را به خود اختصاص میدهند، دعاوی مربوط به این موضوع هستند امکان سنجی وقوع طلاق به خواست زوجه با استناد صرف به کراهت با توجه به شیوه طرح دعاوی مذکور در دادگاهها و همچنین مشکلاتی که از پذیرش نظریه فوق به وجود می آید ضروری به نظر میرسد که ضمن بررسی دقیق ارکان و شرایط تحقق به ارائه چارچوبی مشخص در راستای نحوه طرح این دعاوی در محاکم پرداخته شود؛صرف اعلام کراهت نفرت زوجه از زوج مجوزی برای صدور حکم طلاق او نیست مگر این که به او وکالتی در این خصوص داده شده باشد بلکه آنچه مجوز طلاق می‌شود اثبات عسروحرج زوجه است ه دادگاه پس از رسیدگیهای لازم باید احراز نماید. لذا به صرف کراهت زوجه در صورتی که زوج علیرغم بذل مهریه از سوی زوجه حاضر به طلاق او نباشد نمی توان حکم داد. قوانین در جهت نیازهای جامعه حرکت می کنند با عنایت به مطالب عنوان شده در پایان این تحقیق پی خواهیم برد که با پذیرش نظریه طلاق به خواست زوجه با استناد صرف به کراهت هم می توان از حجم اختلافات ناشی از دعاوی کاست و هم میتوان وضعیت سایر دعاوی را به خوبی تبیین نمود.

**کلید واژه ها:درخواست طلاق٬ کراهت صرف از طرف زوجه٬زوجین**

**فهرست:**

**فصل اول: شامل کلیات تحقیق**

الف )بیان مسئله

ب) اهمیت و ضرورت تحقیق

ج) جنبه جدید و نوآوری تحقیق

د) اهداف تحقیق

ه) سوال تحقیق

و) فرضیه تحقیق

ز) روش تحقیق

ح) پیشینه تحقیق

**فصل دوم: تعاریف و مفاهیم تحقیق**

مبحث اول: مفاهیم طلاق

گفتار اول: طلاق در لغت

بند اول: معنای اصطلاحی طلاق

بند دوم: تعریف طلاق از دیدگاه محقق

گفتار دوم: انواع طلاق

بند اول: طلاق باین

بند دوم: طلاق رجعی

گفتار سوم: خلع در لغت

بند اول: معنای اصطلاحی خلع

گفتار چهارم: انواع طلاق خلع

بند اول: طلاق حرام است

بند دوم: طلاق جایز است

بند سوم: طلاق مستحب است

بند چهارم: طلاق واجب

مبحث دوم: ارکان طلاق

گفتار اول: طلاق دهنده

بند اول: بلوغ

بند دوم: عقل

بند سوم: قصد

بند چهارم: اختیار

گفتار دوم: شرایط طلاق داده شده یا مطلقه

گفتار سوم: طلاق باید با صیغه خاص باشد

گفتار چهارم: شهادت

گفتار پنجم: اکراه در ازدواج

گفتار ششم: چگونگی طلاق به دلیل انزجار و کراهت زوجه

گفتار هفتم: نحوه صدور حکم طلاق به دلیل انزجار و کراهت زوجه

گفتار هشتم: نشانه های صدور حکم طلاق به دلیل انزجار و کراهت زوجه

گفتار نهم: نشانه های طلاق در مورد انزجار و تنفر همسران

گفتار دهم: مبانی فقهی عسر و حرج از نظر علمی و روانشناسی

گفتار یازدهم: قیاس طلاق خلع با تقاضای طلاق بر اساس انزجار زوجه

بند اول: رفتار موجب کراهت

بند دوم: طرق إثبات انزجار

بند سوم: افکار کراهتی زن در مورد شوهرش

بند چهارم: بیان چگونگی تنفر زن از شوهر

بند پنجم: تأثیر صرف کراهت زن و بذل مهریه زوجه در طلاق

گفتار دوازدهم: انزجار به سبب نارضایتی زوج از پرداخت نفقه

بند اول: نفرت به خاطر عسر و حرج زن

بند دوم: انزجار ناشی از غیبت بیش از 4 سال زوج

مبحث سوم: نظر حقوقدان‌ها در مورد طلاق

گفتار اول: طلاق خُلع، عقد است یا ایقاع

بند یکم : توافق زوجین

بند دوم : طلاق در قوانین اسلامی

بند سوم : طلاق به درخواست مرد در قانون

بند چهارم : طلاق به درخواست زوجه طبق مقررات قانونی

بند پنجم: طلاق توافقی

بند ششم : اکراه در طلاق

گفتار دوم: خُلع طلاق یا فسخ نکاح است

گفتار سوم: طلاق توسط زن و مهمترین نکات آن

گفتار چهارم: وکالت زوجه از زوج در طلاق

گفتار پنجم: وکالت در طلاق خلع

**فصل سوم : منشا کراهت زوجه و آرای مرتبط با آن**

مبحث اول: منشأ نفرت زوجه و نظرات مربوط به آن در نظام حقوقی و رویه قضایی

گفتار اول: انزجار متاثر از جدایی طولانی مدت

گفتار دوم: اثبات انزجار خود از جدایی طولانی مدت

گفتار سوم: چگونگی کراهت در طلاق

بند 1: انزجار شدید زن به دلیل جدایی طولانی مدت

بند 2: انزجار منسوب به فعل زوج

بند 3: انزجار شدید ناشی از ازدواج اجباری

بند ۴: انزجار ناشی از عدم پرداخت نفقه

بند 5: انزجار ناشی از آزار و اذیت مکرر

بند 6: انزجار ناشی از دلیل

بند 7: انزجار ناشی از عدم رابطه جنسی

بند 8: تداوم بداخلاقی و ضرب و شتم مکرر زن توسط زوج

بند 9: انزجار ناشی از ورود غیر عادی به حریم خصوصی زوجه

بند 10: انزجار ناشی از رابطه نامشروع زوج

بند 11: حجر زوج

بند 12: صرف یکبار سوء رفتار از طرف همسر

بند 13: بذل مهریه

بند 14: سختی و مشقت منجر به اختلاف طولانی مدت بین زوجین

بند 15: نفرت از اینکه بلاتکلیف گذاشتن زوجه

بند 16: انزجار از بی احترامی و فشار روحی زوجه

بند 17: نفرت ناشی از غیبت همسر

بند 18: انزجار ناشی از ازدواج مجدد زوج

**فصل چهارم: بیان نظرات قضات در مورد کراهت زن نسبت به همسرش**

مبحث اول: نظریه قضات دادگاه خانواده و رویه قضایی

گفتار اول: قاضی شعبه اول دادگاه خانواده شهرستان گتوند

گفتار دوم: قاضی شعبه اول دادگاه خانواده شوشتر

گفتار سوم: قاضی دادگاه خانواده شهرستان شوش

گفتار چهارم: قاضی شعبه اول دادگاه خانواده شهرستان دزفول

**فصل پنجم : نتیجه‌گیری و پیشنهادات**

**فصل اول: کلیات تحقیق**

**الف) بیان مسئله**

اسلام نسبت به ازدواج تاکید نموده و به زوجین بشارت داده است که با ازدواج به آرامش برسید و در قرآن یکی از محبوب‌ترین بنیان نزد خداوند ازدواج و خانواده یاد شده است و نسبت به طلاق به عنوان یکی از مبغوض ترین حلال نزد خداوند می‌باشد و به ترک آن سفارش شده است. اما از آنجایی که اسلام علاوه بر سعادت اخروی انسان‌ها در فکر سعادت دنیوی انسان‌ها نیز می‌باشد و با پذیرفتن طلاق حقوق و قوانینی را برای آن نیز وضع نموده تا بدین وسیله جلو آسیب‌های ناشی از آن را بگیرد.بنابر شواهد تاریخی خصوصاً در اعراب جاهلی طلاق رایج بوده است و زوجه را بدون هیچ قید و شرطی و به آسانی و بدون در نظر گرفتن هیچ حق و حقوقی قانونی همسر خود را طلاق می‌دادند.تا اینکه خداوند طلاق را با شرایط ویژه آن و بیان حق و حقوق قانونی زن از جمله حق مهریه٬ نفقه٬ اجرت المثل٬ نحله و غیره در نظر گرفت و نیز وجود دو شاهد مرد عادل که طلاق را بشنوند را از شرایط آن بیان نمود و از این طریق جلوی این آسیب اجتماعی گرفته شد.

در مسئله طلاق و به ویژه در طلاق به دلیل کراهت و تنفر زوجه درصد قابل توجهی از پرونده‌های طلاق در دادگاه‌های خانواده را تشکیل می‌دهد.و با توجه به سست شدن پایه‌های خانواده در عصر کنونی و پیچیده‌تر شدن ساختار اجتماعی آمار طلاق و جدایی زوجین به بالاترین حد خود رسیده و در بسیاری از موارد اصلاً عطوفت و علقه ای بین زوجین وجود ندارد بلکه به حس تنفری می‌ماند که شاید انسان حتی نسبت به دشمن خویش هم چنین احساسی نداشته باشد و از طرفی از آنجایی که حق طلاق در انحصار زوج می‌باشد و در صورت عدم تمایل او به طلاق زوجه و عدم ایفای وظایف زوج در قبال همسر خویش و وجود ناسازگاری ادامه زندگی را برای همه اعضای خانواده غیر ممکن می‌کند.

در اینجا راهی جز جدایی و طلاق باقی نمی‌ماند؛ طلاقی که شاید حکمت آن از سوی شارع همین مواردی باشد که امروزه به اوج خود رسیده است هرگاه کراهت و تنفر زوجه به جهت عسر و حرجی باشد که مرد برای او ایجاد کرده می‌تواند دادخواست طلاق بدهد. بر همین اساس این نوع طلاق به عنوان یکی از طلاق های شایع در زندگی زوجین مطرح می‌شود.با توجه به اهمیت و لزوم دقت به همه جوانب آن هنوز هم ابهامات و مسائل اختلافی زیادی در رابطه با مسائل و موضوعات این نوع طلاق وجود دارد وقتی که کراهت و تنفر زوجه از همسر خود ناشی از بی‌علاقگی زن باشد و در واقع هیچ گونه تخلفی از شوهر هم در زندگی زناشویی ایجاد نشود به خاطر عدم رابطه عاطفی زن می‌تواند طلاق بگیرد که نوع طلاق بائن می‌باشد و از نوع خلع می‌باشد.

اما طبق نظریه مشورتی اذعان می‌دارد صرف اعلام کراهت و تنفر زوجه از زوج مجوزی برای صدور حکم طلاق او نمی‌باشد مگر اینکه به او وکالتی در این خصوص داده باشد آنچه مجوز طلاق می‌باشد اثبات عسر و حرج زوجه‌ است که در اینجا زوجه باید از بعض یا جمیع مهریه خود بگذرد و در عوض زوج راضی به طلاق دادن او گردد و یا اینکه با اثبات عسر و حرج خود زمینه طلاق خود را فراهم نماید که دادگاه پس از رسیدگی‌های طولانی مدت و طاقت فرسا و گذشت مدت زمانی بسیار زیاد با ایجاد شرایط لازم وفق مقررات لازم اقدام نماید.که این خود یک اجحاف در حق زن میباشد.

رسالت اصلی پیامبر ایجاد عدم ظلم به انسان‌ها برای رشد در مسیر تعالی روحی معنوی و اجتماعی شان بوده و در هیچ جا از کتب آسمانی و قرآن کریم ملاک حرکت به سوی خداوند را جنسیت ندانستند و وظیفه اصلی آنها ایجاد حق٬ عدالت٬صلح و هدایت انسان‌ها قرار گرفت و تفاوت‌های بین مرد و زن دیده نشده بود .حال در اینجا در مبحث طلاق بحث تعویض جنسیتی مطرح است و زن باید برای رهایی از این زندگی خود را به آب و آتش بزند و در آخر با بخشیدن کل حق و حقوق قانونی خود که شاید بتواند از طریق این حق بعد از جدایی از همسر خود زندگی جدایی را داشته باشد بگذرد تا بتواند طلاق بگیرد و این با عدالت سازگار نیست.

برقراری عدالت و گرفتن حق افراد باید محور اصلی وضع قانون و یکی از اهداف مهم حقوق اسلامی باشد و نباید هیچ جای قرآن و قوانین ملاک جنسیتی برای احقاق حق مطرح گردد در بعضی از موارددیده شده است و در زمینه‌های مختلف مقرراتی وجود دارد که در آنها تفاوت‌های بین زن و مرد دیده شده است و بعضی از آنها به نظر می‌رسد که در آنها رعایت حقوق زنان صورت نگرفته بررسی این موضوعات در چند جهت حائز اهمیت است یکی از این جهت که اگر این موضوع واقعا تبعیض آمیز هستند وظیفه شرعی و انسانی ایجاب می‌کند که در مقام اصلاح آنها برآمد و جنبه دیگر اینکه این‌ها مبنای شرعی و اسلامی دارند و باید دیدگاه واقعی اسلام را پیدا کرد و وجوب تغییر آنها و با رعایت مقتضیات زمان و مکان به تبیین و توجیه عقلانی آنها پرداخت در مبحث طلاق ملاک جنسیتی مقرر گردیده است یکی از مباحثی که در خصوص طلاق در حقوق ایران مطرح شده است و شبهه تبعیض جنسیتی آن مطرح می‌باشد مبحث طلاق می‌باشد و اگر زوجه تمایلی به ادامه زندگی مشترک نداشته باشد از طریق قانون راهکار باید برای خلاصی این زندگی وجود داشته باشد و از آنجایی که حق طلاق در دست زوج می‌باشد گویا قانون در اینجا دچار تبعیض جنسیتی شده است تا جایی که حتی از طریق راهکارهای موجود در قانون و وکالت زوجه از زوج در طلاق به استناد ترک انفاق یا عسر و حرج اثبات ادعاهای مستند طلاق بسیار دشوار و مستلزم روند طولانی می‌باشد در اینجا باید پرسید آیا می‌شود با طلاق خلع یا کراهت زوجه بر آن شده است تا الزام زوج را راهکار مناسبی برای خلاصی از ادامه این زندگی در نظر گرفت؟ آیا کراهت از زوج میشود یک نوع عسر و حرج محسوب شود و از زندگی رقت بار رها شد؟

با تحقیق در رویه قضایی بیان آثار و نتایج آنها و بررسی در کتب حقوقی٬ پایان نامه‌ها و مقاله وجوب طلاق خلع بر مرد و تجزیه و تحلیل آنها امید است افق تازه در این مورد گشوده شود که بتوان مورد توجه و استفاده علاقه مندان قرار بگیرد.

**ب) ضرورت و اهمیت تحقیق**

آنچه موجب انگیزه و تشویق محقق به تحقیق پیرامون این موضوع پایان نامه شد علاقه بنده به مباحث حقوقی به خصوص حقوق خانواده و ارائه راهکار برای رفع نواقص و کاستی‌ها موجود در قانون و رویه‌های قضایی می‌باشدو نیز اینکه مطالعات کافی در این زمینه وجود ندارد.

رویه قضایی محاکم ایران پیرامون امکان وقوع طلاق به خواسته زوجه با استناد به کراهت صرف رویه و نظریه مشورتی دقیق در این خصوص نیست و تکثر آرای محاکم باعث به وجود آمدن مشکلات بسیار زیادی در جامعه شده است لذا بر آن شدم با انجام این تحقیق مشکلات و نواقص را بیان دارم و تا شاید راه گشایی باشد.

**ج) جنبه جدید و نوآوری تحقیق**

در این تحقیق که به بررسی امکان وقوع طلاق به درخواست زوجه با استناد به صرف کراهت میباشند که از مزایای این پژوهش این است که یک تحقیق به صورت جامع بررسی شده است که در سابق به صورت جامع بررسی نشده بود یا به صورت جزئی به آن پرداخته شده بود. بنابراین بررسی وقوع طلاق به درخواست زوجه به استناد کراهت صرف به صورت جامع و کامل و بیان کلیه جوانب و جزییات آن موضوع تحقیق اینجانب می‌باشد.

**د) اهداف تحقیق**

هدف کلی تحقیق این است که زوجه می‌تواند به صرف کراهت از زوج جدا شده و طلاق بگیرد ماهیت طلاق خلع چه چیزی می‌باشد و نیز در صورت تنفر شدید زوجه از زوج٬ زوج مکلف به طلاق زوجه خود است یا این امر اختیاری می‌باشد و نیز زنی که از طریق کراهت شدید از شوهر خود جدا می‌شود نیاز به نگه داشتن عده دارد یا خیر و نیز با وجود زندگی سخت که ناشی از اجباری که زوجه با تحمل شرایط سخت مجبور به ادامه دادن زندگی است با پیدا کردن راه حل می‌توان به آن زندگی خاتمه داد.با پاسخ دادن به این سوالات هدف مهم بنده از این تحقیق می‌باشد.

**ه) سوال و فرضیه های تحقیق**

**سوال اصلی تحقیق**

امکان درخواست طلاق به صرف کراهت و انزجار از سوی زوجه امکانپذیر می‌باشد؟

**سوال های فرعی تحقیق**

۱- ماهیت حقوقی طلاق خلع چیست؟

۲-در صورت تنفر شدید زوجه از مرد آیا مرد مکلف به طلاق زوجه خود است و این امر اختیاری است؟

۳-زنی که از طریق کراهت شدید از شوهر خود جدا می‌شود نیاز به نگه داشتن عده دارد یا نه؟

**فرضیه اصلی تحقیق**

چنانچه زوجه کراهت شدید از شوهر خود داشته باشد میتواند با درخواست طلاق خلع پس از اثبات آن و بخشش میزانی از مال خود به زوج طلاق بگیرد که این همان طلاق خلع می‌باشد.

**فرضیه های فرعی تحقیق**

**۱-** خلع یک عقد معاوضی محسوب می‌گرددو با توجه به ماهیت خاص خود بعضی شرایط و تشریفات متفاوت با طلاق در خلع مطرح می‌شود.

**۲-**چنانچه زوجه کراهت شدید از مرد داشته باشد مطابق فتوای فقها زوج به طلاق اجبار می‌شود.

**۳-** مدت عده طلاق سه طهر است یعنی زن از تاریخ طلاق سه بار دوران پاکیزگی بعد از عادت کردن را به پایان می‌رساند و اگر زن بیماری یا غیر عادت ماهانه نبینند عده طلاق خود سه ماه خواهد بود.

**و) روش تحقیق**

این پژوهش به صورت کتابخانه گردآوری و تنظیم شده است و با استفاده از منابع حقوقی و قوانین و مقررات حقوقی جمع آوری شده است . روش مطالعاتی این پایان نامه از نوع توصیفی- تحلیلی می‌باشد که از طریق فیش برداری با مطالعه کتابخانه ای و سعی در شناخت انواع طلاق و کراهت زوجه و تحلیل و بررسی آن و شناخت کامل ابعاد آن گردآوری شده است .

**ز) پیشینه تحقیق**

هر پژوهش علمی دارای پیشینه‌ای تاریخی است که پژوهش قبل از ورود به مباحث اصلی باید در حدی بتواند با خواننده ارتباط برقرار کند تاریخی آن بپردازد.حقوقدان‌ها در خصوص مسئله کراهت زوجه کتب و ابواب مختلفی را به رشته تحریر درآورده‌اندمقالات و پایان نامه‌هایی را با این عناوین ارائه کرده‌اند لاکن هر کدام جنبه خاصی را مورد بررسی قرار داده‌اند و یا بنای توضیح تمام مباحث را داشته‌اند لاکن بعضی از مطالب مغفول مانده‌اند. لذا نگارنده در پی آن است تا با بررسی دقیق مباحثی در زمینه کراهت صرف زوجه بیان تفاوت‌ها و شرایط و آثار آن پرداخته و آن را محوریت پژوهش خود قرار داده است .

**طالب احمدی حبیب مقاله ماهیت حقوقی طلاق مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز دوره چهارم شماره شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۱**

در این مقاله بیان شده است که خلع نوعی طلاق است که انگیزه آن بیزاری و تنفر زن از شوهر می‌باشد و برای آن زن مالی را به همسرش ابراء می‌کند طلاق خلع یکی از راه‌های قانونی انحلال نکاح و امروزه شایع‌ترین نوع طلاق در عصر جدید می‌باشد.

**طبیب‌زاده سید حسن و حبیب تبار جواد بررسی ماهیت فقهی و حقوقی مجله جنسیت و خانواده دوره دوم شماره ۱ سال ۲۰۱۴ صفحات ۱۲۷ الی ۱۶۰**

این پژوهش با بررسی تطبیقی میان خلع و دیگر صورت‌های جدایی مانند طلاق به عوض و مبارات و بررسی ادله و اقوال فقها به تصویری شفاف‌تر از آنچه که تا به امروز از ماهیت خلع مطرح شده است می‌پردازد.

گرچه طلاق و خلع در شرایط و احکام شبیه به هم هستند اما نتایج این پژوهش نشان دهنده تفاوت میان این دو طلاق می‌باشد.

**بهرامی نژاد مغونیه علی مقاله ماهیت فقهی و حقوقی طلاق واجب با بررسی موردی طلاق خلع مجله جسارت‌های فقه و حقوق خصوصی جلد دوم شماره ۴**

طلاق امری است که برای ازاله نکاح در اسلام مشروع دانسته شده است در اسلام ظاهراً با توجه به روایتی که از رسول خدا آمده است حق طلاق را به دست مرد داده‌اند و این مطلب باعث شده است که دشمنان اسلام برای خود حربه ای درست کرده و به اسلام حمله کنند و باعث شده است سوالاتی برای عوام مردم پیش بیاید.

وجوب طلاق خلع بر مرد برگرفته از نظرات فقهی آیت الله صانعی و نیز مقاله‌ای تحت عنوان وجوب یا عدم وجوب طلاق زوج در فقه امامیه توسط دکتر علی اکبر ایزدی ٬دکتر عبدالرسول دیانی٬ حسین کاویار و بهناز احمدوند نگاشته شده است.

**فصل دوم: تعاریف و مفاهیم تحقیق**

**مبحث اول: مفاهیم طلاق**

**گفتار اول:طلاق در لغت**

طلاق کلمه ای عربی و مصدر فعل است که در اصل به زن نسبت داده می شود و برای انتساب آن به مرد باید از کلمه «من» (حرف جر) استفاده کرد.

طلاق به معنای جدایی زن از مرد است و اسم فاعل آن بدون نیاز به تای تانیث در مورد زن به کار می رود.

موضوع طلاق از نظر فعل و مفعول به مرد در نقش فاعل و به زن در نقش مفعول نسبت داده می شود.( قرشی ۱۳۷۱ ش، ج ،۴ ص ۲۳۲)

در فرهنگ لغت برای کلمه طلاق معانی متعددی از جمله رهایی، ترک، انصراف، جدایی و طلاق آمده است.( آذرنوش، ،۱۳۸۵ ص ۴۰۲).

**بند اول : معنای اصطلاحی طلاق**

در اصطلاح فقه و حقوق برای طلاق معانی مختلفی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

1- پایان زندگی زناشویی توسط یکی از زوجین.

این تعریف این مشکل را دارد که مانع اغیار نیست، زیرا طبق آنچه در علم منطق آمده است، تعریف باید شامل جامع افراد و مانع اغیار باشد و از تغییر جلوگیری کند. این تعریف شامل فسخ نکاح نیز می شود، زیرا نکاح علاوه بر طلاق خاص با فسخ یکی از زوجین خاتمه می یابد. نکاح دائم است و در نکاح موقت به جای طلاق، مدت وقف است، بنابراین تعریف از این نظر با اشکال مواجه است.

2- طلاق عبارت است از ازاله نکاح به کمک صیغه مخصوص. این معلم محترم در کتاب دیگر خود طلاق را تعریف کرده است. انحلال رابطه زناشویی در عقد دائم به قصد و رضایت زوج توسط نماینده قانونی زوج، مانند طلاق زن مجنون دائم توسط ولی اوست. این تعریف این عیب را نیز دارد که فسخ را نیز شامل می شود، زیرا انحلال رابطه دائمی زوجیت تنها با طلاق انجام نمی شود. اما با فسخ نکاح نیز منحل می شود.

۳-در اصطلاح شرعی، طلاق عبارت است از ازاله عقد نکاح با صیغه خاص، یعنی رفع نکاح با صیغه خاص. آوردن صیغه خاص برای خارج کردن فسخ از دایره تعریف، زیرا فسخ نکاح نیاز به صیغه خاص و تشریفات خاصی ندارد، اما این تعریف این عیب را دارد که نکاح را به طور کامل ذکر کرده است، نکاح موقت از دایره تعریف خارج نکرده است. دامنه تعریف به دلیل آن است که در آن ازدواج موقت و طلاق وجود دارد. شاید این ایراد چندان موجه نباشد، اما اگر با این عبارت می آمد، طلاق عبارت است از زایل نمودن پیوند نکاح دائم با صیغه خاص می‌باشد این ایراد هم نداشت و موجه تر بود.

۴- طلاق ایقاعی است تشریفاتی که به موجب آن مرد با اجازه یا حکم دادگاه زنی را که برای همیشه در عقد خود است آزاد می کند.

در این تعریف شرط اذن یا حکم دادگاه زائد است، زیرا طلاق بدون اذن یا حکم دادگاه نیز ممکن است اتفاق بیفتد و اگر کسی بدون مراجعه به دادگاه در حضور قاضی و به طهارت غیر مواقعه زن خود را طلاق دهد. صیغه، طلاق او صحیح است. هنگام مراجعه به دادگاه باید دادخواست اثبات طلاق بدهد و نیازی به اخذ گواهی عدم سازش نیست و هیچ مرجع قضایی نمی تواند حکم به بطلان چنین طلاقی از نظر عدم مراجعه به دادگاه بدهد.البته ضمانت اجرای عدم مراجعه به دادگاه برای اخذ گواهی مذکور عدم ثبت طلاق در 645 دفاتر رسمی است و طبق ماده قانون مجازات اسلامی هرکس بدون ثبت آن در دفاتر رسمی اقدام به طلاق کند به یک سال حبس محکوم می شود البته این مجازات مخصوص آقایان است زیرا محدودیت هر مردی در ماده ذکر شده است، اما حکم صحیح است. و به عبارت دیگر ممنوعیت طلاق غیر رسمی موجب بطلان آن نمی شود و نهی شارع موجب فساد طلاق نمی شود.

با توجه به اینکه در فقه شیعه طلاق به اذن حاکم موکول نشده است و در ماده 1133 قانون مدنی طلاق برای کسب اجازه از دادگاه به منظور رعایت نظم عمومی کشور موکول شده است. برای جلوگیری از عواقب منفی آن مانند موردی که عقد بیع با اسناد عادی واقع می شود که در صورت اثبات معامله در دادگاه، معامله مذکور از نظر حقوقی نفوذ قانونی پیدا می کند مانند انجام معامله با اسناد رسمی و در محاکم و ادارات پذیرفته می شود.

**بند دوم :تعریف طلاق به نظر محقق**

طلاق وسیله ای است برای فسخ نکاح دائم توسط مرد به درخواست خود یا همسرش یا هر دو با انجام تشریفات خاص.

این تعریف دارای ویژگی های زیر است:

1- طلاق وسیله فسخ نکاح دائم است، لذا نکاح منقطع به دلیل اینکه با طلاق منحل نمی شود از حدود تعریف خارج است، اما طبق ماده 1139 قانون مدنی انحلال آن با انقضای مدت آن منحل می شود.

2- طلاق گاه به درخواست زوج است، طبق ماده 1133 قانون مدنی، مرد می تواند با رعایت شرایط آن قانون با مراجعه به دادگاه برای زن خود تقاضای طلاق کند، گاه به درخواست زوجه. زوجه که طبق تبصره ذیل ماده قانونی مذکور می تواند در مواردی خاص از دادگاه درخواست طلاق کند و یا با توافق طرفین می توان طلاق را به صورت طلاق خلع و مبارات درخواست کرد و گاه گفته اند که طلاق معوض در مواردی غیر از طلاق خلع و مبارات جایز است.

3- طلاق باید با تشریفات خاصی مطابق ماده 1134 قانون مدنی انجام شود، طلاق باید به نحو خاص و با حضور حداقل دو مرد عادل که طلاق را بشنوند انجام شود. ضمناً طبق ماده 1141 همین قانون، طلاق باید در طهارت غیرمواقعه باشد مگر اینکه زن یائسه یا حامله باشد. زن یائسه یعنی زنی که به دلیل کهولت سن از دیدن عادت زنانگی ناامید می شود، به عبارت دیگر عادت زنانگی نمی بیند، پس اگر زن در حالت طهارت طلاق گرفته شود که با آن جماع بوده است. غیر از زنان یائسه و حامله، طبق ماده 1141 قانون مدنی صحیح نیست و زن باید بعد از تطهیر دیگر، عادت به زنانگی ببیند.

طلاق وی با وجود شرایط مقرر در قانون صحیح است لذا با آوردن تشریفات خاص فسخ نکاح از طریق فسخ از محدوده تعریف ارائه شده خارج است زیرا فسخ نکاح نیاز به تشریفات خاصی مانند طلاق ندارد. به همین دلیل در ماده 1132 قانون مذکور می خوانیم که در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر شده است شرط نیست.

۴-طلاق ایقاعی است که از طرف مرد اتفاق می افتد، حتی در مواردی که زوجه از دادگاه تقاضای طلاق میکند، دادگاه ابتدا زوج را ملزم به طلاق می کند.در صورت امتناع او از طلاق من باب الحاکم ولی ممتنع زن را طلاق می‌دهدعلی ای حال چه طلاق بوسیله مرد انجام شود چه به وسیله حاکم به عنوان ولىّ ممتنع امر و خواه در غیاب مفقودالاثر به عنوان ولی غایب از نوع ایقاع است كه نیاز به رضایت زوجه ندارد.

دادگاه در ماده 1129 قانون مدنی آورده است که در صورت استنکاف زوج از انفاق و عدم امکان اجرای حکم و الزام او به پرداخت نفقه، زوجه می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم زوج را مجبور کند. طلاق گرفتن در مورد عسر و حرج نیز در ماده 1130 قانون مذکور آمده است که در صورت نفقه زوج در صورتی که ادامه زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد می تواند نزد حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید.در صورت عدم امکان اجبار زوجه به اذن حاکم شرع طلاق می گیرد.حاکم دادگاه به ولایت از ممتنع صیغه طلاق را جاري مي کند همانطور که ملاحظه می شود ابتداء از مرد خواسته در اینجا اختیار طلاق به زن داده نمی شود یعنی زن نمی تواند خود را مطلقه سازد.

یا در ماده 1119 قانون فوق الذکر به طرفین عقد اجازه داده شده است هر شرطی قرار دهند که زن وکیل مرد باشد که با احراز شروط خود را طلاق دهد در این صورت زن می تواند به عنوان وکیل به دادگاه مراجعه کند. وکیل از طرف مرد پس از اثبات تحقق آن اگر شرط در دادگاه و خلاف مقتضای عقد مزبور نباشد خود را طلاق دهد و به عنوان اصیل نمی تواند نسبت به طلاق خود اقدام کند. در ماده 1029 قانون مدنی آمده است که اگر شخص چهار سال غیبت کرده باشد زوجه می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت حاکم با رعایت ماده 1023 او را طلاق می دهد در این ماده باز به زن حق طلاق داده نمی شود ولی حاکم من باب ولی غایب زوجه را طلاق می دهد.

**گفتار دوم: انواع طلاق**

در یک تقسیم بندی کلی طلاق در فقه اسلامی دو نوع طلاق وجود دارد: طلاق بائن و طلاق رجعی.

**بند اول: طلاق باین**

طلاق توافقی به طلاقی اطلاق می شود که از هم گسیختن رابطه زناشویی، هیچ یک از زوجین نمی توانند بدون ازدواج مجدد با یکدیگر زندگی زناشویی داشته باشند و نیاز به عقد نکاح جدید دارند ولی در بعضی موارد برای ازدواج مجدد به محلل نیاز است.

در فقه اسلامی، طلاق بائن شامل موارد خاصی است که خارج از آن طلاق رجعی خواهد بود که به مواردی اشاره می شود:

1. اگر مردی پس از دو بار طلاق، زن خود را برای بار سوم طلاق دهد، طلاق سوم او شرعا صحیح است.

2. طلاق خلع که شرط آن عدم رضایت زن از زندگی زناشویی است هر چند زوج انگیزه ای برای طلاق زوجه نداشته باشد.

.3 طلاق مبارات که شرط آن نارضایتی زوجین است. در این صورت زن می تواند با پرداخت تمام مهریه یا کمتر از مقدار مهریه از همسر خود جدا شود.

.4 طلاق زنی که غیر مدخوله است و آمیزشی با آن صورت نگرفته است.

.5 طلاق زن یائسه که دیگر توان باروری ندارد.

.6 طلاق دختری که به سن حیض دیدن نرسیده و صغیر باشد.

**بند دوم: طلاق رجعی**

طلاق رجعی به طلاقی گفته می شود که زوجین پس از اجرای صیغه طلاق و شروع عده می توانند با گفتار یا کردار و رفتاری که حاکی از پشیمانی و بازگشت به زندگی در ایام عده باشد رابطه زناشویی را دوباره برقرار کند. بدون ازدواج مجدد به این نوع بازگشت به زندگی، رجوع می گویند که از دایره ایقاعات یعنی عمل حقوقی یک طرفه شناخته می‌شود.

از مصادیق طلاق بائن می توان فهمید که موارد طلاق رجعی شامل چه مواردی می شود.

**گفتار سوم: خلع در لغت**

خلع به معنای کندن است و به معنای طلاق دادن زن در مقابل مالی است که زن از خود یا دیگری به مرد می دهد.

فیومی همچنین گفته است:

خلع كفش و غير كفش به معناي درآوردن آن و خلع زن، زماني است كه مرد از زن فدیه گرفته و او را طلاق دهد.خلع استعاره است از درآوردن لباس; از آنجا که هر یک از زوج ها لباس یکدیگر هستند، به این ترتیب هر یک از زوج ها لباس بودن را از خود جدا می کنند.(فیومی، ۱۴۰۴ق، ج ،۱ ص ۱۷۸)

**بند اول: معنای اصطلاحی خلع**

در فقه، طلاق را فسخ نکاح از طریق فدیه که زن به شوهر میدهد، تعریف کرده اند. این تعریف در ادوار مختلف در کتب و آثار فقها دیده شده و صحیح و پذیرفته شده است.

خلع در واقع طلاق به عوض می‌باشد و این طلاق از طرف مرد عقد لازم است، یعنی در این نوع طلاق زن به مرد پول می دهد تا رضایت او را برای طلاق بگیرد و این زن است که از آن متنفر است.از این جهت فقها طلاق را خلع می گویند: طلاق به عوض به دلیل بیزاری زن از شوهر است. (طوسی، 1387 ق، ج 4، ص 342؛ بحرانی، 1405ق، ج 25، ص 554؛ حلی، 1420ق، ج 4، ص 162؛ موسوی خمینی، 1409ق، ج2. ص 349)

قانون مدنی در تعریف طلاق خلع در ماده 1146 می گوید: طلاق خلع زمانی است که زن به دلیل کراهت از مالی که به شوهر می دهد، اعم از اینکه آن پول عین مهریه باشد یا خیر، به شوهر خودمی‌دهد طلاق بگیرد. اعم از اینکه مال مزبور برابر و بیشتر یا کمتر از مهریه باشد.

**گفتار چهارم: انواع طلاق خلع**

علامه حلی در قواعد الاحکام در ابتدای بحث طلاق، این طلاق را از نظر حکم شرعی به چهار قسم تقسیم کرده است (حلی، 1413ق، ج 3، ص 156). ):حرام، حلال، مستحب و واجب

**بند اول: طلاق خلع حرام است**

وقتی مردی برای طلاق دادن زن را مجبور به پرداخت مبلغی یا بخشش مالی می کند; در حالی که زوج ها با هم سازگارند و زن از مرد متنفر نیست. در این صورت مطلقاً طلاق خلع نیست و آن مال در مال زوجه باقی می ماند و تصرف مرد در آن حرام است. اما اگر مرد یا وکیل او کلمه طلاق را به زبان آورد و صیغه طلاق را اجرا کند، فقها آن را طلاق رجعی می دانند و می گویند مرد مالک مال نمی شود; اگرچه فاضل هندی گفت**:**ممکن است اصلاً این طلاق باطل باشد (فاضل هندی 1416ق، ج 8، ص 186). علمای عامه نیز معتقدند که این طلاق فاسد است زیرا قصد زوج از اجرای طلاق٬ طلاقی بوده که در مقابل آن چیزی دریافت می کنند و با توجه به حرمت مال مکتسب در صورت اجبار زوجه و عدم مالکیت ، طلاق او مجانی است. بنابراین آنچه بر اساس آن صیغه طلاق است در خارج محقق نشده است، یعنی ما قصد انجام آن را داریم و میخواهیم انجام دهیم. اجرا شده است، اما بطلان چنین شرطی مبنی بر توجه به اجماع فقها بر حرمت مال مکتسب، روشن و بدیهی است، لذا بطلان شرط آن نیز در صورت صحت چنین طلاقی روشن است.

**بند دوم: طلاق خلع مباح است**

آنجاست که زن از شوهرش متنفر و بیزاری می کند و می ترسد که نتواند حقوق شوهرش را بپردازد. در نتیجه باعث گناه شود. بنابراین مهریه یا مال دیگری را به مرد می دهد تا او را طلاق دهد.

**بند سوم: طلاق خلع مستحب**

اگر زن بگوید من کسی را به تو معرفی می کنم که از او متنفری،کنایه از این می‌باشد که با مرد دیگری می‌خوابم.

ابن ادریس و محقق به این قول معتقدند. مولف کشف اللثام بیان می‌فرماید که در کلام هیچ فقیهی چنین تقسیم و تمایزی بین مراتب کراهت نیست، مگر در کلام علامه (فاضل هندی، 1416ق، ج 8، ص 18).

**بند چهارم: طلاق خلع واجب است**

موضوع این مورد نیز مانند مورد قبل است، اما برخی به وجوب طلاق معتقدند و گفته اند با چنین کراهتی از سوی زن نسبت به شوهر، بر مرد واجب است که زن را پس از قبول مال داده شده، طلاق دهد. .

البته در مورد اباحه یا وجوب خلع اختلاف نظر است. برخی معتقدند که خلع واجب است. شیخ طوسی میگوید: که اگر زنی به شوهرش بگوید از تو اطاعت نمی کنم و در حضور تو غسل نمی کنم و اگر طلاقم ندهی در فراش تو کسی را که دوست نداری راه دهم تا در این صورت هرگاه شوهر این قول را از زن بشنود یا عصیان را از زن بفهمد هر چند حرفی نزند، طلاقش واجب است. (طوسی، 1400 ه.ق، ج.2 ص 529) استدلال این گروه این است که نهی از منکر واجب است و تحقق نهی از منکر از طریق طلاق صورت می گیرد، پس بر مرد واجب است زن خود را طلاق دهد.

مرحوم ابن ادریس در توجیه کلام شیخ طوسی گفته است که مقصود از شیخ حمل بر مستحب اکید است نه اینکه به معنای وجوب خلع باشد یا اینکه طلاق در اختیار مرد است و احدی نمی تواند او را مجبور به طلاق کند.

(حلی، 1413ق (ب)، ج 7، ص 383) برخی وجوب در کلام شیخ طوسی را حجت دانسته اند، یعنی خلع مشروع نیست و اثبات نمی شود مگر پس از گفتن کلمات مذکور در متن پیش گفته شده(نجفی، 1404ق، ج 33، ص 4).

شهيد ثاني در رد نظر قائلین به وجوب معتقد است كه نهي از منكر منحصر به وجوب طلاق خلع نيست، بلكه تحقق آن با طلاق به جايگاه غیرت و نخوت نزديكتر و مناسبتر از نزديك شدن به زن مبنی بر دادن مقدار کمی پول است. همچنین انجام فریضه نهی از منکر می تواند در قالب مجازات و محرومیت برای زنان انجام شود. در این صورت مستحب است که از زن جدا شود، ولی معلوم نیست که باید حتما از طریق خلع باشد. (عاملی، 1413 ق، ج 9، ص 411)

از سوی دیگر، به گفته برخی از فقها، نجفی (1404 ق، ج 33، ص 4).

قول به وجوب خلع ضعیف و با اصول و احکام دین منافات دارد. قانون مدنی نیز از نظر مشهور فقهای امامیه مبنی بر اباحه خلع مواد 1146 و 1147 را به خلع و مبارات اختصاص داده است.

**مبحث دوم: ارکان طلاق**

ارکان طلاق عبارتند از:

-1 مطلق (طلاق دهنده )

2- مطلقه (زن طلاق داده شده)

3- صیغه طلاق

4- شهادت (شهادت به طلاق)

**گفتار اول: طلاق دهنده**

همانطور که گفته شد، طبق فتوای فقهای بزرگ، حق طلاق در اختیار مرد است و قانون مدنی نیز همین حکم را مطابق فقه امامیه در ماده 1133 قانون مدنی اعلام کرده است.

مطلق یعنی مرد طلاق دهنده باید دارای شرایط زیر باشد. (ماده ۱۱۳۶ قانون مدني )

الف – بالغ باشد

ب – عاقل باشد

ج-قاصد باشد

د مختار باشد

**بند اول: بلوغ**

طبق تبصره ماده 1210 قانون مدنی، سن بلوغ پسر پانزده سال قمری است، بنابراین اگر فردی که به سن بلوغ نرسیده است، طبق تبصره ماده 1041 همان قانون، با اجازه ولی مرد متاهل تا به سن بلوغ نرسیده نمی تواند زن خود را طلاق دهد. البته در بین فقهای امامیه که معتقدند فردی که به سن ده سالگی رسیده است می تواند زن خود را طلاق دهد، نظر متفاوتی وجود دارد، از جمله مرحوم شیخ طوسی و شیخ مفید بر اساس روایتی که از امام جعفر(ع) نازل شده به این قول معتقد است. اما بقیه بزرگان فقه شیعه این را رد کرده اند و سوالی مطرح است در مورد بلوغ و اینکه آیا در صورت مصلحت طفل ولی او می تواند طلاق دهد یا خیر که ضعف سند بر آن دلالت دارد، و آن را رد کرده اند.

اگر لازم باشد زوجه او را طلاق دهد، پاسخ این سؤال منفی است و بر اساس فتوای صحیح، چنین اختیاری برای ولی طفل وجود ندارد.

امام خمینی رضی الله عنه می فرمایند: طلاق ولی طفل از طرف او مانند پدر و جدش تا چه رسد به ولی و حاکم شرع صحیح نیست. البته برخی از افراد این سؤال را مطرح کرده اند که چرا ولی مجنون دائم می تواند زن او را طلاق دهد،اما ولی صغیر چنین حقی ندارد، زیرا هر دو از نظر محجور بودن با یکدیگر تفاوتی ندارند.در پاسخ گفته شده است برای صغیر امید به بلوغ و برداشتن سنگ امید وجود دارد.

**بند دوم: عقل**

از دیگر شروط مرد برای طلاق دادن عقل است، پس دیوانه نمی تواند زن خود را طلاق دهد.در فقه، بین مجنون دائم و مجنون ادواری تفاوت وجود دارد، به این معنا که مجنون دائم مطلقاً حق طلاق زن خود را ندارد، اما مجنون ادواری حق دارد زن خود را در دوران افاقه طلاق دهد. در دوران جنون او چنین حقی ندارد اما در زمان افاقه می تواند همسرش را طلاق دهد.

در این مورد سوالی مطرح شده که آیا ولی دیوانه حق دارد زن مولی علیه خود را طلاق دهد؟ پاسخ در ماده 1137 قانون مدنی آمده است که ولی مجنون دائم در صورت مصلحت می تواند او را طلاق دهد. بنابراین برای طلاق زوجه مجنون دو شرط لازم است.

اولاً جنون او دائمی است

ثانیاً به صلاح مولی علیه است که زن او را طلاق دهد، اما در مورد مجنون ادواری چنین حقی برای ولیّ نیست و باید صبر کند تا به حالت هوشیاری خود برگردد، سپس اگر بخواهد. همسرش را طلاق دهد

**بند سوم: قصد**

مرد باید از روی قصد زن خود را طلاق دهد، پس طلاقی که به قصد او نباشد صحیح نیست، مانند موردی که در خواب زن خود را طلاق دهد یا از روی شوخی و بدون قصد زن خود را طلاق دهد چون اصلا قصدی ندارد طلاق صورت نگرفت. و رضا دو جزء اراده است که اگر فعل حقوقی فاقد قصد باشد آن فعل محکوم به باطل است ولی اگر فاقد عنصر رضایت باشد اراده را معیوب می کند و با تنفیذ بعدی صاحب حق نقص از بین می رود و قصد مذکور نافذ می شود (ماده 195 قانون مدنی) به گفته برخی از اساتید محترم، تقسیم اراده به دو عنصر قصد و رضایت، نظر فقهای امامیه در سه قرن اخیر است.

البته گفته ایشان با استناد به فقه چندان صحیح به نظر نمی رسد، زیرا در کتاب لمعه شهید اول، قصد و رضا از هم جدا شده است، اما قانونگذار ما این دیدگاه را رعایت کرده و در ماده 190 قانون مدنی، یکی از شرط اساسی معامله وجود قصد است و رضا اعلام کرده است. چون هر لفظی دلالت بر معنایی دارد، لذا گفته شده است که طلاق دهنده باید هم قصد لفظ داشته باشد و هم قصد معنای آن.لذا برای قصد و عدم قصد چهار فرض را در نظر گرفته اند:

1- قصد لفظ بدون قصد معنا; مثل کسی که می خواهد بگوید انت بالغ می گوید انت طالق

2- مقصود از معنای بدون قصد کلمه مثل اینکه فلانی بخواهد بگوید انت طلاق و بگوید انت بالغ.

3- نه قصد لفظ دارد و نه به قصد معنا، مانند عباراتی که مردم در هنگام بیماری سخت می گویند.

4- هم قصد لفظ و هم قصد معنا لفظ دارد و قصدش طلاق زن باشد. که از بین این چهار صورت، صورت چهارم صحیح و بقیه غلط است.

**بند چهارم: اختیار**

طلاق باید از روی رضا و رغبت باشد، پس طلاق اکراهی صحیح نیست. و اگر طرف طلاق پس از اکراه به آن رضایت دهد یعنی اصطلاحاً طلاق را تنفیذ کند آیا طلاق اجرا می شود یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که طلاق به حسب فتاوی صحیح نیست و مثل عقد نیست و نافذ نمی‌گردد امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله می فرمایند: اگر از روی اکراه طلاق دهد، بعداً راضی شود، برای صحت طلاق مفید نیست و مانند عقد نیست. اکراه در ماده 202 قانون مدنی تعریف شده است.در آن مقاله می خوانیم که اکراه موجب اعمالی می شود که بر هر فرد هوشیار مؤثر بوده و جان، مال یا آبروی او را تهدید می کند، به گونه ای که از روی عادت قابل تحمل نیست. اعمال اکراهی سن و موقعیت و اخلاق مرد یا زن بودن فرد باید مورد توجه قرار گیرد.

**گفتار دوم: شرایط طلاق داده شده یا مطلقه**

به زنی که طلاق داده می شود، مطلقه (ب فتح العلم) گفته می شود و باید دارای شرایط زیر باشد.

1- زن در عادت زنانگی و نفاس نباشد.

2- در طهر غیر مواقعه باشد.

**گفتار سوم: طلاق باید به صیغه خاص باشد**

رکن سوم طلاق انجام آن با صیغه مخصوص است. طبق نظریه مشهور فقها، طلاق باید با تلفظ یک کلمه خاص عربی انجام شود و آنچه از روایات صحیح به دست آمده این است که مرد باید به همسر خود بگوید انت طالق یا هذه طالق یا فلانه طالق هر لفظی که شبیه انت و غیره و قبل از کلمه طلاق باشد پس گفتن جمله «انت مطلقه» یا طلقت فلانه کافی نیست هر چند قصد طلاق داشته باشد.

البته برخی از فقها از جمله مرحوم شیخ طوسی در کتاب النهایه عقیده دارند که صیغه طلاق به زبان غیر عربی که مترادف انت طلاق است و معنای دقیق آن را می رساند جایز است.

از نظر حقوقی، چون قانون مدنی عموماً بر اساس فتوای معروف تدوین شده است، باید از جمله اول که اجرای صیغه خاص زبان عربی را ضروری می داند، پیروی کرد. در ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی آمده است که طلاق باید به صورت طلاق و با حضور حداقل دو مرد عادل که طلاق را بشنوند اتفاق می افتد.

**گفتار چهارم: شهادت**

رکن چهارم طلاق این است که در حضور دو مرد عادل واقع شود. در ماده 1133 قانون مدنی که قبلاً ذکر شد، گفته شده که طلاق باید حداقل با حضور دو مرد عادل انجام شود، بنابراین اگر شاهدان از طبقه اناث باشند یا یک مرد و دو زن باشند. طلاق اتفاق نمی افتد.مراد از عدالت، ملکه ای در انسان است که او را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره باز می دارد.

صیغه طلاق باید با حضور دو مرد عادل انجام شود، بنابراین نمی توان با حضور یک نفر عادل، طلاق را انجام داد و نفر بعدی بیاید و طلاق تکرار شود.

**گفتار پنجم: اکراه در ازدواج**

طبق ماده 202 قانون مدنی؛ اکراه به اعمالی اطلاق می شود که در هر فرد باشعوری مؤثر است و جان یا مال یا آبروی او را تهدید می کند به گونه ای که عادتا قابل تحمل نباشد. بنابراین منظور قانونگذار نوعی اکراه خاص است.

اکراه در عقد نکاح که به معنای اجبار و عدم رضایت است موجب بطلان عقد می شود و از نظر اسلام چنین عقدی از ابتدا باطل است. اما گاهی پیش می‌آید که در طول زندگی مشترک، بر اثر اختلاف یا عواملی از این دست، زن دچار بی‌میلی شده و از شوهرش متنفر می‌شود.

با الحاق شرط اکراه در طلاق به ماده 1130 قانون مدنی در سال 1399 زن می تواند در صورت اکراه از شوهر خود طلاق بگیرد. یعنی به نوعی حق طلاق برای زنان به رسمیت شناخته شده است و زن می تواند علاوه بر طلاق، مهریه خود را نیز مطالبه کند.

**گفتار ششم: ماهیت طلاق به دلیل انزجار و کراهت زوجه**

انزجار و نفرت زن نسبت به شوهر در صورتی که ناشی از بی علاقگی زن باشد و در واقع تخلفی از جانب شوهر در انجام وظایف زناشویی صورت نگیرد، به دلیل عدم وجود رابطه عاطفی، در صورتی که منجر به طلاق شود. طلاق صادره از نوع طلاق باین و از انواع خلع خواهد بود، در صورت رضایت مرد به ادامه صیغه طلاق، حکم طلاق به دلیل انزجار و کراهت زوجه یا طلاق خلع صادر می شود.

اما اگر انزجار و کینه زن نسبت به شوهر به دلیل عسر و حرج باشد، با تقدیم دادخواست و صدور حکم طلاق، دیگر طلاق از نوع طلاق خلع نیست و نیازی به رضایت مرد برای صدور حکم طلاق نیست.

**گفتار هفتم: نحوه صدور حکم طلاق ناشی از انزجار و کراهت زوجه**

زن نمی تواند صرفاً به دلیل تنفر از شوهرش از دادگاه تقاضای طلاق کند. زیرا انزجار و کراهت زوجه عسر و حرج محسوب نمی شود که بتواند به دادگاه دادخواست طلاق بدهد و متعاقباً حکم طلاق صادر شود. با توجه به اینکه به این نوع طلاق، طلاق خلع گفته می شود، در شرایطی است که زن از شوهر خود بیزاری می جوید و حکم طلاق خلع در شرایطی صادر می شود که;

1- مرد باید با زن به طلاق رضایت دهد و توافق داشته باشد.

2- زن برای طلاق به دلیل کراهت از شوهر باید مالی کمتر از مهر یا معادل آن یا بیشتر از مهر را به شوهر بدهد و منوط به رضایت شوهر برای قبول آن است.

صرف اعلام کراهت و انزجار زوجه از شوهر، جواز صدور حکم طلاق او نیست، مگر اینکه در این خصوص وکالت به او داده شده باشد، اما آنچه حکم طلاق را دارد، دلیل بر عسر و حرج زوجه است. که دادگاه پس از رسیدگی لازم طبق مقررات (ماده 1130) (4) اصلاحیه 14/8/1370 و تبصره الحاقی مصوب 29/4/1381 مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام باید مورد تایید قرار گیرد. بنابراین در صورتی که زوج با وجود مهریه زوجه حاضر به طلاق نباشد، نمی توان بر اساس عدم رضایت زن حکم به طلاق داد.

**گفتار هشتم: نشانه‌های صدور حکم طلاق به دلیل انزجار و کراهت زوجه**

اگر طلاق از نوع طلاق ناشی از انزجار و کراهت زوجه باشد، طلاق بائن از نوع خلع بوده و دارای آثار زیر است:

با صدور طلاق به دلیل انزجار و کراهت زوجه، در صورتی که طلاق خلع باشد، زوج در ایام عدّه حق رجوع به زن را نخواهد داشت و زندگی با آن به حالت قبل بر نمی گردد. رجوع شوهر مگر اینکه زوجه پولی را که به عنوان مهریه بذل کرده رجوع به مرد شود.

با صدور حکم طلاق به دلیل انزجار و کراهت زوجه در مدت طلاق رابطه زوجیت بین زوجه و زوج برقرار نخواهد شد.

با توجه به الزام زوج به پرداخت نفقه حتی در ایام عده، در طلاق خلع به دلیل انزجار و کراهت زوجه، زوج هیچ گونه تعهدی به پرداخت نفقه نخواهد داشت. شرط اعطای نصف دارایی زوج به زوجه در صورتی که طلاق از روی کراهت باشد و اگر کراهت زوجه از نوع طلاق باشد محقق نمی شود.

**گفتار نهم: نشانه‌های طلاق در مورد انزجار و تنفر همسران**

گاهی کینه و نفرت در زندگی مشترک تنها به تنفر زوجه محدود نمی شود و ممکن است زوجین از یکدیگر متنفر باشند و بخواهند از یکدیگر جدا شوند. در این صورت اگر دادخواست طلاق از طرف زوجه و زوج رضایت‌ به طلاق توافقی داده شود، طلاق از نوع مبارات خواهد بود و اگر زن بخواهد بر این اساس از شوهر جدا شود. باید مبلغی کمتر از مبلغ مهریه یا معادل آن را پرداخت کند. شوهر می پذیرد که در این صورت نفقه بر عهده مرد نخواهد بود و حق تجدیدنظرخواهی نیز نخواهد داشت.

**گفتار دهم: مبانی فقهی عسر و حرج از نظر علمی و روانشناسی**

در مبحث طلاق با توجه به اینکه در حقوق ما این موضوع دارای مقولاتی است که ذکر شده است و مصادیق عسر و حرج برای تقاضای طلاق زوجه در ماده برشمرده شده است اما این مواد بیشتر برگرفته از فقه،می‌باشد و جنبه علمی و روانشناسی موضوع مورد توجه قرار نگرفته است.

و با توجه به اینکه افراد به غیر از نیازهای غریزی و جنسی، به منظور دستیابی به رشد شخصیتی و آرامش نسبی و ایجاد تمرکز گرم به دور از تنش به فکر تشکیل خانواده و زندگی زناشویی هستند. این اهداف که ابتدایی ترین خواسته های فرد از شریک زندگی است محقق نمی شود و زوجین گاهی سعی می کنند راه های مختلفی را برای رسیدن به این هدف امتحان کنند.

با نگاهی گذرا به ابتدای زندگی اطرافیان می بینیم که درصد بالایی از افراد در ابتدای زندگی به دلیل تفاوت در رفتار، تربیت، فرهنگ، خانواده و شخصیت با مشکلات عدیده ای مواجه می شوند که باعث تنش و مشاجره و گاهی دعوا می‌شود. که متاسفانه اگر به درستی کنترل نشود منجر به جدایی زودهنگام می شود.

اما با گذشت زمان بیشتر از آغاز رابطه زناشویی و عادت به رفتار و آشنایی با اخلاق یکدیگر، این مشکلات کمتر شده و در بیشتر موارد نقطه نسبتاً پایداری در روابط زوجین به وجود می آید.

اما با گذراندن این مدت و ایجاد تنش های رفتاری، گاهی با وجود اینکه در ظاهر برطرف می شود، ریشه دلخوری های گذشته در طرف مقابل یا طرفین باقی می ماند که حتی مدت ها به آن فکر می کنند و شاید این افکار آزاردهنده و ناخواسته هستند برای اینکه رفتار فرد تحت تاثیر قرار گیرد، نباید از این نکته غافل شد که افراد در تحلیل و هضم مسائل با هم متفاوت هستند و در برخورد با مسائل نمی توان انتظار رفتار یکسانی از آنها داشت. در بحث فوق گاهی ادامه این افکار باعث ایجاد نوعی آزار دائمی می شود و در نهایت اگر این موضوع حل نشود در ذهن فرد به نفرت یا انزجار تبدیل می شود به طوری که هیچ قانونی،برای اثبات عقلانی آن وجود ندارد. دلیل این انزجار در زمان حاضر دیده نمی شود و تنها از منظر علمی می توان به ریشه یابی موضوع پرداخت.

در بحث حقوقی و قضایی ما که موضوع تحقیق ماست، این اهمیت نادیده گرفته شده است، به طوری که مصادیق عسر و حرج برای امکان درخواست طلاق به درخواست زوجه است. بحث شده است و جنبه روانشناختی مشکل به طور کلی نادیده گرفته شده است.

با توجه به اینکه در اسلام کانون خانواده با ارزش ترین و اساسی ترین نهاد حفظ ارزش های والای انسانی است، رویه قضایی ما برای پایبندی به این مهم بسیار قانون مدار است و نظرات قضایی که در این زمینه وجود دارد حکایت از جنبه علمی دارد. به این مهم اهمیت داده نشده است.

با توجه به اینکه زن طبع لطیف و روح حساسی دارد و بر هیچکس پوشیده نیست که مرکز و محوریت هر خانواده مادر و زن آن خانواده است و اگر زنی دلبستگی و تمایلی به آن نداشته باشد. ادامه زندگی، بدون شک داوم و تداوم صلح با مشکل روبرو می‌شود و قانونگذار ما با بی توجهی به این مسائل و مرکز ثقل و مرکز زندگی، او را در تنگنای ظالمانه قانون برای وادار کردن زن به سازش در بدترین شرایطی که هیچ راه منطقی برای اثبات قانونی آن وجود ندارد گرفتار کرده‌ایم. در پایان باید به این سوال پاسخ داده شود که در واقع آیا صرف انزجار زوجه را باید یکی از مصادیق عسر و حرج دانست و آیا می توان انتظار داشت که قانونگذار این انزجار و کراهت را دلیلی برای قبول درخواست طلاق از سوی زوجه بداند.

اگر مباحث ذکر شده در مورد مشکلات اساسی زندگی را کنار بگذاریم و به انزجاری که ممکن است پس از مدت ها زندگی مشترک به وجود بیاید، نگاه کنیم، چگونه می توان با زنی که دلش از همسرش پر از انزجار است، از منظر دیگری برخورد کرد؟ آیا او را مجبور به ادامه زندگی کنیم ؟ آیا این نوع تسلیم شدن او را ضعیف و تحقیر نمی کند؟

**گفتار یازدهم: قیاس طلاق خلع با تقاضای طلاق بر اساس انزجار زوجه**

بسیار پرسیده شده است که اگر زوجه در دادگاه علت طلاق را کراهت زوجه از زوج یا انزجار زوجه از طلاق اعلام کند، آیا امکان طلاق برای وی وجود دارد؟ باید اذعان داشت که تنفر زن از شوهر به تنهایی موجب عسر و حرج نیست که بر اساس آن زوجه بتواند طلاق بگیرد. در طلاق خلع، اگر زن در مقابل طلاق چیزی از مال یا مهر خود بدهد، لازم است آن را شوهرش قبول کند.

همانطور که گفته شد در حال حاضر طلاق یک طرفه زن منوط به اثبات عسر و حرج از طرف او یا اثبات یکی از شرایط دوازده گانه سند ازدواج است که دادگاه تعیین می کند. اگرچه توجه به این نکته ضروری است که وقتی زن حاضر است از تمام حقوق مالی خود از جمله مهریه صرف نظر کند، بیانگر وخامت حال و عسر و حرج زوجه است، اما در صورت مخالفت زوج، نیاز به دلیل دیگری برای طلاق دارد.

اگر زن با عسر و حرج به دادگاه تقاضای طلاق کند، برای قضات بسیار مهم است که زوجه حاضر باشد از حقوق مالی خود صرف نظر کند. اینکه وی مبلغ قابل توجهی از مهریه خود را داده است صحت ادعای عسر و حرج زوجه را ثابت می کند و موارد زیادی را شاهد بوده ایم که زوجه حاضر به دادن مقدار زیادی مهریه در قبال طلاق نبوده و دادگاه سختی و مشقت او را نپذیرفته است. در طلاق به تقاضای زوجه بدون دادن مهریه و بدون درخواست قبولی از مرد تقاضای طلاق می کند و در صورت قبول تقاضای زوجه، دادگاه با حفظ حقوق مالی زوجه، طلاق را صادر می کند.

طلاق خلع٬ طلاق زنی است که شوهرش را نخواهد و در صورت طلاق مهریه یا مال دیگری را به او می دهد که به آن خُلع می گویند. به بیان واضح تر؛ طلاق خلع زمانی است که زن به هر دلیلی نمی خواهد به زندگی با شوهرش ادامه دهد و شوهر نمی خواهد او را طلاق دهد اما زن مقداری پول به او می دهد تا او را به طلاق راضی کند.

طلاق خُلع دارای ویژگی ها و شرایطی است که در این طلاق به برخی از آن ها اشاره شده است، تا زمانی که زوجه اموالی را که به شوهرش داده است مطالبه نکند، شوهر نمی تواند به او رجوع کند.

مرد نباید همسرش را مجبور به طلاق کند.باید صیغه طلاق خوانده شود، به این صورت که مثلاً مرد به زنش بگوید... خالعتک یعنی من تو را طلاق خلع دادم. زن باید بلافاصله بگوید بله.

در طلاق خلع فقط از طرف زن باید کینه و اکراه باشد و در صورت اکراه از طرفین به آن طلاق مبارات می گویند نه خلع، صیغه و کلمه خلع را باید دو نفر مرد عادل و بالغ بشنوند.

در صورت طلاق به درخواست زوجه بر اساس کراهت از زوج، زوجه بدون اینکه حاضر به دادن مهریه با حقوق مالی خود باشد یا دلیلی برای ایجاد انزجار و نفرت نسبت به او داشته باشد، از دادگاه تقاضای صدور حکم طلاق می کند.و اینکه آیا با اثبات این امر می تواند دادگاه را مجبور به صدور حکم طلاق کند؟

**بند اول: رفتار موجب اکراه**

با توجه به مسائل 13 و 14 و 15 کتاب خلع و مبارات جلد 4 تحریر الوسیله امام خمینی (ره) و اینکه رفتاری که موجب انزجار می شود در قانون به صراحت بیان نشده است، لطفاً اعمال و رفتاری که موجب انزجار زوجه یا زوجین از طریق آن می‌شود را بیان فرمایید:

زیرا در طلاق خلع و مبارات علاوه بر بخشش، کراهت نیز شرط است.

در روابط بین همسران، رفتارهایی که موجب انزجار می شود، جنبه شخصی دارد، یعنی موردی است که باعث بیزاری یکی از زوجین از شوهر شود و تأثیری بر زن دیگر نداشته باشد، بنابراین باید در دادگاه تایید شود.اما به عنوان مثال، مصداق غالب در وقوع انزجار، می توان به مواردی از قبیل: بد خلقی یا عدم رعایت حقوق زناشویی اشاره کرد.

**بند دوم: راه های اثبات انزجار**

راه های مختلفی برای اثبات انزجار وجود دارد. یکی از این راه ها مراجعه به پزشکی قانونی است. مثلاً زن می تواند به دادگاه اعلام کند که تحت هیچ شرایطی حاضر به خوابیدن با شوهرش نیست و مدت زیادی است که رابطه زناشویی نداشته است و برای اثبات این موضوع از دادگاه بخواهد که او را به پزشکی قانونی ارجاع دهد. یا در مثالی گفته شده است که زن می تواند اعلام کند که از شوهرش متنفر است و برای ادامه زندگی در عذاب است. در صورت تقدیم دادخواست طلاق، دادگاه پرونده را به داوران ارجاع می دهد و در صورتی که داوران به این نتیجه برسند که زن و شوهر نمی توانند به زندگی مشترک خود ادامه دهند، می توانند از هم جدا شوند، هرچند در همه انواع طلاق قبل از اجرای حکم طلاق مراجعه به دادگاه و اخذ گواهی عدم امکان سازش الزامی است.

یکی دیگر از راه های اثبات انزجار که در رویه قضایی ما پذیرفته تر است، بخشودگی حقوق مالی زن اعم از مقدار یا تمام مهریه و نفقه است که دلیل بر انزجار شدید زن و عسر و حرج زن است.

**بند سوم: افکار کراهتی زن در مورد شوهرش**

به دو صورت زن از شوهرش متنفر است:

حالت اول؛ این تنفر ناشی از تخطی مرد از شروط زوجیت و یا به دلیل سختی هایی است که برای زن در زندگی زناشویی ایجاد شده است.

در مورد دوم، تنفر از زن مستند به دلیل نیست و یا حداقل دلیل زن قابل اثبات و محکمه پسند نیست. در حالت دوم تکلیف مشخص است و مشکلی در قضاوت پیش نمی‌آید. در این صورت اگر زن بخواهد طلاق بگیرد باید در ازای تمام یا قسمتی از مهریه خود که به شوهر می دهد رضایت او را برای طلاق جلب کند.

در این صورت طلاق بائن از نوع طلاق خلع است و در صورتی که زوج حتی با فرض مهریه از طرف زوجه با طلاق موافقت نکند، قاضی حکمی در مورد طلاق نمی دهد. اما اگر انزجار زن مستند به عسر و حرج باشد یا به دلیل تخلف مرد از شرط عقد; طلاق به صورت قضایی و طبق حکم و علی رغم رضایت و خواست شوهر انجام می شود. بنابراین حقوق مالی همسر علی القاعده محفوظ و محترم است. اما تناقضی که در این شرایط پیش می آید این است که در طلاق قضایی نیازی به گذشت و بذل مهریه از طرف زن نیست و از طرفی اگه بذل صورت نگیرد، طلاق خلع تلقی نمی شود.

**بند چهارم: بیان چگونگی تنفر زن از شوهر**

باید توجه داشت که در طلاق بر اساس کراهت زن از شوهر، کراهت فقط از جانب زن است و مرد نسبت به زن کراهتی ندارد.

تنفر زن از شوهرش که یکی از شروط تحقق موضوع بر اساس کراهت صرف است، مراحل مختلفی دارد. زیرا گاهی زن نسبت به مرد کینه شدیدی پیدا می کند به طوری که به مرد می گوید: «دیگر از تو تمکین نمی کنم و حتی بذل کل مهریه و نفقه که دلیل بر کینه شدید زن و رسیدن به سختی و عسر و حرج در زندگی زناشویی می‌دانند.

**بند پنجم: تاثیر صرف کراهت زوجه و بذل مهریه در طلاق**

صرف اعلام انزجار و کراهت زوجه از شوهر و پرداخت مهریه موجب صدور حکم طلاق نمی شود مگر اینکه در این خصوص وکالت به او داده شده باشد، اما آنچه که جواز طلاق است اثبات عسر و حرج زوجه است که دادگاه پس از رسیدگی لازم طبق مقررات (ماده 1130 (4) اصلاحی 14/8/1370 و تبصره الحاقی مصوب 29/4/1381 مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام ) باید احراز شود، بنابراین اگر شوهر با وجود مهریه زوجه حاضر به طلاق نباشد، بر اساس کراهت زوجه قابل حکم نیست.

**گفتار دوازدهم: انزجار به سبب نارضایتی زوج از پرداخت نفقه**

مطابق ماده 1129 قانون مدنی، در صورتی که زوج از انفاق امتناع کند و اجرای حکم و تکلیف او به نفقه ممکن نباشد، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم مراجعه کند و حاکم زوج را اجبار به طلاق گرفتن می‌کند.همچنین این مورد است که شوهر قادر به دادن نفقه نیست.

نکته ای که از این ماده قانونی استخراج می شود این است که زن برای طلاق ابتدا باید نفقه شوهر خود را از دادگاه بخواهد و سپس در صورت عدم اجرای حکم دادگاه در مورد طلاق اقدام کند.

**بند اول: نفرت به خاطر عسر و حرج زن**

مطابق ماده 1130 قانون مدنی در صورتی که ادامه نکاح موجب عسر و حرج زوجه باشد، زن می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید. در صورتی که عسر و حرج مذکور در دادگاه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را به طلاق اجباری کند و در صورت عدم امکان، زوجه با اذن حاکم شرع طلاق می گیرد.

یکی از مواردی که زنان در جامعه سعی می کنند از آن برای طلاق استفاده کنند، مفهوم عسر و حرج است. اگرچه برخی از مفاهیم مانند بیماری صعب العلاج شوهر، اعتیاد، عدم پرداخت نفقه و یا جدایی طولانی مدت از زندگی مشترک را می توان از مفاهیم عسر و حرج دانست، اما مشکل اینجاست که تعریف این مفهوم به قاضی داده شده است و در بسیاری از موارد از رویه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد.

**بند دوم: انزجار ناشی از غیبت بیش از 4 سال زوج**

در ماده 1029 قانون مدنی آمده است: «اگر مرد چهار سال غیبت کرده باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت قوانین مربوط به شخص مفقودالاثر (ماده 1023) حاکم او را طلاق می دهد.از آنجا که انتظار 4 ساله و تشریفات قانونی مربوط به مفقودالاثر به نظر می رسد، عملاً این ماده قانونی کمتر مورد استفاده قرار می گیرد، اما راه حل آسان تری که بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد، یکی از شروط عقد است که بر اساس آن در صورت غیبت شوهر به مدت 6 ماه زن از طرف زوج برای طلاق وکیل می شود.

**مبحث سوم: نظر فقها در مورد طلاق**

**گفتار اول: طلاق خلع ٬ عقد است یا ایقاع**

دکتر امامی از طرفی خلع را عقد معاوضی حقیقی ندانسته است (امامی، 1385، ج 5، ص 51)، اما از سوی دیگر آن را معاوضه حقیقی دانسته و می گوید رابطه بین طلاق و فدیه به گونه ای است که یکی بدون دیگری واقع نمی شود. در این مسأله فرقی نمی کند که صیغه طلاق، خُلع را لفظ مشتق از طلاق گویند، یا لفظ مشتق از خُلع کافی باشد;

زیرا جدایی آن دو خلاف قصد زن و شوهر است. بنابراین، طلاق اگرچه یک ایقاع مستقل است،در مورد خلع یکی از دو عوض شمرده می شود و لازم است عقد معاوضی را بر آن تطبیق داد (امامی، 1385، ج 5، ص 54).

پس از این بیان نتیجه می گیرد که طلاق با بطلان فدیه باطل است و وابستگی طلاق و فدیه به یکدیگر مانند وابستگی دو عقد معاوضه است و در صورت بطلان فدیه طلاق نمی گیرد. (امامی، 1385، ج 5، ص 54)

وی همچنین از تأثیر از بین رفتن فدیه قبل از قبض به صورت متناقضی صحبت می کند; یعنی در عین حال که خُلع را معوض واقعی نمی داند و زن را مسئول آن مال می داند، از طرفی آن را معوض واقعی می داند و ضرر فدایی را نیز قبل از قبض می داند. (امامی، 1385، ج 5، ص 55)

برخی دیگر از نویسندگان از طرفی خلع را عقد معاوضه می دانند (محقق داماد، 1386، ص 430) و از سوی دیگر آن را ایقاع می دانند و می نویسند: «اگر چه طلاق مستلزم اراده طرفین است، اما چنین است. زیرا عقد معاوضه در واقع معاوضه نیست، بلکه یکی از وقایع است و همیشه با اراده زوج انجام می شود، هر چند انگیزه اراده او دریافت وجه از زوجه باشد.

بنابراین ملاحظه می شود که این نویسنده خلع را از یک سو نکاح معوض و از سوی دیگر ایقاع دانسته و آن را مربوط به اراده شوهر می داند; اراده طرفین قطعا در طلاق نقش دارد و حتی گاهی شوهر خواسته زن را می پذیرد. بنابراین خلع تنها انگیزه زوج در طلاق نیست، بلکه رهایی زن از بند است و این نتیجه سخنان همه فقهایی است که بدون نیاز به طلاق اقدام به طلاق کرده اند. طلاق چیزی جز این نیست.

به گفته برخی دیگر از اساتید حقوق، طلاق در دو قانون جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد:

1- واقعه ای که موجب جدایی زن و مرد شود;

2- عقدی که موجب تملیک زوج و از بین رفتن حق تجدیدنظرخواهی زوج شود (کاتوزیان، 1383، ج1، ص452). یعنی ابتدا قراردادی بین زوجین منعقد می شود که به موجب آن زن پول را به زوج می دهد و زوج حق رجوع را از دست می دهد و سپس زوج با میل خود و بدون دخالت زن اقدام به طلاق می کند.

این نظریه الهام گرفته از نظریه اولی است که فقهایی مانند شیخ طوسی بر صیغه طلاق پس از توافق زوجین اصرار داشتند.

قانون مدنی ایران نیز طلاق خلع را به گونه ای تعریف کرده است که این نواقص را برطرف نمی‌کند. طبق ماده 1146 ق.م، طلاق در صورتی طلاق است که زن به دلیل بیزاری از شوهر در مقابل مالی که به او می دهد طلاق بگیرد. صرف نظر از اینکه مال مورد نظر عین یا معادل مهر یا بیشتر یا کمتر از مهر باشد.

از تعریف مذکور معلوم نیست خلع معاوضه است یا ایقاع و در صورت اول، مالی که زوجه می دهد در مقابل طلاقی است که زوجه مستقل از اراده خود انجام می دهد یا نتیجه پرداخت پول خود به خود است. و در مورد دوم، نقش پولی که زوجه می دهد در طلاق چیست؟

**بند اول: توافق زوجین**

طلاق خلع و مبارات را می توان یکی از انواع طلاق توافقی دانست، زیرا اگرچه این نوع طلاق ایقاع است، اما شکی نیست که بر اساس توافق زوجین بوده و توافق مبنای طلاق یا انگیزه بوده است. اما مقصود از طلاق توافقی طبق مقررات جاری، همان طلاق خلع یا مبارات است. مواد 1146 و 1147 قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران طلاق خلع و مبارات را بیان می کند.

عسر و حرج ذکر شده در این قانون شرایطی است که ادامه زندگی را برای زن سخت و دشوار می کند. یکی از مواردی که زنان جامعه سعی می کنند از آن برای طلاق استفاده کنند همین مفهوم عسر و حرج است. اگرچه برخی از مفاهیم مانند بیماری صعب العلاج شوهر، اعتیاد، عدم پرداخت نفقه یا جدایی طولانی مدت از زندگی مشترک را می توان از مفاهیم دشوار و شرم آور تلقی کرد; اما مشکل اینجاست که تعریف این مفهوم به قاضی داده می شود و در بسیاری از موارد رویه های مختلفی در این زمینه وجود دارد.

**بند دوم: طلاق در قوانین اسلامی**

عقد ازدواج و تشکیل خانواده در قوانین اسلامی مورد تاکید قرار گرفته است و مسلمانان به طرق مختلف تشویق شده اند، اما مواردی وجود دارد که طلاق ضروری می شود و اگر زن یا مردی مبادرت به طلاق نکنند، ممکن است مشکلاتی پیش بیاید. جنایات طاقت‌فرسا، ناراحتی‌های روحی و روانی و نگرانی‌های شدید پدید می‌آید که نه تنها زندگی زناشویی را تلخ و اسفبار می‌کند، بلکه بلایای بزرگی را در جامعه به بار می‌آورد. طلاق به عنوان یکی از معضلات جوامع امروزی، علیرغم اینکه اغلب مشکلاتی را برای زوجین قبل و بعد از آن ایجاد می کند، باعث می شود خانواده زوجین و همچنین فرزندانشان با بحران های مختلفی از بعد اجتماعی و روانی مواجه شوند.

طلاق یک آسیب و ناهنجاری اجتماعی است که می تواند منجر به ایجاد ناهنجاری های مختلف اجتماعی شود. فرهنگ و تربیت غنی زنان ایرانی قدرت اداره زندگی آنان را پس از طلاق افزایش می دهد، در حالی که جامعه می تواند با ارائه دیدگاه های نادرست از زنان ناشی از طلاق سوء استفاده کند. طلاق در عین عزت مندی می تواند در مواقع خاص و ضروری به عنوان یک راه حل تلقی شود. اما زوجین باید تا حد امکان از طلاق اجتناب کنند. ماندن افراد در کنار هم و در عین حال آسیب رساندن به طرف مقابل می تواند آرامش و تعادل روحی طرف مقابل را به هم بزند و تا حدودی آن را از بین ببرد، بنابراین ماندن در شرایط مضر برای انسان ضروری نیست.

**بند سوم: طلاق به درخواست مرد در قانون**

طبق ماده 1133 ق.م. مرد هروقت بخواهد میتواند زنش را طلاق دهد. امروز ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 اصلاح ماده 1133 ق.م. که در تاریخ 1381/8/19 به تصویب رسیده است، زوجین متقاضی طلاق را مکلف می کند پس از صدور گواهی عدم امکان سازش و ارائه آن به دفتر طلاق جهت اجرای صیغه طلاق و ثبت آن به دادگاه مراجعه کنند. همچنین طبق قانون اصلاحی آیین نامه طلاق مصوب 1371 مردی که بخواهد بدون دلیل زن خود را طلاق دهد.او موظف به رعایت و پرداخت کلیه حقوق مالی زن اعم از مهریه به نرخ روز، نفقه و ... است و این قانون اجرت المثل و نحله را به عنوان حق مالی جدید برای زوجه مقرر کرده است.

همان گونه که در فصول گذشته ذکر شد، طلاق در اسلام امری مذموم و ناپسند معرفی شده و از آن به منفورترین امور تعبیر شده است.

اما صرف قوانین اخلاقی برای جلوگیری از طلاق کافی نیست، به همین دلیل به دلیل ضعف مبانی دینی و اخلاقی و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و عدم توجه برخی از مردان به وظایف خود، سوء استفاده هایی از این اختیارات قانونی صورت گرفت. بنابراین قانونگذار چاره ای اندیشید و در سال 1346 قانون حمایت خانواده را تصویب کرد.طبق ماده 11 قانون حمایت از خانواده، زوج موظف است دلایل طلاق خود را ارائه کند و دادگاه در صورت لزوم از طریق داور یا داوران نسبت به مصالحه زوجین اقدام می کند و در صورت عدم نتیجه گواهی عدم سازش صادر می کند و به این ترتیب اختیار نامحدود مرد تعدیل شد. هر چند در مورد لغو ماده 1133 بین فقها اختلاف نظر وجود داشت.

با تصویب قانون حمایت خانواده در سال 1353 به نظر می رسید که قانونگذار نمی خواهد ولایت مطلقه زوج را در ماده 1133 قانون مدنی بپذیرد. جدیداً موارد را به صورت حصری بیان می کند و به قانون مدنی مراجعه نمی کند، لذا نسخ ماده 1133 قانون مدنی را نظر داشته است. اما گروهی دیگر بر این باور بودند که ماده 1133 قانون مدنی دو حکم متفاوت دارد:

الف) طلاق را مرد باید بدهد.

ب) مرد می تواند هر زمان که بخواهد از این اختیار استفاده کند.

حکم دوم به دلیل مغایرت با ماده قانون حمایت خانواده مصوب 1353 تلویحاً ملغی شد ولی حکم اول به قوت خود باقی ماند. از طرفی با وضع قانون حمایت خانواده، ماده ۱۱۳۳ به صراحت نسخ نشد، بلکه فقط حکم مطلق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مقید گردیده بود.

با تصویب لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص در سال 1358 وضعیت سابق اختیار مطلق زوج برای طلاق اعاده شد.از آنجایی که مقررات و قوانین مربوط به خانواده در ایران متعلق به سال 1312 است و با توجه به نیاز جامعه، موارد گسترده و پیچیده شده است قانونگذاران برای جلوگیری از آزار مردان در سهولت طلاق همسران خود سعی در چاره جویی کردند و در سال 1392 قانون جدیدی به نام قانون حمایت از خانواده وضع کردند که البته اعتبار خود را از دست داد و در شکل اجرایی به شرایط ضمن عقد محدود شد.

**بند چهارم: طلاق به درخواست زوجه مطابق مقررات قانونی**

قانون مدنی طبق نظر مشهور فقهای امامیه در مواردی حق طلاق را برای زنان قائل شده است. البته اعطای حق طلاق به زن تاثیری در ماهیت طلاق ندارد، بنابراین یا حاکم به ولایت از زوج ممتنع صیغه طلاق جاری می‌کند یا اینکه زوج حق طلاق خود را به عنوان وکالت به زن تفویض می کند. مواد قانون مدنی که به زنان حق تقاضای طلاق می دهد به شرح زیر است:

- 1 غیبت زوج

- 2 ترک انفاق

3- عسر و حرج زوجه از زندگی مشترک

4- شرایط مندرج در عقد نکاح

بند پنجم: طلاق توافقی

در طلاق توافقی زوجه با دادن بخشی از حقوق مالی خود (جهیزیه، مهریه، نفقه) یا سایر اموال خود، زوج را راضی می کند. در این نوع طلاق که می تواند از نوع خلع یا مبارات باشد، طرفین توافق خود را در مورد شرایط مالی (مهریه، جهیزیه، نفقه عده و نفقه معوقه) غیر مالی (حضانت فرزندان یا ملاقات آنان) به دادگاه ارائه می کنند. در برابر دادگاه صدور گواهی عدم امکان سازش را صادر می‌کند.

اجرای این نوع طلاق با مشکلات فراوانی مواجه است. زیرا از یک طرف مرد حق طلاق دارد و از طرف دیگر دلیلی به عنوان استثنای این اصل از باب ولایت حاکم بر زوج ممتنع وجود ندارد تا قاضی اجازه اجرای صیغه طلاق را داشته باشد.

**بند ششم: اکراه در طلاق**

قانون فقط به مرد حق طلاق داده است و طلاق زن فقط شامل موارد خاصی است که قانون برای آن تعیین کرده است. یکی از بندهایی که قرار بود به این موارد اضافه شود، بند اکراه در طلاق است. بر اساس این بند، اگر زنی از زندگی با شوهر خود کراهت داشته باشد، می تواند تقاضای طلاق کند و به عبارتی حق طلاق برای زن قائل شده است.

کراهت در عقد نکاح که به معنای اجبار و عدم رضایت است موجب بطلان عقد می شود و از نظر اسلام چنین عقدی از ابتدا باطل است. اما گاهی پیش می آید که زن در طول زندگی مشترک به دلیل اختلافات یا عواملی از این دست، نسبت به همسر خود بی میلی و تنفر پیدا می کند. به نظر می رسد در قوانین جدید الاصلاح مجلس بند اکراه در طلاق زن باید به بندهایی که حق دارد اضافه شود طلاق به زنان اجازه داده شد و با اضافه شدن این بند آسان می شود. برای طلاق گرفتن زن، به عبارت دیگر، به بندهای ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در مورد شرایط طلاق، بند «اکراه» در طلاق را باید اضافه کرد، شرط اکراه در طلاق یعنی در صورتی که طرفین از همدیگر اکراه داشته باشند با تشخیص دادگاه حکم طلاق صادر می شود.

به عبارت دیگر حق طلاق زن آزاد می شود. در قوانین مصوب شورای اسلامی مبنای کیفری طلاق حذف شده است یعنی حبس برای مهریه ممنوع است.

در نتیجه مردان نه مهریه می دهند و نه طلاق. به نظر می رسد بهتر است «اکراه» به بندهای ماده 1130 قانون مدنی در مورد شرایط طلاق اضافه شود. یعنی اگر طرفین نسبت به یکدیگر اکراه داشته باشند، دادگاه حکم طلاق را صادر می کند. به عبارت دیگر زنان حق طلاق دارند.نمی‌شود شخصی را مجبور به زندگی کرد و مجبور به سازش با شرایطی کرد که روح را خراش می دهد و آزار می دهد.

**گفتار دوم:خلع طلاق یا فسخ نکاح است**

در اینکه آیا خلع نوعی طلاق می باشد یا اینکه فسخ نکاح در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد البته دلیل این اختلاف ناشی از دلیل دیگری می‌باشد که راجع به لزوم و عدم لزوم طلاق به دنبال خلع است.

در ابتدای نظریه‌های فقها را به عنوان اساس بحث بررسی و سپس دیدگاه قانون ذکر خواهد شد مشهور فقهای امامیه اعتقاد دارند که خلع مجرد از طلاق واقع خواهد شد و نیازی نیست که به دنبال آن انت طالق ذکر شود.

عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ،۹ ص ۳۷۳ ؛ حلی،۱۴۱۳ ق (ب)، ج ،۷ ص ۳۸۴ ؛ حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷۵ ؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ،۳۳ ص ۳۳) و عده معدودی وقوع طلاق را بدون موضوع طلاق نپذیرفته اند (ابن برج، 1406ق، 2 ص 270) بر این مبنا، اگر شرط تبعیت از طلاق را بپذیریم، تفاوتی در وجود طلاق خلع وجود ندارد، اما اگر قائل شویم که وقوع خلع جدا از طلاق است، در اینکه خلع، طلاق است یا فسخ نکاح ، اختلاف پیش می آید.

برخی آن را طلاق و برخی فسخ دانسته اند. در بین فقهای امامیه، شیخ طوسی نظریه فسخ را برگزیده است. طوسی (1407 (ب)، ج، 4 ص 429) از فقیهان مشهور، حنبلی نیز معتقد است که اگر قصد طلاق نباشد، خُلع فسخ است. ابن قدامه 1388، ق، ج، 7 ص. 358 (این نیز یکی از دو قول شافعی است. قانون مدنی به قول معروف فقهای امامیه خلع را جزء شمول طلاق می داند و دلایل زیر را مثبت ادعای آن می داند.

1- قانون مدنی دلایل فسخ نکاح را در دو فصل جداگانه آورده است که فصل اول به طلاق اختصاص دارد. در این تقسیم بندی، طلاق یکی از انواع طلاق محسوب می شود.

2- طبق قوانین، اصل در فسخ طلاق است و فسخ استثنا است.

3- از آنجایی که نکاح از اهمیت اجتماعی بالایی برخوردار است، قانونگذار امکان فسخ نکاح را برای طرفین قرار نداده است، بلکه طلاق با اراده زوجین محقق می شود، یعنی هر زمان که طرفین بخواهند، محقق می شود.

4- اجرای خُلع مانند سایر انواع طلاق به دست مرد است، اما طبق قانون مدنی زن یا مرد در مواردی می توانند عقد را فسخ کنند.

این بحث صرفاً یک بحث نظری نیست، بلکه بر اساس طلاق یا فسخ نکاح، احکام و آثار آن متفاوت خواهد بود و توجه به این نکته به خوبی موجب تمایز می شود. در زیر به برخی از ثمرات آن اشاره می شود:

1- طلاق یک عمل حقوقی است که دارای تشریفات می باشد: طلاق باید دارای شرایطی باشد که در مواد 1134 تا 1142 آمده است ولی این شرایط شامل فسخ نکاح نمی شود. با توجه به اینکه فقها تمام شرایطی را که در طلاق لازم است بیان کرده اند، قول به طلاق بودن خلع قوی تر می شود. مثلاً اگر زوجی در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و ظرف یک سال از تاریخ طلاق فوت کند، زن از او ارث می برد، هر چند طلاق صحیح باشد، مشروط بر اینکه زوجه ازدواج نکرده باشد، اما در صورت طلاق، زن هرگز از مرد ارث نمی برد.

2- در صورتی که خلع طلاق محسوب شود، اخذ گواهی عدم امکان سازش از دادگاه الزامی است، اما در صورت فسخ، این اقدام لازم نیست و رسیدگی دادگاه تنها به احراز وجود فسخ محدود می شود.

3- اگر خلع را فسخ بدانیم، هر چند بین زن و شوهر اتفاق بیفتد، حرمتی ایجاد نمی کند، اما اگر طلاق را در نظر بگیریم، در مورد آن نیاز به محلل است.

4- اگر طلاق فسخ تلقی شود به هیچ وجه امکان رجوع وجود نخواهد داشت ولی با توجه به قبول قول به طلاق می توان به عوض رجوع کرد که طلاق هم رجعی می‌شود مرد حق رجوع به طلاق خواهد داشت.

5- اگر خلع را طلاق بدانیم یک عمل حقوقی خواهد بود که توسط زوج یا قائم مقام قانونی او اجرا می شود ولی اگر فسخ باشد ممکن است توسط زوجه یا زوج انجام شود.با توجه به مطالب مطرح شده قول به طلاق خلع صحیح به نظر می رسد و ادله قائلین به فسخ نکاح مثبت ادعای ایشان نیست

**.گفتار سوم:طلاق توسط زن و مهمترین نکات آن**

طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق زن خود را کند.

بر اساس این ماده، مرد می تواند هر زمان که بخواهد زن را با پرداخت تمام حقوق مادی او طلاق دهد. ضمناً آنچه در تعریف طلاق آمده این است: فسخ نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص توسط زوج یا نماینده وی. بنابراین طلاق یک عمل حقوقی یک طرفه از جانب زوج است و ناشی از اراده زوجین نیست. دادخواست های طلاق بر اساس اینکه چه کسی درخواست طلاق داده است به سه دسته تقسیم می شود:

1- طلاق به درخواست مرد

2- طلاق به درخواست و از طرف زن

3- طلاق توافقی.

هر کدام از این انواع طلاق از نظر حقوقی ویژگی های متفاوتی دارند. اگرچه طلاق از طرف مرد یک عمل حقوقی است و نیاز به دلیل خاصی ندارد، اما قانونگذار شرایطی را پیش بینی کرده است که زن نیز در صورت وجود آن شرایط میتواند تقاضای طلاق خود را به دادگاه تقدیم کند.این شرایط برای طلاق از طرف زن عبارتند از:

**گفتار چهارم: وکالت زوجه از زوج در طلاق**

ماده ۱۱۹ قانون مدنی می‌گوید: «متعاقدین می‌توانند علاوه بر عقد نکاح یا هر عقد لازم دیگری، هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، قرار دهند: مثلاً مقرر شده است که هرگاه شوهر زن دیگری بگیرد یا برای مدت معینی غیبت کند یا از خرج کردن منصرف شود یا دست به سوء قصد علیه زن زند یا بدرفتاری کند که زندگی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن باید وکیل و وکیل در توکیل شود. پس از اثبات شرط در دادگاه و صدور حکم قطعی،خود را مطلقه نماید. در ازدواج دایم معمولاً در 12 مورد، مرد به زن خود وکالت می دهد تا با احراز یکی از شرایط دوازده گانه مذکور خود را مطلقه نماید. از جمله شروط ذکر شده: غیبت شوهر به مدت 6 ماه یا بیشتر، ارتکاب جرم خلاف مصالح خانوادگی، انتخاب همسر دوم توسط شوهر و اعتیاد شوهر به مواد مخدری که برای مصالح خانواده زیان آور است.

از جمله موارد فوق، آخرین مورد وکالت زن در طلاق است که با توجه به شرایط عقد و تحقق آنها به زن داده می شود; بیشتر برای درخواست طلاق توسط زنان استفاده می شود، زیرا معمولاً اثبات موارد ساده تر است و زمان کمتری نیاز دارد.

**گفتار پنجم: وکالت در طلاق خلع**

گروهی از فقها بر این عقیده اند که خلع از عقودی است که در آن وکالت از طرف هر یک از زن و شوهر صحیح است و چنانکه وکالت در بیع و نکاح و غیره جایز و صحیح است و جایز است، زیرا مقصود شارع به ایقاع آن از طرف زوجین به صورت مباشرت آنها تعلق نگرفته است (عاملی، 1413 ق، ج 9، ص 444).

اکنون که اصل موضوع مورد توافق قرار گرفته است، این سوال مطرح می شود که چه کسی می تواند نمایندگی در خلع را بر عهده بگیرد؟

به گفته برخی از فقهای امامیه (طوسی، 1387 ق، ج 4، ص 368؛ نجفی، 1404ق، ج 33، ص 49)، مسلمانان و کفار، ذمی، حربی می توانند وکالت در خلع را بر عهده گیرند. زیرا آنها می توانند برای خود عمل به خلع کنند. برخی از فقهای عامه نیز این نظر را پذیرفته اند. (ابن قدامه، 1388 ق، ج 7 ص 357؛ جزیری، 1419 ق، ج 4 ص 482)

**دلایل صحت وکالت سفیه در خلع با نگاهی به قانون مدنی به شرح زیر است:**

1- خلع از امور مالی نیست، بلکه نوعی طلاق است و از این جهت مانند مال بلاعوض است که سفیه می تواند بدون اذن ولی یا قیم انجام دهد.

2- مستفاد از مواد 1662 و 2682 قانون مدنی این است که در عملی شخص می تواند وکالت کند که بتواند آن عمل را برای خود وکالت انجام دهد و سفیه این اختیار را برای خود دارد.

3- ظاهر ماده 1207 سفیه را از تصرف در امور مالي خود منع مي‌كند و از اين رو مي‌تواند به اذن ديگري فقط در نقش واسطه براي وی در اموال شخص تصرفی كند. یعنی مثلاً شخصی پولش را به سفیه می دهد و به او اجازه می دهد که با آن پول معامله خاصی انجام دهد. در اینجا سفیه فقط در نقش مباشر عقد است.

صغیر غیرممیز نمی تواند در انعقاد خلع وکالت کند، زیرا اصول انعقاد هر عقدی مستلزم قصد انشاء است و صغیر غیر ممیز و مجنون چنین قصدی ندارند.

**فصل سوم: منشأ کراهت زوجه و نظرات مربوط به آن**

**مبحث اول: منشأ نفرت زوجه و نظرات مربوط به آن در نظام حقوقی و رویه قضایی**

**گفتار اول: انزجار متاثر از جدایی طولانی مدت**

خواهان: خانم ن       متهم: آقای ح

**دلیل** :

1- زوجه اظهار داشت که از ابتدای زندگی مشترک با همسرش آرامش نداشته و دائما در اضطراب بوده است.

2- همسرش از لحاظ مالی حمایت نمی کرد، برای تامین مخارج زندگی مجبور به کار شد و دارای دو فرزند هستند که هر دو دختر متاهل هستند.

3- بیش از پنج سال است که جدا زندگی می کنند و به دلیل انزجار و سختی و عسر و حرج تقاضای طلاق می کند.

4- ادامه زندگی برایش غیر قابل تحمل شده است.

**رای دادگاه:**

در رای دادگاه مهریه زوجه در زمان عقد 400 هزار تومان عنوان شده است که بر اساس نرخ روز 75میلیون تعیین شده است که زوج محکوم به پرداخت گردیده و زوجه 10 میلیون تومان در صورت طلاق با احتساب حقوق مالی بذل می‌نماید.زوج مدعی است که از زمانی که نیمی از خانه را به نام همسرش نامگذاری کرده، دچار مشکل شده اند و زوجه ناسازگار شده و چندین بار به درخواست شعب مختلف زوج آزمایش مواد مخدر داده است که نتیجه آن منفی بوده است. و حاضر است تمام مهریه زنش را بپردازد اما طلاقش نمی دهد.و چندین بار به نفع ایشان حکم تمکین صادر شده است. همسر اظهار داشت که نیمی از خانه را با زحمت و پول خریده است. در نهایت دادگاه علاوه بر داوری زوجین را به مشاور ارجاع داد اما سازش نشد و زوجه نیز بر طلاق اصرار کرد. بنابراین با توجه به نظر قاضی مشاور و عدم امکان سازش و اختلاف بین زوجین، ادامه زندگی در شرایط فعلی موجب عسر و حرج زوجه خواهد شد. وی با صدور حکمی زوج را ملزم به طلاق از همسرش کرد. رای صادره ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم استان می باشد. این حکم در دادگاه تجدیدنظر تایید شد.

**تحلیل تصمیم**: به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیلی که دادگاه را به قبول طلاق متقاعد کرده، اختلاف 5 ساله بین زوجین و مفارقت است، زیرا این یکی از دلایلی است که بسیاری از قضات در بسیاری از تصمیمات آن را دال بر کراهت زوجین می‌شناسد.

**گفتار دوم: اثبات انزجار خود به جهت جدایی طولانی مدت**

خواهان : خانم ندا ن خوانده : آقای محمد ب

خواسته:

صدور حکم طلاق به علت عدم تمایل زوجه به علت کراهت.

دلیل :

1-این زوج هر دو در خارج از کشور زندگی می کنند. از سال 1990، آنها از زمان صدور طلاق توسط دادگاه کالیفرنیا جدا از یکدیگر زندگی می کنند.

2- ادامه این وضعیت برای زوجه غیرقابل تحمل است زیرا جدایی جسمی چند ساله عسر و حرج غیر قابل تحملی را به وجود آورده و از این رو تقاضای صدور حکم طلاق کرده است.

رای دادگاه:

دادگاه پس از بررسی محتویات پرونده و توجه به اظهارات وکلای زوجه و شهادت شهود خواهان که همگی موید مفارقت جسمی چند ساله زوجین است.

همچنین با توجه به اینکه زوجه حاضر به پرداخت سیصد هزار تومان برای اجرای صیغه طلاق است عسر و حرج زوجه را روشن می داند و تصمیم به الزام زوج به طلاق زوجه را صادر و اعلام می کند.

تحلیل قرار: همانطور که در دو نمونه از قرارهای صادره مشاهده می شود، مفارقت در مورد درخواست طلاق یکی از مواردی است که دادگاه در پذیرش درخواست طلاق از زوجه مورد توجه قرار می گیرد.

**گفتار سوم: چگونگی کراهت در طلاق**

خواهان: خانم ن.ن با وکالت آقای م.ش. خواننده: آقای به.خ. با وکالت آقای م.ک. موضوع : تقاضای صدور حکم طلاق به دلیل انزجار زوجه

دلیل:

1- مبناي ازدواج زوجين از ابتدا صحيح نبوده است، زيرا زوج بر اساس مفاد سند ازدواج و مدارك ارائه شده متاهل بودن خود را به آنها اطلاع نداده است.

2- شوهر در طول زندگی مشترک نسبت به زن رفتار ناشایست کرده و بهانه جویی کرده است، به گونه ای که بارها او را از خانه مشترک بیرون کرده است، اما زن برای حفظ آبروی خود در خانه پدر و مادر زوج می ماند. به خانواده خود اطلاع نمی‌دهد و در مواردی با وساطت بستگان، زوجه در خانه مشترک اسکان داده می‌شده است.

3- در نهایت تداوم رفتارهای نامناسب و گستاخی زوج با زن و توهین به نزدیکان زن موجب انزجار شدید زوجه شده است.

4- زوجه از 5 سال گذشته در منزل پدری اقامت داشته و در مواردی با وساطت بستگان و یا به دنبال صدور قرار تمکین زوجه مراجعاتی برای سازش و تسلیم داشته است.

5- توجه به تداوم وضعیت قبلی باز هم باعث عدم سکونت و همزیستی آنها شده است.

6- به نحوی که در حال حاضر به لحاظ ابراز انزجار شدید زوجه به نحوی که زوجه در جلسات دادگاه به طور مکرر کراهت خود را نسبت به شوهر ابراز داشته است، ادامه مشکلات با توجه به سوابق موجب اختلال کامل در مبانی دینی او فراهم خواهد نمود. 7- از سوی دیگر، تشکیل پرونده های مختلف کیفری و شکایت متقابل زوج و بستگان زن از یکدیگر، نشان از شکاف و ایجاد شکاف ناشی از آن بین زوجین و عدم امکان ادامه زندگی بین زوجین است.

8- و زوجه مکرراً در دادگاه حاضر شد و در حضور زوج اظهار بیزاری شدید از شوهر نمود.

**رای دادگاه:**

در نهایت با توجه به تعرفه شاهد از طرفین دعوی، دادگاه پس از صدور قرار استماع شهادت شهود و مدارک ارائه شده از طرفین و اظهارات شهود و نظر به اینکه علی رغم اصرار زوج و شاهدان وی در انکار مفارقت جسمی طولانی مدت بین زوجین «از سال 1388 به نحوی می توان تأیید کرد که عنوان زندگی مشترک در رابطه زوجین صادق نبوده و حتی شکاف بین آنها و رفتار زننده زوجه در جلسات دادگاه کاملا ملموس و محسوس بود و اعلام مکرر انزجار زوجه در جلسات متعدد دادگاه که در لایحه تقدیمی زوج نیز قید شده است، اما زوج عنوان می‌کند دلیل انزجار وی از خود زوجه است اما وجود اختلاف لاینحل و انزجار زوجه با انصراف از کلیه حقوق مالی خود به دادگاه ثابت شده است و در این خصوص زوجه اعلام انزجار نموده است زیرا زوجین جوان از یک طرف اظهارات زن مبنی بر اینکه ایمانم را دارم از دست می دهم و اگر دینم می گوید تا آخر عمر در خانه پدرم بسوزم و بسازم از طرف دیگر پرونده های متعدد حقوقی و کیفری بین زن و شوهر و محاکم عمومی تعزیری همگی حکایت از عمق و توسعه تعارض و اختلاف ناشی از آن دارند و با توجه به اینکه برای این موضوع لازم است ماده 1130 قانون مدنی ایران قبل از اعمال اصلاحات مکرر موارد محقق حرج را منحصر به آن می دانست. اما در اولی اصلاحیه قانون مدنی مورخ 8/10/61 نیز در خصوص احراز عسر و حرج به استمرار و مدت نکاح تدوین شده است، لذا دادگاه دعوی را پذیرفته و وارد رسیدگی شده است. قضاوت کرده و انزجار شدید زوجه را بر اساس مفاد اعلامیه و امارات که شامل واگذاری کلیه حقوق مالی ناشی از ازدواج، گذاشتن فرزند به مدت شش سال نزد شوهر که خلاف عواطف مادر است و که مهمترین آنها ترس از ادامه وضعیت فعلی برای زوجه و نفقه و تمکین فوق الذکر از شوهر است که حکایت از عسر و حرج شدید او دارد. شرعا و قانون موجب فساد محسوب می شود و اجازه طلاق زن را می دهد و زوج موظف است با حضور زوجه در یکی از دفاتر رسمی طلاق حاضر شود و بذل کلیه حقوق مالی از جمله مهریه،اجرت المثل ٬جهیزیه، و قبول بذل از شوهر صیغه طلاق را اجرا و ثبت کند و در صورت استنکاف زوج، این دادگاه از باب قاعده الحاکم ولی الممتنع نسبت به اجرای صیغه و ثبت طلاق اقدام می کند.

تحلیل رای:

همانطور که در رای صادره مشاهده می شود، دادگاه در رای صادره به این امر پرداخته که مصادیق مندرج در قانون مدنی حصری نبوده و با اثبات انزجار شدید زوجه و با بخشش حقوق مالی به صورت طلاق خلع و با این استدلال که دلایل زوجه برای اثبات انزجار او است با تقاضای طلاق زوجه موافقت کرده است.

**بند 1: انزجار شدید زن به دلیل جدایی طولانی مدت**

خواهان: خانم ل.ت. خوانده : آقای: ح. ج

خواسته: حکم طلاق به دلیل عسر و حرج ناشی از کراهت

دلیل :

1- از ده سال پیش به دلیل سوء رفتار شوهر و عدم پرداخت نفقه، زندگی مشترک نداشته و مستقل از شوهر در خانه پدری زندگی می کند.

2- به موجب این کراهت در عسر و حرج هستم و تقاضای طلاق دارم.

رای دادگاه:

دادگاه با عنایت به مجموع محتوای پرونده و نظر به اینکه زوجین مذکور از ۸ سال گذشته به طور جداگانه زندگی می کنند و علیرغم اینکه زوج اظهارات خود را در دادگاه تقدیم کرده اند،دادخواستی تقدیم کرده مبنی بر درخواست رضایت زوجه برای ادعای تمایل به ادامه زندگی مشترک را دارد، در حالی که طی ۸ سال گذشته اقدامی در جهت رضایت زوجه صورت نگرفته است،و این زوجین ۸ سال است که با توجه به عدم قطعیت مطلق از یکدیگر جدا شده اند. لذا دادگاه دعوای خواهان را معتبر دانسته و اقدامی در جهت اعاده خواهان به زندگی مشترک انجام نداده و پس از چندین سال تلاش برای اقامه دعوی و به هر دلیلی به مصالحه نرسیده اند. خود دلیلی بر تنفر شدید طرفین و در نتیجه عسر و حرج زوجه با توجه به اینکه بر اساس تکلیف شرعی و قانونی خود نیز موضوع را به داوری ارجاع داده است ولی تلاش داوران طرفین منتهی به نتیجه نشدند لذا دادگاه حکم به طلاق زوجه از زوج می دهد. زوجه مهریه خود را دریافت کرده و در مورد مهریه و نفقه جداگانه اقدام می کند و اجرت المثلرا در قبال طلاق بذل می‌نماید. رای صادره حضوری ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی است. لازم به ذکر است رای صادره در دادگاه تجدیدنظر تایید شده است.

تحلیل رای:

مشاهده می شود که اختلاف طولانی مدت از مواردی است که دادگاه در خصوص احراز کراهتی به آن رسیدگی می کند که موجب عسر و حرج می شود.

**بند ۲: انزجار منسوب به فعل زوج**

خواهان: خانم م. خوانده آقای ب.ن

تقاضای صدور حکم طلاق به دلیل کراهت زوجه دلیل:

1- زوجه اعتراف کرده است که به دلیل رفتار بد شوهر از خانه خارج شده و به دلیل رفتار بد شوهر از انجام درخواست تمکین و صدور حکم خودداری کرده است.

2- شوهرش به دلیل عدم تمکین زن و با اجازه دادگاه مجدداً ازدواج کرده است.

3- بنابراین زوجه بنا به اقدام زوج اقدام به ازدواج مجدد می کند، هرچند به حکم دادگاه و طبق قانون حمایت خانواده باشد، این ازدواج مجدد به دلیل عدم تمکین زوجه، حق طلاق برای زوجه ایجاد نمی کند، اما خانم گفت که این اقدام شوهرش باعث انزجار شدید او شده است که او آماده ادامه زندگی با او نیست.

4 - و این کراهت را باعث عسر و حرج دانست و حکم طلاق خواست.

رای دادگاه:

لذا با توجه به دادخواست و شرح مضمون در جلسات رسیدگی، رأی دادگاه به رد دعوی خواهان مبنی تقاضای زوجه مبنی بر صدور حکم طلاق می باشد. با توجه به رای دادگاه دلیلی بر تقاضای عسر و حرج زوجه ندانست و رای به رد دعوای خواهان صادر کرد.

**بند۳: انزجار شدید ناشی از ازدواج اجباری**

انزجار شدید ناشی از ازدواج اجباری، اگر منجر به عدم نزدیکی و زندگی مشترک طولانی شود، از مصادیق عسر و حرج خواهد بود.

خواننده: خانم ز.ب. فرزند م خوانده : آقای م.س.

خواسته : ادعای عسر و حرج شدید و درخواست به صدور گواهی عدم امکان سازش

دلیل :

1- خواهان مدعی است در سن پانزده سالگی بر خلاف میل باطنی و بدون کوچکترین علاقه ای مجبور به ازدواج با خوانده شده است.

2- او چه در زمان ازدواج متاهل و چه بعداً با او مانند یک برده رفتار می کرد، بارها از این اتفاق اظهار بیزاری می کرد، اما هر بار با دخالت نزدیکان و ترس از آبروی خانواده، او همچنین با احترام به وضعیت روحی پدر، ناگزیر سکوت می کند.

3- به اظهار مشارالیه، شب عروسی برای نشان دادن عمق نفرت خود از زندگی مشترک با خواننده، از خانه شوهر فرار کرده است.

4- به دلیل اینکه خوانده دعوی قصد داشت به عنوان کارگر تونل سازی در شهر مشغول به کار شود، حدود 8 ماه زندگی مشترک، زمانی که خوانده برای کارگری در سفر بود، از ترس پدرش به خانه او می رفتم. اما وقتی خوانده به در نزدیک شد، به خانه پدرم فرار می‌کردم.

5- بالاخره در این 8 ماه، مادر و خواهرم پدرم را متقاعد کردند که دختر شما از اول خواستگاری این مرد را به عنوان همسر قبول نکرده و نمی کند و پدر زوجه با فهمیدن این موضوع دختر را با جان و دل پذیرفت.

6- خواهان در توجیه درخواست خود و وجود عسر و حرج در زندگی مشترک با خوانده به اختصار به موارد زیر اشاره کرد:

1- تقریباً 9 سال از تاریخ ازدواج با خوانده می گذرد و در این مدت به دلیل اجبار به ازدواج با وی و نداشتن کوچکترین علاقه ظاهری یا قلبی به شخص نامبرده، دچار تنفر و انزجار شدید می شود. برای او با وجود صدور احکام متعدد. به گفته تمکین، من حاضر به زندگی مشترک با او نبوده و نخواهم بود.

2- بارها برای طلاق به دادگاه شهرستان مراجعه کرده ام که به دلیل عدم آشنایی با مقررات قانونی موفق نشده ام.

-3 چندین بار از ریش سفیدان محل و اقوام خوانده استمداد کرده ام ولی خوانده با سوء استفاده از اینکه طلاق در دست مرد، می باشد حاضر به قبول واقعیت نشده است.

4 – با توجه به عسر و حرج شدید حاضرم از تمامی حقوق قانونی ناشی از ازدواج صرف

نظر و گذشت نمایم.

5 –فاصله 16 تا 29 سالگی که برای یک دختر سالهای رشد و لطافت و باروری در کنار همسری عزیز است، برای من در کنار غم و اندوه و گریه و امید به رهایی، اتلاف عمر بوده است.

6- متمسک قرار دادن اختیار شوهر برای طلاق در حالی که زن علاقه ای به زندگی با او ندارد، موجب عسر و حرج طرفین می شود.

7- حاضرم در زندگی با شوهرم به عسر و حرج و نفرت قسم بخورم زیرا بهار عمرم از نظر جوانی رو به خزان است و ادامه این وضعیت زندگی و جوانی مرا نابود خواهد کرد.از طرف دیگر، چون من کوچکترین علاقه ای به شوهر ظاهری ام ندارم که از زندگی با او لذت ببرم و نه برای ازدواج با کسی که دوستش دارم، طلاق گرفته ام. شرمندگی همین بس که از ابتدای ازدواج اجباری، نزدیک به 9 سال است که در زندگی با فرار کرده ام، به امید روزی که همسرم از من طلاق بگیرد من از این زندگی ناخواسته رهایی خواهم یافت، اما خوانده با سوء استفاده از اختیار حاضر به قبول واقعیت نمی شود.

8-زوجه برای معاینه به پزشکی قانونی و اعلام مدخوله بودن یا نبودن آن؟

بر اساس نظریه متخصص زنان و زایمان، پرده بکارت مذکور غیر الاستیک، پاره نشده و سالم است.

رای دادگاه:

متعاقباً دادگاه پس از رسیدگی به محتویات پرونده، ختم رسیدگی را به موجب رای دادگاه شماره 500042-29/1/91 اعلام و چنین تصمیمی صادر می کند. با بررسی همه جانبه محتویات پرونده و مدارک پیوست،و رابطه زناشویی بین طرفین برقرار و احراز گردیده و ایشان در جهت اصلاح ذات البین تلاش نموده و با توجه به اینکه طرفین در تاریخ ازدواج کرده اند.و به موجب لایحه پیشنهادی خواهان مشارالیه در زمان وقوع موضوع هیچ علاقه ای به ازدواج با خوانده نداشته و با اصرار خوانده و پدر خود مجبور به ازدواج با زوج شده و به دلیل حمایت از شهرت پدرش، مجبور به ازدواج با خوانده شده بود، اما چون علاقه ای به او نداشت، گریه کردن را به کافه گزینه ها و شبانه روز ترجیح داد. برگزاری مراسم عقد انجام شد، هرچند متقاضی تمایلی درونی به برگزاری این مراسم نداشت، فقط به خاطر حفظ آبرو و حیثیت پدرش و مجبور به قبول آن شد.و تا شب عروسی از نزدیکی داماد با خود جلوگیری می کرد و به بهانه های مختلف سر داماد را مشغول می کرد تا اینکه بعد از خواب از خانه فرار کرد و به خانه عمویش رفت و بعد از آن این انزجار و نفرت از همسر وی مورد حمایت پدر زوجه قرار گرفته و حتی چندین بار مشارالیه در دادگاه به تمکین محکوم شده است، اما علیرغم اینکه خوانده فرد مورد نظر وی نبوده و زندگی با او را مساوی با مرگ و بدبختی می داند، حاضر به تسلیم شدن در برابر همسرش نبوده است. شدت انزجار زوجه از پاسخگو به حدی است که وی به هیچ عنوان حاضر به زندگی با نامبرده نمی شود، زیرا نزدیک به ده سال است که با هم ازدواج کرده اند، اگر در این مدت آشتی می کردند، اختلافاتشان به وجود آمده حل می‌شد، در حالی که خواهان ادامه زندگی با خوانده را نمی‌خواهد.

از جانب طرف مقابل خوانده نیز بر ادامه زندگی مشترک اصرار دارد. زمانی که خواهان هیچ تمایل و رغبتی نسبت به خوانده نداشته باشد و به دلیل یک سری تصمیمات اشتباه و نسنجیده پدر، نزدیک به ده سال است که دچار مشکلات عدیده و بغرنج شده و امکان رهایی از آن وجود دارد.آیا عدالت زندگی آن را ایجاب می کند که آیا طرف مقابل باید هزینه تصمیم اشتباه را بپردازد؟ هر چند پدر خواهان در ازدواج خود تصمیم معقولی نگرفته است، اما عقل سلیم اجازه نمی دهد زیرا این تصمیم قبلاً توسط پدرش گرفته شده است و شخص مذکور با اختیار و تمکین خود اطاعت کرده است.تلاش دادگاه داوران منتخب در این رده در جایگاه مؤثر واقع نشد و به نتیجه نرسید، به طوری که امکان ادامه زندگی مشترک زوجه با خوانده به دلیل شرایط بد حاکم غیرممکن شد و خواهان هنوز به دنبال طلاق بود و به ادامه زندگی متقاعد شده بود.و طبق گواهي پزشكي و 13/12/90 به شماره همسرش غير مدخوله بوده است. از سوی دیگر، خوانده در دفاع از خود دلیل قانع کننده، موجه و محکمه پسند به دادگاه ارائه نکرده است. بر این اساس دادگاه با در نظر گرفتن کلیه موارد گواهی عدم امکان سازش بین زوجین را صادر و اعلام می کند.

رأی دادگاه تجدیدنظر:

با توجه به محتویات پرونده، دلیل درخواست طلاق این است که زوجه اظهار بیزاری از شوهر و اجباری بودن عقد کرده و علیرغم محکومیت به تمکین، ظاهراً موجبات ازدواج مجدد زوج را فراهم کرده است.و عمل به نظر پدر و موافقت با ازدواج، عذر موجهی برای طلاق نیست. لذا با توجه به موجه نبودن درخواست طلاق و عدم قصور یا تقصیر زوج، اعتراض اقامه شده وارد تلقی می شود، با توجه به ماده 358 قانون آیین دادرسی مدنی، رای تجدیدنظرخواهی به نقض و حکم به رد دعوای بدوی صادر می شود.

نقد رأی:

در رای صادره مشاهده می شود که زوجه به دلیل به این شدت انزجار و نفرت از زوج که نپذیرفته است که با او زندگی می کند. مردی که از او متنفر است و نتایج این زیان و زورگویی و فساد چنین آرایی در جامعه کنونی ما به صورت خودکشی و فساد اخلاقی خود را نشان داده است.

**بند ۴:انزجار ناشی از عدم پرداخت نفقه**

خواهان: خانم ف با وکالت آقای الف.الف. خوانده: آقا علی.

تقاضای : دادخواست صدور گواهی عدم امکان سازش به دلیل عسر و حرج.

دلایل:

1- وکیل خواهان توضیح داد که خوانده به استناد پرونده اجرایی 278/88 به پرداخت نفقه محکوم شده و عدم پرداخت حکم موجب صدور قرار بازداشت زوج شده است. درخواست طلاق توسط زوجه می باشد.

2-رای کیفری مبنی بر اینکه خواهان عمداً به خواهان ضرب عمدی زده و موجب ناراحتی و عسر و حرج زوجه شده است، تقاضای صدور حکم طلاق می نماید.

3- ۴سال است که همسرش را ترک کرده است.

4- شهادت در مورد سوء رفتار مرد

رای دادگاه:

دادگاه در دادخواست شماره 1237-27/6/91 با این استدلال که زوج به جرم ایراد ضرب و جرح عمد محکوم و قطعی شده و به موجب دادخواست به پرداخت نفقه محکوم شده ، ختم رسیدگی را اعلام کرد. شماره 88 979 و هنوز اجرا نشده است. و خوانده دلیلی برای پرداخت نفقه ارائه نکرده است.زوج به جرم ترک نفقه زوجه به حبس محکوم شده است لذا خواهان در مورد گواهی عدم امکان سازش را وارد دانسته است.

رأی دادگاه تجدیدنظر:

دادگاه تجدیدنظر با اعلام ختم رسیدگی در دادخواست با دلایلی مشابه رأی بدوی، رأی بدوی را تایید کرده است.

رأی شعبه دیوان عالی کشور؛

دادخواست تجدیدنظر قابل تایید نیست زیرا اولاً دلیل دادگاه تجدیدنظر تأیید دادخواست بدوی است که با توجه به استدلال دادگاه اول و اظهارات طرفین دعوی در بند اول آن نشان می دهد که احساس عدم مسئولیت زوج در قبال انجام تکالیف شرعی و قانونی تایید نمی شود.و در حالی که چنین عنوانی اگر موجب عسر و حرج باشد که مبنای رأی صادره در سند اول است، مستلزم رعایت برخی از شروط قرارداد بوده و دیگر نیازی به ادعا نبوده است. باید مبانی فرجام خواهی اعلام شود، لذا رسیدگی به امور جزئی که حاکی از عدم مسئولیت کلی و همه جانبه و کامل است، می توانست ضروری باشد، در غیر این صورت فقدان مسئولیت به طور کلی منشأ خاتمه برای دشواری تلقی نمی شود. در شرایط قرارداد نکاح چنین نمونه ای تصریح نشده است.

ثانیاً با توجه به اینکه با توجه به مفاد دادنامه بدوی، رسیدگی و رعایت بندهای 1 و 2 قرارداد در مورد موارد اعتراض زوج به پرداخت نفقه ناشی از سوء رفتار وی در طول زندگی مشترک زوجین صورت نگرفته است. و اصولاً مباحث مربوط به محکومیت نفقه معوقه یا نفقه روزانه در مورد صدور اجرائیه و الزام زوج به پرداخت نفقه زوجه، امتناع وی از پرداخت و ادامه آن به مدت 6 ماه می باشد. رکن اصلی بند 1 عقد است و الا هیچ یک از محکومیت های حقوقی و کیفری در موضوع نفقه به خودی خود موضوع طلاق نیست نه شرعاً و نه از نظر بند 1 اشاره فوق که مطالبه و صدور حکم و اجرای آن و اعتراض زوج را مشخص می کند، اما زمانی که زن در خانه پدری زندگی می کند و امکان اخذ نفقه وجود ندارد واجب نیست که احتمال عسر و حرج را تصور می کرد و جدای از این حکم شرعی و قانونی طلاق

صورت عجز زوج از پرداخت نفقه است که ارتباطی با عنوان عسر و حرج کلی که یک قاعده شرعی است ندارد و صرفاً یک تکلیف است که در قانون آمده است و طبق بند 1 عقدنامه به مدت شش ماه استنکاف مزبور دارای موضوعیت برای تجویز طلاق وکالتنامه ای است و به همین نحو یک بار محکومیت به پرداخت دیه و ثبوت ارتکاب ضرب و جرح به زوجه توسط زوج از موجبات عسر و حرج در زوجیت شناخته نمی شود.

اگر زوجه بر اثر آن احساس تنفر شدید کرد، معلوم است که چنین احساسی قابل تغییر است و احترام و اهمیت ازدواج و زندگی زناشویی برای هر زن و مردی بیش از اثر سوء حال یک بار ارتکاب اشتباه است مگر اینکه زوجه به هیچ وجه قادر به ادامه زندگی زناشویی نباشد که در این صورت برای اخذ حکم طلاق باید مقررات بذل و رضایت زوج را رعایت کند تا اینکه طلاق خلع به وقوع بپیوندد.

و به نحوی که این وضعیت به هیچ وجه قابل تغییر نباشد و از آنجایی که در رسیدگی دادگاه اول به این ضوابط بذل توجهی نشده است، تأیید آن در دادگاه تجدیدنظر توجیهی ندارد، لذا دادنامه صادر شده به دلیل نقص در دادرسی نقض می شود و انجام هر گونه اقدامی که در کشف حقیقت و اتخاذ تصمیم مقتضی مؤثر باشد به همان دادگاه محول می شود.

بنابراین در بند 2 عقدنامه ناظر به ادامه سوء رفتار اشاره شده است.

تحلیل نظر:

با نگاهی به ادله دفاعیات و اظهارات طرفین، نکته جالب نظر دیوان عالی کشور در خصوص کراهت زوجه از شوهر است که اگر زوجه نسبت به شوهر خود تنفر شدید داشته باشد.باید آن را به صورت طلاق با دادن مهریه و طلاق خلع مطرح کرد مبنای کراهت، بذل مهریه و طلاق به صورت طلاق خلع به خواست قضات دیوان عالی کشور بود.

**بند ۵: انزجار ناشی از آزار و اذیت مکرر**

خواهان : خانم م. ک خوانده : آقای علی. ح

خواسته: صدور گواهی عدم امکان سازش به منظور اجرای صیغه طلاق با عنایت به دادخواست تقدیمی و بنا به اظهارات زوجه،

دلیل:

-1-خواهان در طول زندگی مشترک بارها از سوی همسرش مورد آزار و اذیت قرار گرفت اما متاسفانه با وجود تعهدات مکرر شوهر برای اصلاح رفتارش ولی باز، دوباره مورد آزار و اذیت قرار گرفت.

-2- به دلیل رفتارهای نادرست زوج دو سال است که جدا از هم زندگی می کنند و متأسفانه امیدی به اصلاح زوج و ایجاد رابطه مناسب نیست.

-3- برای اثبات ادعای خود به شهادت استناد کرد.

4- و در نهایت به لحاظ تخطی زوج از شروط مندرج در عقد با دادن کلیه حقوق و حقوق اعم از نفقه و نفقه و همچنین کلیه مهریه و قبول بذل از زوج، تقاضای صدور گواهی عدم سازش و الزام زوجین به طلاق را نموده است.

رای دادگاه: دادگاه با عنایت به اظهارات شهود و توجه به بی‌اثر بودن تلاش‌ها و توصیه‌های دادگاه برای سازش و نظریه داوران منتخب، کلیه مدارک و محتویات پرونده و پاسخ استعلام را مورد توجه قرار داده است. که عدم امکان سازش را ناشی از اصرار زوجه بر طلاق و جدایی دانسته است. و دادگاه رای الزام زوج به طلاق زن خود را صادر می کند.

تحلیل رای:

در نمونه رای مذکور مشاهده می شود که زوجه به دلیل انزجار و نفرت خود به آزار و اذیت شوهر اشاره کرده و تنها با اثبات این موضوع توانسته دادگاه را به صدور رای راضی کند.و این نمونه دیگری از انزجار با دلیل است که یکی از قضات محترم دادگاه خانواده به آن اشاره کرده است.

**بند ۶: انزجار ناشی از دلیل**

خواهان خانم ش. ب- مخاطب: آقای م

تقاضا: طلاق از جهت وقوع در عسر و حرج،

دلیل:

1- به موجب سند ازدواج 8/9/1389 با خوانده ازدواج دائم نموده که حاصل آن دو فرزند مشترک می‌باشد که در طول زندگی مشترک بارها و بارها به دلیل بدرفتاری و بداخلاقی زوج.من مورد ضرب و جرح قرار گرفته ام اما به خاطر فرزندانم و با تعهد شوهرم به زندگی مشترک بازگشته ام.

-2- اما به دلیل شدت بداخلاقی و تهدید به قتل همسرم و ناامنی زندگی من و فرزندانم و رفتارهای غیراخلاقی در خانه و ترک مخارج در زندگی مشترک باعث سختی و عسر و حرج من شده است.

۳- رد دعوای تمکین زوج

۴- شهادت شهود و استشهادیه

۵- گواهی پزشکی قانونی

۶- حکم محکومیت زوج بابت تهدید نسبت به زوجه

رای دادگاه :

به موجب دادنامه شماره مورخ 10 / 2 / ۱۳۹۰با توجه به توضیح و استدلال مندرج در متن، درخواست خواهان فاقد دلیل برای تحقق عسر و حرج ادعایی تشخیص داده شد.ادعای زوجه و وکیل خود را محرز ندانسته و حکم بطلان ادعای خواهان را صادر کرد. این رأی مورد اعتراض و تجدیدنظرخواهی زوجه و وکیل وی قرار گرفته است که با رد اعتراض آنان، دادخواست بدوی را تایید کرده و از این رای فرجام خواهی شد.به دلیل اینکه تجدیدنظرخواه در زندگی مشترک دچار عسر و حرج شده است قابل قبول نیست و ادعای وی

1- استشهاد و شهادت شهود

2- مفارقت جسمانی

3- تعهد رسمی زوج در سال 1395

4-نفقه کودک

رد دعوی تمکین مستند است که حاکی از صحت دعوی است و دادنامه فرجام خواسته بدون توجه به مدارک مذکور صادر شده است لذا آن را نقض می‌نماید و پرونده در دادگاه محترم به شعبه هم عرض دادگاه ارجاع می گردد.

**بند ۷: انزجار ناشی از عدم رابطه جنسی**

خواهان: خانم کبری، خوانده : آقای حیدر.

خواسته: طلاق به سبب کراهت شدید

دلایل:

1-اینکه زن و شوهر ۵ سال با هم زندگی کرده اند، اما با وجود اینکه شوهر بارها حکم به تمکین گرفته است که از او اطاعت کند، زن تمایلی به رابطه با او ندارد و پس از 10 سال زندگی مشترک، همچنان باکره است.

2- زوجه در دادگاه اعلام کرد که از این مرد متنفرم و اگر به من نزدیک شود خودکشی می کنم و حاضرم 10 سکه به او بدهم و نیز کل مهریه را نیز به او بذل می‌کنم.

رای دادگاه:

با توجه به اینکه زوجه در دادگاه گریه می کرد و می گفت چقدر باید عذاب بکشد و عاجزانه از دادگاه تقاضای موافقت با درخواست وی مبنی بر صدور حکم طلاق را داشت در نتیجه دادگاه با توجه به اینکه 10 سال از زندگی مشترک زوجین می گذشت. این مدت خود را در اختیار شوهرش قرار نداده و این را کینه ورزی عادی و معمولی ندانست و در همین راستا ضمن بیان اینکه این عمل موجب ترس از مفاسد می شود، آن را دلیل انزجار دانسته و حکم طلاق را صادر کرده و در دادگاه تجدیدنظر نیز تایید گردیده است.

تحلیل رأی: با نگاهی به رأی صادره از سوی دادگستری سیستان می توان به این موضوع پرداخت که در صورتی که کراهت زوجه مستند به دلایل موجه باشد، ممکن است به درخواست زوجه، حکم طلاق صادر شود.که باکره بودن زوجه پس از سالها زندگی مشترک در تصمیم مذکور باشد.که دلیلی برای تایید انزجار خود از زوج پیدا کرده است.

**بند ۸: تداوم بد اخلاقی و ضرب و شتم مکرر زن توسط زوج**

خواهان: خانم غ.الف. خوانده : آقای ق.ق.

خواسته : صدور گواهی عدم امکان سازش بر اساس کپی سند ازدواج و سوابق کیفری. دلیل:

۱- این زوج چند سالی است که با هم اختلاف دارند، او را کتک زده و چهار برگه رای صادره را ضمیمه کرده اند. قصد جدایی نداشتم اما چند سالی است که با خون و دل تحمل می کنم.

2- استناد به بندهای 1 و 2 و 9 شرایط ضمن العقد مستلزم رسیدگی است.

3 - 26 سال است که با هم زندگی می کنند، سه فرزند دارند، حدود یک سال است که از هم جدا شده اند و همسر در خانه پدری زندگی می کند.

4- علت تقدیم دادخواست در مورد ضرب و شتم و فحاشی و بد زبانی

5- عدم پرداخت نفقه و عدم مسئولیت پذیری

رای دادگاه :

دادگاه با کیفیت فوق ختم رسیدگی را اعلام طی دادنامه شماره 100844 31 / 6 / 92 ضمن انعکاس خلاصه جریان پرونده با توجه به نظریه داوران و عدم حصول سازش بین طرفین با توجه به رأی شماره 656701289 شعبه ۱۰۵ جزایی مؤیداً شماره دادگاه به دادنامه تجدید نظر که زوج به اتهام فحاشی و تهدید به جزای نقدی و شلاق محکوم گردیده و نیز طبق دادنامه شمار210066090 شعبه اول دادگاه بیرجند دعوی تمکین رد گردیده و در شرایط زوجه بلاتکلیف می باشد از نظر دادگاه تخلف از شرط 2 سند می‌باشد و حکم طلاق زوجه تایید می‌گردد.

**بند ۹: انزجار ناشی از ورود غیر عادی به حریم خصوصی زوجه**

عسر و حرج زوجه.

1-اسناد و مدارک و پرونده شعبه پنجم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان مشهد مخاطب به دلیل مصرف مواد مخدر یک سری اختلالات روحی و روانی باعث اختلاف بین زوجین می شود.

2- مخاطب به شدت نسبت به همسر خود مشکوک و بدبین بوده و در منزل خود دوربین نصب کرده و شبانه روز موکل را زیر نظر داشته است در حالی که در این مدت موکل کوچکترین مورد اخلاقی را مشاهده نکرده است.

3- شب هنگام خواب موکل را مکررا تهدید به مرگ می کند تا اینکه مددجو از ترس تا صبح بیدار می‌ماند.

4- موکل را مورد ایراد ضرب و جرح قرار داده و مصرف مواد مخدر و نصب دوربین در اتاق نشیمن و اتاق خواب، حتی فیلمبرداری از روابط زناشویی وی با همسرش می کند.

رای دادگاه:

طی رای دادگاه ختم رسیدگی با انعکاس دعوای شاکی و با عنایت به اظهارات طرفین و وکلای آنان و نظرات داوران و فیلمی از روابط زناشویی و نصب دوربین در اتاق خواب و سالن و فحاشی و تهدید زوج نسبت به همسر و مصرف مواد مخدر بر اساس مفاد زوج به عنوان سرگرمی و محتویات پرونده کیفری و مستند به حکم فقهی( لاضرر و لاضرار در اسلام) با وارد دانستن دعوای خواهان، حکم محکومیت زوج به طلاق دادن زن صادر و اعلام می‌کند.

رای دادگاه تجدیدنظر:

شعبه ششم دادگاه نظر استان خراسان به استناد موضوع و رای را تایید می‌نماید.

رای شعبه دیوان عالی کشور؛

اعتراض فرجام خواه با توجه به محتویات پرونده وارد نیست و رای دادگاه بنا به جهات و دلایل منعکس در آن و رفتار غیراخلاقی فرجامخواه و بدون مجوز قانونی نسبت به زندگی خصوصی در خصوص نصب دوربین در اتاق خواب و اتاق نشیمن محل سکونت منزل و فیلمبرداری از روابط خاص زناشویی و اظهارات زوج در این پرونده و دفاعیات بلااثر وکیل وی در توجیه دلیل فیلمبرداری و مداخله دادستان محترم در برابر مطالب ذکر شده است. دعوای کیفری و رعایت تشریفات دادرسی مغایر قانون نیست، مستندات 370 قانون آیین دادرسی مدنی در ماده مصوب 1379، رأی به فرجام خواهی ابرام می‌گردد و۲۶ ماده 33 قانون حمایت از خانواده مصوبه که در زمان شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر استان و صدور رأی، مدت اعتبار صیغه طلاق شش ماه پس از تصویب رأی بوده است.

تحلیل تصمیم: با نگاهی به تصمیمات قبلی و بعدی می توان دریافت که عسر و حرج باعث قضاوت شده است و دادگاه ها بسیار متفاوت بوده اند، به طوری که در مواردی که در موارد سختی می گیرند و گاه اغماض می کنند در موارد دیگر به درخواست طلاق زوجه به گونه ای دیگر نگریسته شده است.

**بند ۱۰ : انزجار ناشی از رابطه نامشروع زوج**

خواهان: خانم م. ک. خوانده : آقای ح. ب

مطالبه: صدور حکم طلاق گواهی عدم امکان سازش

دلایل:

1-شروط صیغه نکاح ارائه می شود که خوانده در ضمن عقد نکاح وکالت بلاعزل با حق وکالت به خواهان داده است تا در صورت احراز هر یک از موارد ۱۲ گانه مندرج در سند ازدواج بتواند خود را به یکی از انواع طلاق٬ طلاق دهد.

2- خوانده به اتهام رابطه نامشروع با زن خارجی به موجب رأی قطعی شعبه 109 دادگاه عمومی جزایی ارومیه محکوم شده است.

3- با علنی شدن موضوع ارتکاب عمل مجرمانه توسط خوانده معترض و شاکی شدن خواهان ، زندگی مشترک طرفین تحت تاثیر این موضوع قرار گرفت و باعث بدرفتاری و معاشرت خوانده شد و ادامه زندگی مشترک را برای خواهان غیرقابل تحمل کرد.

4- این امر موجب درگیری فیزیکی طرفین گردید، خواهان از ابتدای سال جاری توسط خوانده از منزل مشترك خارج شد و پرونده در شعبه 3 از سوی خواهان علیه خوانده مورد رسیدگی قرار گرفت ولی منجر به صدور قرار منع تعقیب صادر گردید.

5- با توجه به سوء رفتار خوانده، ادامه زندگی مشترک برای خواهان، مستلزم خطرات جانی و ناموسی و با توجه به خانه دار بودن و نداشتن درآمد خواهان است.بتواند مخارج زندگی خود را با آن تامین کند و سن و غریزه طبیعی خواهان موجب عسر و حرج خواهان شده است.

6- با توجه به ماده 2 و شرایط مندرج در صیغه نکاح و 1130 قانون مدنی و با پرداخت نصف مهریه تقاضای صدور حکم طلاق بین طرفین با تعیین تکلیف. طفل مشترک پس از پایان مدت حضانت دادخواست شماره الف ….به تقاضای صدور حکم طلاق گواهی عدم امکان سازش با توجه به شرایط مندرج در عقد نکاح از جمله خسارات دادرسی. پس از انعکاس مفاد دادخواست وکیل خواهان، صرفاً با احراز رابطه دائمی زوجیت خواهان و خوانده و صدور قرار ارجاع موضوع به داوری و عدم سازش داوران و سازش زوجین. و اظهارات و دفاعیات وکیل زوج و با توجه به اینکه به نظر دادگاه آنچه مشمول بند 9 در شرط ب سند نکاحیه می باشد صرف نظر از نوع و میزان مجازات و نوع جرم ارتکابی و توافق زوجین مبنی بر اینکه در صورت متهم بودن متهم به رابطه نامشروع ، شرح برگ 24 پرونده و نفقه فرزند مشترک و ملاقات با وی تعیین تکلیف شده است.

رای دادگاه:

شعبه 5 دادگاه عمومی حقوقی ارومیه به موجب مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد مشروط به اینکه با توجه به حساسیت زوجه نسبت به عمل زوج و عرف حاکم بر جامعه و حاکمیت اسلام در امور زندگی مسلمانان، عمل متهم منافی حیثیت اجتماعی به تشخیص زوجه و به موجب گواهی اجرای احکام دادگستری ارومیه مبنی بر محکومیت قطعی است. تحقق شرط مذکور مسلم است ولی در مورد شرط دوم مورد استناد وکیل خواهان چون در دادخواست به صدور قرار منع تعقیب دادسرا اذعان نموده اند شرط مذکور محقق نشده است زیرا تحقق هر یک از شرایط حق درخواست طلاق از زوجه کفایت می کند، لذا درخواست خواهان شناخته و پذیرفته می شود.

رجوع به ماده 1119 قانون مدنی و بند 9 شرط ب مذکور در سند ازدواج زوجین برای اجرای صیغه طلاق گواهی عدم امکان سازش صادر می کند به طوری که زوجه به وکالت از طرف زوج با انتخاب نوع طلاق در یکی از دفاتر طلاق ارومیه و اصالتاً و به وکالت از زوج دفاتر مربوطه از طرف زوج را امضاء نمایند و علاوه بر آن خوانده نیز هزینه های دادرسی را بپردازد.حق الوكاله در حق خواهان محکوم نموده و در مورد حضانت و به سایر موارد نیز توضیح داده شده و در مورد مهریه قید می گردد که رأی صادر گردیده است

رای دادگاه تجدید نظر :

دادنامه مذکور مورد تجدید نظرخواهی آقای ح.ع. با وکالت آقای م.م. قرار گرفته و شعب ۳ دادگاه اساس دادنامه بر تجدید نظر استان آذربایجان غربی که تجدید نظر خواهی معموله وارد نبوده و متکی به دلیل قانونی نیست و از سوی تجدیدنظرخواه ایراد و اعتراض موجه مستدل نسبت به آن به عمل نیامده است لذا با رد اعتراض به عمل آمده، مبادرت به تأیید دادنامه تجدیدنظرخواسته می نماید.

رأی شعبه دیوان عالی کشور؛

فرجام خواهی آقای م.م. به وکالت از آقای ح.ع. از دادنامه شماره… صادره از شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی که شامل تایید گواهی عدم امکان سازش صادره از دادگاه عمومی ارومیه از حیث تجویز فرجام خوانده به منظور مطلقه ساختن خویش از کیفیت مندرج در دادنامه مذکور در پرونده علیرغم با موافقت دادگاه دلایل ذیل را قابل قبول به نظر می رسد زیرا با توجه به اینکه وکالت زوجه در پرونده حاضر منعکس شده است نیمی از مهریه زوجه را برای طلاق تقدیم کرده اند و با توجه به اینکه با ذکر نوع طلاق در رای از حیث منجز و خالی از ابهام بودن آن ضمناً عنوان گواهی عدم امکان سازش در رأی بدوی که به تأیید مرجع تجدیدنظر استان می رسد.همچنین مقرر شد با توجه به اینکه تقاضای طلاق از طرف زوجه بوده است، مطابق با مفاد ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و مصوب ۱۳۹۱ شورای اسلامی ایران نمی باشد. مورد رسیدگی محاکم فوق علاوه بر آن وکیل زوجه به شرح دادخواست تقدیمی آنان علاوه بر تخطی زوج از شروط مندرج در ضمن عقد، در ادامه زندگی مشترک با زوجه نیز مدعی عسر و حرج برای موکل خود بوده و در دادگاه های مذکور به جهات مذکور توجهی نشده است. و با توجه به اینکه با شرح سطح مطالب و محتویات پرونده لازم بوده است. که دادگاه بدوی و متعاقباً دادگاه عالی تجدید نظر مذکور ابتدا با دعوت از زوجین و وکلای آنان نسبت به اخذ توضیحات مبسوط زوجه و وکلای وی در خصوص مسائل صدرا الشعر و عسر و حرج و مزاحمت مورد ادعای زوجه اقدام نمایند. و سپس به منظور کشف واقعیت موضوع در اجرای ماده 199 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در محل زندگی مشترک زوجین از مطلعین و شهود محلی که زوجه یا وکیل او به اتهام سوء رفتار و رفتار ناشایست زوج و اخراج متهم خواهد شد.و ثانیاً پرونده کیفری محکومیت زوج به رابطه نامشروع مطالبه شود و در نظر گرفته شود. و نتیجه مفید مندرجات آن و نحوه اجرای آن در صورتمجلس تنظیمی منعکس می‌نمود و چنانچه رسیدگی مذکور مستلزم انجام تحقیقات دیگری باشد یا به تشخیص دادگاه ضروری باشد اقدام مقتضی خواهد بود.با توجه به رفتار آنها مورد توجه قرار گیرد. با توجه به نتایج تحقیقات و رسیدگی های فوق الذکر و جهات خواسته خواهان و با عنایت به موارد مذکور، تصمیم مقتضی صادر می شود و نظر به تخلف در رسیدگی از جهات فوق الذکر، لذا فرجام خواهی پذیرفته می شود. درخواست متعارف وکیل تجدیدنظر مستند به بند 5 ماده 371 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و بند الف ماده 401 قانون فوق الذکر ضمن نقض دادنامه فرجام خواسته موصوف رسیدگی مجدد به دادگاه تجدید نظر صادر کننده آن ارجاع می شود.

**بند ۱۱: حجر زوج**

خواهان : خانم م.ع. خوانده : آقای ح.م. فرزند الف. با قیومیت خانم الف.ص.

خواسته صدور حکم طلاق

**دلایل:**

**1**-حجر شوهر بر اساس حکم شماره …. است و در نتیجه زن دچار عسر و حرج می شود.حکم دادگاه این است که تلاش دادگاه و داوران زوجین در اصلاح ذات البین مؤثر نبوده است.زوجه انگیزه بر جدایی مصر می‌باشد .خوانده دفاع مؤثر و موجه به عمل نیاورده است، با توجه به شرایط موجود به نظر می رسد ادامه زندگی مشترک مقدور نباشد، لذا دادگاه با استناد به مواد 26، 1130 و 1145 قانون مدنی و مواد 1، 2، 3. ، 4 و 8 و 12، 27، 28، 29 و 33 قانون حمایت خانواده مصوب 1392، خوانده را ملزم به طلاق با مراجعه به یکی از دفاتر رسمی طلاق کرده است. بدیهی است در صورت استنکاف زوج از اجرای حکم طلاق، سردفتر رسمی طلاق مجاز است از طرف دادگاه اقدام کند. زوج موظف است قبل از اجرای صیغه طلاق مهریه را به زوجه تسلیم کند. زوجه اجرت المثل را بذل کرده است. حضانت فرزند بر عهده مادر است.

رای دادگاه تجدیدنظر استان؛

در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم ع. س. قیم آقای ح. م. به وکالت از خانم م. ع. در رابطه با حکم شماره 208 مورخه ... صادره از شعبه ششم دادگاه خانواده اسلامشهر که به موجب آن بنا به درخواست زوجه و احراز عسر و حرج وی و انطباق آن با ماده 1130 قانون مدنی حکمی مبنی بر الزام زوج و قیم او به طلاق زن صادر شده است**.** اجرای طلاق بائن یا دادن اجرت المثل کارهایی که زوجه در طول زندگی مشترک انجام داده و به ثبت رسیده است.

اولا: با توجه به اینکه حق زوجه در دریافت نفقه هنوز ثابت نشده و حق احتمالی است، پرداخت حق کافی نیست و لذا بنا به درخواست وکیل زوجه در جلسه مورخ ... دادگاه یک سکه از مهریه زوجه به مابذل اضافه می‌گردد.

ثانیاً با توجه به محتویات پرونده و لایحه اعتراضی، توضیحات طرفین، مستندات رأی و استدلال دادگاه، دادخواست تجدیدنظر، دلایل موجود در پرونده صادره خلاف موازین شرعی نیست، لذا با استناد به ماده 358 قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن رد درخواست تجدیدنظرخواهی، در نتیجه دادنامه مذکور با اصلاحات لازم به شرح قانون مذکور به تایید می‌رسد.

**بند ۱۲ :صرف یکبار سوء رفتار از طرف همسر**

سند خواهان : خانم م .د خوانده: آقای س . ر

خواسته: تقاضای اخذ مجوز طلاق به لحاظ تحقق شرط ضمن العقد مندرج در نکاحیه با استناد و استفاده از وکالت تفویضی؛

دلایل :

1- برابر سند ازدواج رسمی شماره ……مورخ 5 / 1 / 78 تنظیمی در دفترخانه ازدواج شماره. . . حوزه ثبت تبریز با خوانده ازدواج نموده متاسفانه با ایذاء و آزار زوج ٬ موکله را از اوایل آذر ماه سال 89 از منزل مشترک اخراج نموده و موکله از آن تاریخ در منزل پدر خود زندگی می‌کند.

-2 از طرف دیگر به لحاظ محکومیت قطعی خوانده به ارتکاب ایراد ضرب و جرح عمدی حسب دادنامه های صادره در پرونده های شماره …..دادگاه عمومی جزائی مجتمع قضایی شهید …. تهران کالسه پرونده……. دادگاه تجدید نظر استان تهران سوء رفتار و معاشرت زوج به حدی که ادامه زندگی را برای موکله غیر قابل تحمل نموده محرز و مبرهن گردیده است .

۳- در سال 1378 باهم ازدواج کرده ایم دارای یک فرزند مشترک هستیم زن و شوهر بوده ایم حدود نوزده ماه از هم جدا می باشیم - مطالبه مهریه نکرده ام که حدوداً یازده سال زندگی مشترک داشته ایم و پنج سال عقد بوده ایم و سپس تشکیل زندگی داده ایم علت طرح دعوا وجود اختلافات زندگی بوده ولی تحمل کردیم تا اینکه اختلافات زندگی شدید و غیر قابل تحمل گردید.

4- به ایراد ضرب و جرح هم موکله را زده بود و صورت مصدوم شده بود صورت کبود شده بود علت خشونت رفتاری وی موجب درخواست طلاق است به جز مورد موجود شکایتی نکرده ام ولی محکومیت این دفعه پیوست شده است.

رای دادگاه :

دادگاه پس از استماع اظهارات وکلای زوجین و تحقیق از شهود معرفی شده خواهان اعلام اینکه امنیت جسمی و روحی نداشتم الان سه سال است در خانه پدرم زندگی میکنم ترس آن شب الان تا بحال از لحاظ روحی اذیت هستم قبل از آن طی رأی شماره 529 چنین استدلال می کند:

با توجه به محتویات پرونده اینکه محکومیت قطعی استنادی شعبه 2282 دادگاه عمومی جزائی … در حدی نیست که سوء رفتار مستوجب طلاق را ایجاد کند و نیز شهادت شهود در حدی که موجب ثابت شدن سوء رفتار مرد باشد نیست لذا مستند به ماده 358 قانون آیین دادرسی مدنی دعوای خواهان رد می‌شود.

دادگاه تجدید نظر : رای تجدید نظر خواسته را تایید شود رد می نماید.

رأی شعبه دیوان عالی کشور؛ بر دادنامه فرجام خواسته ایراد وارد است زیرا از جمله نقایص رأى منقوض صادره به شماره های …..شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان شرقی تحقیق در مورد وضعیت مرد چگونگی سوء رفتار ایشان با زوجه و نحوه اخراج و چگونگی و مفارقت آنان از اقوام و آشنایان زوجین و سایر مطلعین علي رغم تاکید کلانتری محل و مددکار اجتماعی که نسبت به آن ارسال پرونده طی دو مرحله دادگاه محترم نتیجه تحقیقات مورد نظر این شعبه را انجام نداده و وکیل فرجام خواه در لایحه فرجام خواهی به طور مشروح و کامل نسبت به این موضوع شرح و آمادگی موکل خود را جهت انجام تحقیقات بیان نموده است دادگاه محترم فقط با دعوت فرجام خواه و وکیل وی و همچنین وکیل فرجام خوانده را کافی دانسته و دادنامه اخیر را صادر کرده است .

2- همانگونه در رای قبلی این شعبه قید شده بود که رفتار خشونت آمیز و بدرفتاری خوانده منجر به ضرب و جرح به خواهان شده و زوج با رای قطعی به آن محکوم شدند.

مطابق ماده 1119 قانون مدنی، تکرار یا میزان مزاحمت ادعای عدم تصریح فقط محکومیت به یک مورد، ایراد ضرب و جرح و این……. عمد در پرونده کیفری عمومی تهران، مخل حیثیت خواهان و حیثیت خانوادگی محسوب نمی شود و تنها یک مورد شکایت ایراد ضرب و جرح عمدی نمی تواند نشان دهنده رفتار ناشایست یا سوء رفتار متهم در جهت ادامه حیات باشد و بدون توجیه قانونی

به عبارت دیگر، ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی مقید و محدود به دفعات نفقه و مقید به شرایط مندرج در عقد است.

-3- با توجه به محتویات پرونده، زوجه اظهار داشت که معلم بوده و این زوج در 9 سال زندگی مشترک یک فرزندی داشته اند که پنج سال آن به صورت ازدواج بوده است و هم اکنون تقریباً چهار سال جدا از یکدیگر زندگی می کنند. با توجه به شرایط حاکم، ادامه رابطه و ادامه زندگی مشترک امکان پذیر نیست - زوجه با پرداخت کلیه مهریه مندرج در سند ازدواج و هزینه ایام زندگی مشترک و سایر حقوق شرعی و قانونی موافقت کرده است. حتی مهریه در ازای صدور جواز طلاق زن به شوهر بدهید.

4- مفاد پرونده اظهارات زوجین به استناد صورتجلسه دادگاه حاکی از تعارض آنها است شهادت 2 نفر از شهود خوانده در مرحله تجدیدنظر موید این موضوع است، بالاخره دادگاه تجدیدنظر و بدوی تعیین نکردند زوجه پس از چندبار ایراد جرح حق استفاده از شرایط مندرج در ضمن عقد را خواهد داشت با توجه به اینکه در بند ب و بند 2 شرایط مندرج در عقد نکاح و عقد خارج از زوجیت مشمول هیچ شرط دیگری نمی باشد و تکرار عرفی قطعا به شخصیت طرفین بستگی دارد.استدلال شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی قابل قبول نیست لذا رأی شماره ۹۹۱ مورخ ۲۱/۸/۹۲ صادره از شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی به استناد بند ج. ماده 401 قانون آیین دادرسی مدنی، رأی به اعتراض به درخواست نقض و پرونده جهت رسیدگی به شعبه دهم ارجاع می شود و شکایت ایراد ضرب و شتم یا مزاحمت کافی نیست، بلکه صرف اثبات سوء رفتار برای تحقق این امر کافی است.

**بند ۱۳ : بذل مهریه**

خواهان : خانم م.ن. فرزند ع. با وکالت آقای ح. س. خوانده : آقای س. ح. فرزند ر. و خواسته : صدور گواهی عدم امکان سازش جهت اجرای صیغه طلاق به استناد بند 9 شرط ضمن عقد تقدیم کرده است؛

دلایل :

-1-با توجه به مشکلات عدیده متهم، علیرغم اینکه موکل منشی آموزش و پرورش است و خوانده در محل کار بارها به موکل توهین و تهمت زده است، ادامه زندگی مشترک برای موکل امکان پذیر نیست.کاری که به شأن خانوادگی و حرفه ای موکل لطمه می زند.

2- خوانده به موجب دادنامه ضمیمه حتی یک بار محکوم به فحاشی و افترا شده است لذا با تقدیم این دادخواست رسیدگی و صدور گواهی عدم امکان سازش می باشد.

3- همسر وی به آقای س.ح. با توهین و تهمت به خانم ف.ن. با این توضیح که در محل کار خواهان اشاره کرد و با فحاشی گفت من آدم کثیفی هستم و او را روسپی خطاب کرد.

4- با توجه به شکایت شاکی، دادگاه به شهادت همکاران وی که حاکی از صحت ادعای شاکی، تکذیب ها و دفاعیات خوانده، کیفرخواست صادره و سایر ادله پرونده کیفری وی است، رسیدگی کرد.و بزهکاری وی مسلم و محرز می‌باشد.

5- دادگاه برای استماع شهادت شهود قرار صادر کرده و با تعیین وقت جلسه طرفین را به منظور فوق دعوت نموده است. چهار شاهد هستند.دادگاه در موعد مقرر از زوجه تحقیق کرده است. ضمناً خواهان به دلیل اعتیاد همسرش تقاضای طلاق کرده است.

6- وکیل زوجه با بیان اینکه در جلسه اول از عسر و حرج گواهی عدم امکان سازش خواستم، بر این اساس دادگاه از شهود خواستار اثبات آن شد.

7- زوجین دارای تعداد زیادی پرونده خانوادگی در خصوص نفقه و مهریه فرزند می باشند.

8- تنها فرزند زوج نزد موكل بوده و زوج بيش از يك سال است كه با وي ملاقات نكرده اند و با پرداخت نفقه موافقت نكرده اند لذا موكل بايد دادخواست تقديم و زوج به پرداخت نفقه محكوم شده که در مرحله اجراست.

9- زوج اتهامات زیادی به زوجه وارد کرد اما موکل تبرئه شد و به همین دلیل با شکایت موکل زوج به فحاشی و توهین محکوم شد.

رای دادگاه:

دادگاه به شهود خواهان را استماع کرد که همگی شهادت دادند که امکان ادامه زندگی مشترک زوجین وجود ندارد و موجب انزجار می شود و با توجه به ارجاع موضوع به داوری که امکان سازش بین طرفین وجود نداشت.خواهان گواهی عدم بارداری ارائه داد. دادگاه به دعوای طرفین رسیدگی کرده است که بیش از یک سال به طول انجامید و تلاش داوران به سازش منتهی نشد. دادگاه ماده 1130 قانون مدنی را موجب عسر و حرج زوجه دانسته و با صدور گواهی عدم امکان سازش به خواهان اجازه داد تا با مراجعه به یکی از دفاتر ثبت طلاق٬ طلاق خود را که از نوع باین است. که مدت اعتبار گواهی سه ماه است.

رای دادگاه تجدید نظر :

شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان خراسان شمالی در تاریخ مقرر و به موجب رأی شماره 1375 تشکیل شد و به شرح فوق با توجه به دادخواست تجدید نظر و اظهارات زوجین در جلسات بدوی با توجه به اینکه اظهارات شاهدان از تجدیدنظر خواه و حکم به محکومیت تجدیدنظرخواه به فحاشی صادر می کردند. باعث سختی و عسر و حرج برای زوجه را ثابت نمی کند و با توجه به اینکه تجدید خواهی خوانده حاضر به طلاق زوجه نیست، دادگاه با وجود عسر و حرج حقوق مالی ناشی از ازدواج را به زوج نداده و حکم الزام به تمکین صادر شده لذا با قبول تجدیدنظرخواهی و نقض رأی تجدیدنظر خواهی، رأی به رد دعوی خواهان صادر کرد.

رای شعبه دیوان عالی کشور؛

دادخواست صادر شده و پرونده دارای ایرادات تحقیقاتی زیر است:

اولاً در مواقعی که زوجه دچار مشکل می شود باید تمام مهریه را بذل کند نه فقط تعدادی از آن. در هر صورت این میزان مهریه دلیل محکمی بر وجود عسر و حرج نیست.

ثانیاً: نظریه مشاور اول دادگاه که محکومیت زوج به توهین و تهمت و مفارقت بدنی زوجین را موجب عسر و حرج زوجه دانسته، با مفاد پرونده سازگار است زیرا این نظریه بر اساس شغل، موقعیت اجتماعی و موقعیت جغرافیایی زندگی زن است. شرایطی را برای او ایجاد کرده که ادامه زندگی مشترک برایش سخت و طاقت فرسا باشد.

ثالثاً: با توجه به لزوم جلب نظر مددکار اجتماعی دادگستری و در صورت عدم وجود آن مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی می‌بایست طبق مواد 16 و 19 قانون حمایت از خانواده مصوب ... دادگاه تجدیدنظر استان تعیین تکلیف نماید. زمان رسیدگی پس از کسب توضیح در مورد اختلافات زوجین و وضعیت اجتماعی آنان موضوع را به واحد مذکور ارجاع می دهد تا مددکار اجتماعی با انجام تحقیقات در محل و از افراد و بستگان زوجین و استماع سخنان توضيحات افراد مذكور نظريه خود را در مورد نحوه رفتار زن و شوهر اعلام مي دارد، لذا با استناد به مراتب فوق و مستند 401 قانون آيين دادرسي دادگاههاي عمومي و انقلاب در امور مدني، به موجب ماده الف. رأی تجدیدنظر نقض و اعاده دادرسی به شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان خراسان شمالی ارجاع می شود.

**بند ۱۴ :سختی و مشقت منجر به اختلاف طولانی مدت بین زوجین**

خواهان : خانم الف.م. خوانده آقای ف. الف. خواسته تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش؛

دلایل :

1- ابتدا وکیل خواهان اظهارات خود را با توجه به شرح دادخواست و لوایحی که محکمه در پرونده است را بیان می‌ کند، به ویژه اینکه نظریه داوران نیز حاکی از مصلحت بر جدایی زوجین است. به خصوص اینکه در تاریخ ... نامه از بانک ملی آمل دایر ممنوع الخروج نمودن آقای ف. فرزند ح اخطار به مخاطب که یک نسخه از آن نیز به لحاظ ضمانت اینجانب از ایشان ارسال و در صورت نیاز تصویری از آن ارائه خواهد شد. همچنین از بانک پاسارگاد آمل تماس های مکرری با من و آقای الف. به دوستانم گفته شده که در غیاب الف. و من بدهی مشارالیه را به بانک پاسارگاد می پردازم، حساب های خود و سایر ضامنانی که به درخواست من ضمانت نامه آنها را پذیرفته اند مسدود و از سپرده های آقایان گرفته می شود، از میانجیگری من برای جلوگیری از ناهنجاری ها اقتصادی جای تاسف و تعجب است که ورشکستگی اقتصادی را دخالت در امور زندگی می داند. لذا با توجه به حضور موکل، ریاست محترم دادگاه تقاضای رسیدگی به ادعای خوانده را دارد.

2- وکیل متهم در موضع دفاعی ... بدهی موکلش و به نظر می رسد این موضوع آنقدر مهم بوده که با وجود داشتن همسر خوب و فرزند مشترک 10 ساله و داشتن زندگی مشترک آنها را تلخ کرده است. همه شرایط برای یک زندگی مناسب درخواست طلاق و جدایی نماید.

رای دادگاه:

نهایتاً دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و رأی شماره 312 مورخ 1/3/91 را به شرح ذیل صادر کرد.

دعوای خانم ع.م. فرزند الف به طرفیت و آقای ف.الف فرزند ح.در خصوص درخواست صدور گواهی عدم سازش ... دادگاه با توجه به مندرجات پرونده مذاکره طرفین تشخیص داد که زن وضعیت اقتصادی خود را در خصوص ناهنجاری های اجتماعی و رفتار نامناسب شوهر با خود که دلالت بر ترس از آسیب جسمی یا مالی به خود و ناموسش دارد، ارائه نکرده است. به نظر می رسد خوانده در حدی نیست که قادر به پرداخت نفقه افراد تحت تکفل خود نباشد، زوجه دلیلی مبنی بر ترک نفقه زوج و عدم الزام به نفقه و عدم ارائه ادله توسط خواهان یکی از موارد عسر و حرج نیست. و با توجه به اینکه زوجین موظف به داشتن روابط حسنه با یکدیگر هستند و باید در ایجاد بنیان خانواده به یکدیگر کمک کنند، اختلافات مالی با افراد و شرکت تجاری با دیگران که مطلوب اقوام نیست را نمی توان دلیل بر گسیختن خانواده دانست. لذا دادگاه به ادعای خواهان رسیدگی نکرده و رای به بطلان دعوی صادر کرده است.

رای دادگاه تجدید نظر:

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای س. م . به وکالت از خانم الف.م. فرزند س. از دادنامه شماره … صادره از شعبه هشتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان آمل که متضمن صدور حکم به بطلان دعوي مطروحه می باشد با توجه به اینکه موضوع عسر و حرج برای زوجه نوعی نیست، بلکه شخصی است و اینکه از طرف شوهر باعث می شود ادامه زندگی برای زوجه با عسر و حرج همراه باشد... با توجه به اختلاف طولانی زوجین، با احراز عسر و حرج برای زوجه در ادامه زندگی زناشویی و به موجب ماده 358 قانون آیین دادرسی 32 و 27 و بر خلاف رأی تجدیدنظرخواهی به استناد مواد 26 و 33 خانواده می باشد. قانون حمایت مصوب 1392 شورای اسلامی و به استناد ماده 1130 قانون مدنی، حکمی مبنی بر الزام زوج به طلاق زوجه صادر می‌شود. نوع طلاق خلع است و زوجه حامله نیست و جهیزیه با زوجه است. حضانت کودک و ملاقات جداگانه گرفته شده است.

رای شعبه دیوان عالی کشور؛

بر اساس گزارش مذکور، با توجه به اینکه دادنامه مذکور مستند، مستدل و قانونی صادر شده است و استدلال اقامه شده مبنی بر تخلف از اصل سند و سپس صدور سند مذکور به قدری قوی است که مندرجات لایحه متقاضی نمی تواند از نظر شکلی و ماهوی بر رای تخدیش وارد کند و نیز عدم رضایت و عدم اقدام زوجین در انتخاب داور و نظریه داوران و نیز نظریه کارشناس ارشد مشاور خانواده و ... بیانگر صحت و کامل بودن سند فوق به استناد ماده 396 قانون آیین دادرسی مدنی ضمن رد درخواست فرجام خواهی دادخواست تجدیدنظر را تایید می‌نماید.

تحلیل رای:

در رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر و نقض دادنامه بدوی و صدور حکم طلاق، استدلال دادگاه این بود که شخصی بودن پرونده ها از مصادیق عسر و حرج است و اگر در همه موارد به این موضوع توجه شود. محاکم ما، شاید از پرداختن صرف به مصادیق نوعی دور باشد و از این طریق نگاهی متفاوت و گاه راهگشا برای اخذ قبولی درخواست طلاق از سوی زوجه شود.

**بند ۱۵ : نفرت از اینکه بلاتکلیف گذاشتن زوجه**

خواهان خانم ز.م. فرزند ح.با وکالت آقای م.ش. بخوانید: آقای V.M. فرزند من و درخواست: صدور گواهی عدم امکان سازش به دلیل انزجار زوجه; دلیل :

1- بلاتکلیفی زوجه و عدم شروع زندگی مشترک پس از گذشت سه سال از تاریخ عقد با توجه به شرایط سنی زوجه متولد 1362 از مصادیق عسر و حرج زوجه محسوب می شود.

2- بر اساس سند رسمی دفتر ثبت ازدواج شماره .... حوزه ثبتی شاهرود، موکله به عقد دائم در آمده است. زوج به تعهدات شرعی و قانونی خود عمل نکرده و موکل را در خانه پدری بلاتکلیف رها کرده است.

3- با مراجعات مکرر خانواده موکل با وساطت بزرگان فامیل که به شهادت ایشان استناد می شود یک ریال نفقه و سایر هزینه های ضروری را پرداخت نمی کند.

4- شهادت شهود نیز در ذیل دادخواست قید شده است

5- ضمناً خوانده معتاد به تریاک است بنا به اظهار موکل در صورت نیاز به پزشکی قانونی ارجاع شود.

مخاطب اظهار داشت که من مشکلی با ازدواج ندارم، حتی پارسال قول عروسی دادم و مقدمات را فراهم کردم و خانه را آماده کردم و برادرانم از تهران آمدند تا خانه را آماده کنند، حتی برنج و روغن خریدیم، اما درخواست کننده زنگ زد و گفت باید یک خانه مستقل در شهر بخری. تا من بیام باید کارتتو عوض کنی. من اعتیاد به مواد مخدر ندارم من با تست مشکلی ندارم و م.م. خوانده رسیدگی کرده و اظهار داشته که در صورت صدور قرار شاهد خود را ارائه خواهم کرد. دادگاه قرار استماع شهادت شهود را با توجه به مراجعه خوانده صادر کرده است. در وقت مقرر دادگاه در غیاب طرفین تشکیل شد و خوانده شهود خود را ارائه نکرد.

**رای دادگاه:**

شعبه اول دادگاه عمومی شعبه بسطام به موجب رأی شماره ۰۴۸۵ در خصوص دعوی خانم ز.م. با وکالت آقای م ش. به طرفیت آقای و.م. با وکالت بعدی آقای س.م. و به تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش با این توضیح که خوانده همسر قانونی و دائمی خوانده می باشد و در تاریخ ... عقد نکاح دائم صادر شده ولی خوانده مراسم عروسی را برگزار نکرده است و به تعهدات شرعی و قانونی خود عمل نکرده است. موجب عسر و حرج خواهان شده است و برای اثبات ادعا به شهادت شهود مراجعه و 2 شاهد را که ادعای خواهان را تایید کرده اند احضار کرده است. و دادگاه با ارجاع موضوع به داوری داوران منتخب زوجین، مشترکاً اعلام کرده‌اند که زوج قادر به تصمیم گیری نیست و اراده ای برای تشکیل زندگی مشترک ندارد و ادامه زندگی مشترک به نفع زوجین نیست .لذا دادگاه با احراز رابطه زوجیت دائم في ما بین طرفین دعوی به موجب سند رسمی ازدواج و و اسناد و و با توجه به شهود تعرفه شده از سوی خواهان اینکه خوانده شهود خود را معرفی ننموده و در جلسه دادگاه حاضر شده و با توجه به نظریه داوران مشترک و اینکه خوانده در نخستین جلسه دادگاه دفاعیات وکیل خواهان را مردود دانسته و با احراز عسر و حرج خواهان از حیث عدم اقدام خوانده در تأمین اسباب شروع زندگی مشترک، ادعای خواهان موجه و مستند به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و صدور گواهی عدم امکان سازش می باشد. بین زوجین و خواهان می تواند ظرف سه ماه از تاریخ قطعی شدن سند با مراجعه به یکی از دفاتر رسمی ثبت طلاق و سردفتر از طرف این دادگاه صیغه طلاق از نوع باین غیر مدخوله نوبت اول را جاری کند. طلاق خود را مطابق فوق جاری و به ثبت برسانید.

رأی دادگاه تجدیدنظر: با توجه به محتویات پرونده و اظهارات طرفین، طرفین مذکور در دوران عقد به سر می برند و زندگی مشترک بین ما شکل نگرفته است و به جهت عسر و حرج، به نحوی که در دادخواست مورد استناد و استدلال قرار گرفته است در این خصوص اظهارات شاهد گرفته شده است، عدم برگزاری مراسم عقد که تاکنون محقق نشده است، اما با توجه به مستندات پرونده به نظر می رسد که اظهارات شاهد منشأ اختلاف این زوجین که ازدواجشان تاکنون منجر به برگزاری مراسم عقد نشده است. و زندگی مشترک برقرار نشده است، در نحوه برگزاری مراسم عقد و محل زندگی مشترک بین آنها اختلاف شده است و مورد دیگری که موجب اختلاف در پرونده شود وجود ندارد و بر اساس اظهارات شهود از طرفین دعوی به نظر می رسد تقاضای زوجه در خصوص نحوه انتخاب محل زندگی مشترک موجب اختلاف است، لذا با توجه به اینکه زوجین با هم ازدواج کرده اند، ادعای تحقق و حرج متکی به ادله و قرائن شرعی نیست لذا با نقض رای تجدیدنظرخواهی مبنی بر برگزاری مراسم صورت نگرفته است موجب عسر و حرج نمی‌باشد و اشکال دارد لذا به جهات فوق موجب بطلان دعوی خواهان شده باشد.

رای شعبه دیوان عالی کشور؛

فرجام خواهی وارد و پرونده دارای نواقص تحقیقاتی است

زیرا: -1 داوران منتخب زوجین به صراحت اعلام کرده اند که زوج قادر به تصمیم گیری نبوده و اراده ای برای تشکیل زندگی مشترک ندارد و بر اساس ماده 27 قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ ، ادامه زندگی به مصلحت آنها نیست. دادگاه باید با نظر داوران را لحاظ نماید در این مورد نظریه داوران ضرورت داشته است.

2- زوجه متولد ۱۳۶۲ است و سه سال است که شوهر او را بلاتکلیف رها کرده است. بررسی علل بلاتکلیفی زوجه و علل عدم شروع زندگی مشترک از طریق مددکاری اجتماعی قوه قضائیه یا سازمان بهزیستی ضروری است.

بلاتکلیف گذاشتن زوجه با شرایط سنی فوق و بی انگیزگی زوج طبق دادگاه اول نیز موجب عسر و حرج است. لذا با توجه به دلایل فوق و ضرورت این امر، دادگاه تجدیدنظر استان باید با تعیین وقت رسیدگی و دعوت از زوجین، توضیحات لازم را از زوجین در خصوص دلایل عدم شروع زندگی مشترک اخذ نماید. سپس با تحقیق از داوران زوجین در مورد نظریه آنها و همچنین جلب نظر مددکار اجتماعی و صدور تصمیم مقتضی پس از تکمیل تحقیقات. به استناد ماده 401 قانون دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، رأی فرجامخواسته را با توجه به نقص رسیدگی فوق نقض و پرونده به شعبه پنجم تجدیدنظر استان سمنان ارجاع می شود.

**بند ۱۶ : انزجار از بی احترامی و فشار روحی زوجه**

خواهان : خانم له. فرزند ش. با وکالت خانم م.ر. خوانده : آقای م.ک. فرزند ع. و

خواسته : صدور گواهی عدم امکان سازش،

دلیل :

-1با توجه به مشکلات و اختلافات پیش آمده امکان ادامه زندگی مشترک برای موکل وجود ندارد.

2- به دلیل بدرفتاری و رفتار ناشایست زوج موکل در عسر و حرج به سر می‌برد.

3- دادگاه با تعیین وقت جلسه از زوجه خواست شهود خود را بیاورد. دادگاه در ساعت مقرر با حضور زوجین و وکلای آنها تشکیل شد. وکیل زوجه اظهار داشت که چون شاهدان پزشک هستند نمی توانند در جلسه حضور یابند لذا تقاضا دارم در محل کارشان تحقیقات محلی انجام شود.

4. دادگاه از واحد مددکاری تقاضای تحقیق محلی از شهود در موضوع عسر و حرج ناشی از سوء انجام تحقیقات نموده و نتیجه را اعلام می دارد.

5- مددکار اجتماعی مجتمع قضایی خانواده طی دو گزارش گواهی سه شاهد را ضمیمه کرده است.

رای دادگاه:

دادگاه پس از وصول نظر داوران منتخب زوجین، صفحه 55 و 56 پرونده را شرح داد.منبع نظر شماره در خصوص ادعای خواهان به شرح فوق با عنایت به مجموع محتویات پرونده و اظهارات طرفین و داوران منتخب به لحاظ عدم ارائه دلیل بر عسر و حرج خواهان وارد نشده است. رای دادگاه تجدیدنظر شعبه 30 دادگاه تجدیدنظر استان به موجب رای شماره 91-4/6/1017 و به موجب رد دعوی مزبور.و مندرجات پرونده لایحه اعتراضی و توضیحات طرفین و مستندات رای و استدلال دادگاه رأی تجدیدنظرخواهی را طبق قانون تشخیص داده و با رد اعتراض تایید کرده است.

رای شعبه دیوان عالی کشور;

فرجامخواهی را وارد دانسته و پرونده دارای نقص تحقیقاتی است زیرا به موجب تبصره الحاقی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی عسر و حرج موضوع این ماده پیدایش حالتی است که ادامه زندگی را برای زوجه با مشکل مواجه می‌کند. تحملش سخته هر دو همسر دارای تحصیلات عالی و پزشک هستند و با توجه به محتویات پرونده، سند رسمی ازدواج و فتوکپی شناسنامه زوجه، هر دو تجربه ازدواج اول ناموفق را دارند. زوجه اظهار می‌کند که زوج همش در مورد مسائل مالی صحبت می کند و به همین دلیل با همسرش سرد و بی عاطفه رفتار می کند. اخیراً او را مورد ضرب عمدی قرار داده و به پرداخت دیه محکوم شده است. مادر زوجه که خاله زوج می‌باشد مطالبی را در مورد زوج اظهار داشتند که قابل توجه است.

بنابراین، مصادیق عسر و حرج با توجه به موقعیت اجتماعی زوجین و نحوه رفتار شوهر با زن، به افراد و موقعیت و جایگاه اجتماعی آنها در هر گروه و قشر جامعه بستگی دارد ، قرار دادن زوجه تحت فشار روحی و بیان مطالبی که موجب اذیت و آزار زوجه شود و ایجاد مزاحمت برای زوجه از مصادیق عسر و حرج است و در این مورد رسیدگی کافی صورت نگرفته و لازم بود دادگاه محترم تجدیدنظر استان توضیحات کافی کسب نماید. و اظهارات زوج با تعیین وقت رسیدگی در مورد دلایل و اختلافات و علت عسر و حرج زوجه در موارد ادعایی وی شنیده شد سپس به دلیل جدایی طولانی مدت جسمی زوجین با تحقیق از شاهدان از جمله بستگان زوج و همچنین تحقیق از فرزند مشترک زوجین از نزدیک رفتار پدر و مادر را مشاهده کرده است.

استماع توضیحات وی جهت اطلاع مفید و کاربردی خواهد بود و سپس معرفی زوجین به کمیسیون پزشکی متخصصان روانپزشکی با اعلام طرفین در شرح زندگی مشترک خود و ازدواج های قبلی در رابطه با رفتار زوج با زوجه و اینکه این امر ایجاد عسر و حرج را برای زوجه در زندگی مشترک قرار می دهد یا خیر و همچنین مطالب پرونده کیفری که زوج در مورد ایراد صدمه عمدی به زوجه تهیه شده است و فتوکپی از کلیه پرونده های مذکور و پیوست آن دادگاه با تکمیل تحقیقات و در نظر گرفتن کلیه جهات نسبت به صدور رای مقتضی اقدام نماید.لذا به استناد بند الف ماده 401 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی وانقلاب در امور مدنی رای فرجام خواسته را نقض و پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه سی ام دادگاه تجدید نظر استان ارجاع می شود.

تحلیل رای:

رای فوق‌ ملاحظه می‌شود با اینکه نظر قضات دیوان عالی کشور بر این بوده که مصادیق عسر و حرج با توجه به وضعیت اشخاص سنجیده می‌شود که با توجه به این نظر می‌توان نتیجه گرفت که ممکن است نتیجه رفتارهای مشابه در روابط زوجین برای اثبات عسر و حرج متفاوت بوده است در ذیل ماده 1130 قانون مدنی ذکر شده دادگاهها باید با توجه به شرایط زوجه مصادیق عسر و حرج را همانگونه که در رای مورد بررسی قرار داده و آن را احراز کنند.

**بند ۱۷: نفرت ناشی از غیبت همسر**

خواهان : خانم س.ج. خوانده : آقای ع.س.

درخواست : صدور گواهی عدم امکان سازش؛

دلیل:

1- خواهان در دادخواست تقدیمی توضیح داد که سند ازدواج شماره …..مورخ 13 / 10 / 86 دفتر ازدواج …حوزه ثبتی با صداقیه 100 عدد سکه بهار آزادی به عقد دائمی و رسمی خوانده در آمد اما ولی مراسم عروسی صورت نگرفته است.

2-زوج از تاریخ عقد تاکنون متواری می باشد و حتی اعلام کرده اند که زوج پس از وساطت آشنایان حاضر به ادامه زندگی مشترک نمی باشد لذا مستندا 8 شروط ضمن عقد تقاضای صدور حکم طلاق دارم.

3- زوج فرد متواری است و از سال 86 تاکنون حاضر به زندگی با من نیست اصلاً در شهرستان حضور ندارد. اینجانب مدت چهار سال است که بلاتکلیف می‌باشم. حتى حكم جلب وی صادر شده ولی به دلیل عدم حضور وی در شهرستان حکم اجرا نشده است لذا درخواست طلاق دارد.

4- زوجه نیز اعلام کرده است از سال 86 بلاتکلیف مانده ام و بدون دریافت نفقه و خرجی در منزل پدرم رها شده ام.مجبور شدم مهریه و نفقه ام را مطالبه کنم از هنگام طرح دعوی متواری شده است و حاضر به زندگی مشترک نیست.

5- شهادت دو نفر از شهود زوجه استماع می شود شهود اجمالا اعلام کرده‌اند که زوج پس از عقد زوجه را بلاتکلیف رها کرده و متواری است.

رای دادگاه:

دادگاه ختم دادرسی را اعلام کرد و با توجه به محتویات و اظهارات طرفین و احراز رابطه زوجیت و این که مساعی دادگاه و داوران در جهت ایجاد صلح و سازش مفید واقع نگردیده و زوجه و وکیل وی با اشاره به اینکه زوج پس از عقد در سال 86 زوجه را بلاتکلیف رها کرده، مدعی عسر و حرج زوجه و تخلف زوج از بند 8 شروط ضمن عقد شده ادعای زوجه را تایید کرده اند، ادعای خواهان را وارد دانسته و طی دادنامه شماره 90 مستنداً به مواد 1130 و 1143 و بند 8 شروط ضمناً عقد، گواهی عدم امکان سازش صادر می کند.

رای دادگاه تجدیدنظر

شعبه …..دادگاه تجدید نظر استان ایلام تجدیدنظر خواهی آقای ع. س. با وکالت خانم ک. ن. نسبت به دادنامه شماره …. شعبه اول دادگاه عمومی را وارد ندانسته و طی دادنامه شماره…. و شهود نیز …..رای مورد نظر خواسته را تایید می‌نماید.

رای شعبه دیوان عالی کشور؛

دادنامه شماره ......شبه …. دادگاه نظر استان که در مقام ارزیابی دادنامه شماره…. شعبه اول دادگاه عمومی اصدار یافته و متضمن گواهی عدم امکان سازش جهت اجرای صیغه طلاق به درخواست زوجه فرجام خوانده شده به جهات زیر واجد ایراد قانونی بوده و در خور نقض است.

اولا - زوجه فرجام خوانده شرح دادخواست بدوی توضیحات بعدی وکیلش به شرح صورتجلسه دادرسی مورخ ….. با ادعای ترک زندگی مشترک از طرف زوج فرجامخواه و اجرای بند 8 شرط ضمن العقد مقید در سند ازدواج درخواست طلاق شده است. در حالی که اقرار وکیل ایشان در دادخواست و جلسات دادرسی و همچنین اقرار زوج فرجام خواه در لایحه تقدیمی، زوجین هنوز در دوران عقد و نامزدی بسر برده و مراسم عرفی عروسی انجام نشده است. چون از شروع زندگی مشترک بین زوجین ترک زندگی از ناحیه هر یک از طرفین قابل اثبات خواهد بود که ادعای حسب و به لحاظ عدم شروع زندگی مشترک بین زوجین ترک زندگی مشترک بعد تخلف زوج از بند 8 شروط ضمن عقد مقید در قباله نکاحیه و مال تحقق شرط مزبور بدون وجاهت بوده و ادعای مطروحه موضوعاً منتفی خواهد بود و از این حیث باعث اعمال نمی‌باشد.و از این حیث وکالت تفویضی در سند ازدواج از طرف زوجه فرجام خوانده به لحاظ عدم تحقق شرط فراهم نمی باشد مضافاً با اینکه زوج در دفاعیاتش اعلام داشته که برای اشتغال به کار به شهرهای بزرگ رفته و وکیل ایشان هم غیبت وی را در محل ناشی از ترس از بازداشت شدنش از بابت مهریه که مورد مطالبه زوجه قرار گرفته اعلام نموده است اعم از اینکه عدم حضور زوج در شهر محل اقامت زوجه ناشی از اشتغال به کار وی در دیگر شهرها یا ناشی از ترس از بازداشت شدنش بوده باشد به هر تقدیر غیبت زوج به هر یک از علل مذکور عرفاً مصداق ترک زندگی مشترک را که هنوز آغاز نکرده اند نخواهد داشت و از این حیث موجبات اعمال وکالت تفویضی از طرف زوج در سند ازدواج از ناحیه زوجه است فرجام خوانده به لحاظ عدم تحقق شرط فراهم نبوده بنابراین تشخیص دادگاه بدوی و مرجع تجدید نظر در احراز تحقق شرط در خصوص مورد ناصواب و تجویز اعمال وکالت حاصل از تحقق شرط از طرف زوجه فرجام خوانده غیر موجه می باشد.

ثانیاً: بفرض اینکه عسر و حرج زوجه از جهات درخواست طلاق وی محسوب گردد اگرچه عقد نکاح فی مابین زوجین در تاریخ ….. منعقد گردیده و علیرغم گذشت چهار سال و اندی و به بلاتکلیفی خود می باشد ولی چون زوجه به موجب دادنامه شماره ….شعبه اول دادگاه عمومی تمکین از زوج محکوم گردیده و زوج در مدافعاتش ضمن تقدیم استشهادیه و استناد به گواهی گواهان ادعا نموده که زوجه فرجام خوانده حاضر به شروع زندگی مشترک با وی نبوده و کراراً هم از طریق افراد مختلف و حتی از طریق اقوام خود زوجه از نامبرده برای شروع زندگی مشترک دعوت به عمل آورده که مورد قبول وی قرار نگرفته است و نتیجتاً حدوث وضع موجود و بلاتکلیفی وی را ناشی از تقصیر خود ایشان اعلام داشته است که جهت روشن شدن قضیه اقتضا داشته که دادگاه با اختیار حاصله از ماده 199 قانون آیین دادرسی مدنی

اولا –پرونده مربوط به دادنامه تمکین مذکور و نیز پرونده اجرایی مربوط به آن را از مرجع ذیربط درخواست و رسیدگی و خلاصه مفید آن در صورتجلسه مجلس منعکس و بررسی می شود و معلوم می شود که آیا پس از صدور حکم تمکین و قطعی شدن آن، همسر متقاضی تجدید نظر برای اجرای حکم صادره چه اقداماتی انجام شده است و اساساً آیا طرف مذکور تقاضای اجرای حکم را داشته است یا صرفاً برای صدور حکم تمکین از طرف دادگاه،برای ایشان کافی بوده است؟

ثانیاً مسجلین استشهادیه مدرکیه شوهر فرجام خواه نسبت به دعاوی فوق و از شهود که آیا پس از انعقاد عقد برای انجام عقد اعلام آمادگی کرده است و آیا زن را برای انجام عروسی و شروع زندگی مشترک دعوت به عمل آورده به علاوه اینکه آیا مقدمات زندگی مشترک را از نظر مسکن و زندگی مهیا کرده است و دلیل اختلاف طرفین و شروع نشدن زندگی مشترک بین آنها در این چند سال چه بوده است. بعد بایستی نسبت به صدور رأی مقتضی اقدام نماید، لذا دادخواست تجدیدنظر که صرف نظر از موارد فوق الذکر ایجاد شده بود، به دلیل عدم رسیدگی به استناد ماده 5 ماده 371، مخدوش بوده. و به موجب ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی نقض و رای دادگاه محترم صادرکننده حکم مجدداً به رسیدگی منقضی شده ارجاع می شود.

**بند 18: انزجار ناشی از ازدواج مجدد زوج**

خواهان: خانم ر.ر. خوانده: آقای محمد ب

درخواست: صدور گواهی عدم امکان سازش برای اجرای حکم طلاق

دلیل:

۱-به دلیل اختلاف شدید، نزدیک به سه سال است که به طور جداگانه زندگی می کنند و به دلیل عدم پرداخت مهریه و پس از صدور حکم این پرونده، متواری شده و موکل را دچار عسر و حرج کرده است.

۲- در ابتدای سال 1397 طبق گزارش پلیس، 110 پدر و مادر زوجه برای عیدی دیدنی به خانه زوج رفتند و در آنجا مشاهده کردند که دخترشان توسط این زوج مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

۳- زوج با مدارک ضمیمه تقاضای ازدواج مجدد کرده است که دادگاه رای خود را صادر کرده است.با توجه به مفاد دادخواست ٬ درخواست رسیدگی می شود.زوج در پاسخ به سوال دادگاه عنوان می کند که مجددا ازدواج کرده و وکیل زوج از دعوا دفاع خواهد کرد. و وکیل اظهار داشت خواهان از خوانده تمکین نکرده لذا با صدور قرار تمکین و قطعیت، موکل با اذن دادگاه مجدداً ازدواج کرده است. مهریه را دادگاه تعیین کرده، دارم می پردازم. دادگاه پس از استماع اظهارات وکلای طرفین و خوانده، دستور ارجاع موضوع به داوری را صادر می کند. داور زوجه در تاریخ …..اعلام میدارد به علت ازدواج مجدد و خوف جانی به خانه نمی رود، داور زوج با توجه به مخالفت زوجه با بازگشت به خانه اعلام می کند که امکان سازش بین طرفین وجود ندارد.

دادگاه با حضور زوجه در وقت … تشکیل جلسه می‌دهد نامبرده عنوان می کند که من را کتک زد و از خانه بیرون انداخت و 5 سال ازدواج کردیم و بچه نداریم. از مهریه تقسیم شده حدود 7 سکه گرفته‌ام اما حاضرم در قبال طلاق نیمی از مهریه را بذل نماییم ولی بقیه مهریه را میخواهم طبق گواهی پزشک قانونی استان زوجه باردار نیست. در جلسه مورخ نیمی از مهریه خود را به زوج بخشید و نسبت به امور مالی ادعایی نکرد و با توجه به احراز عسر و حرج زوجه به استناد مواد 1130 و 1133 قانون مدنی و ماده 8 قانون حمایت خانواده گواهی عدم امکان سازش صادر کرده و به زوجین اجازه می دهد ظرف سه ماه پس از قطعی شدن دادخواست در یکی از دفاتر رسمی طلاق با طی مراحل قانونی صیغه طلاق جاری شود.

رای دادگاه تجدید نظر :

شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان با حضور طرفین و وکلای آنان تشکیل جلسه داد شعبه تجدید نظر با توجه به وضعیت مالی زوج که گفته پولی در پرداخت مهریه ندارد اما دوباره ازدواج کرده است، نمی تواند با درآمد رانندگی تاکسی که تاکسی آنها متعلق به او نیست، زندگی دو خانواده را تامین کند.زوجه در عسر و حرج است مبنی بر اینکه زوج از ازدواج دوم صاحب فرزند شده است، دادگاه پس از استماع اظهارات وکیل تجدیدنظرخواه با عنایت به احکام مربوط به عدم تمکین زوجه و اجازه دادگاه مبنی بر امکان ازدواج زوجین، ختم رسیدگی را اعلام و در دادگاه رأی شماره تجدیدنظرخواهی خوانده بیانگر اظهارات طرفین و وكلای آنها دادنامه صادره را به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی تایید می‌نماید و نوع طلاق را بیان بیان می دارد.

رای شعبه دیوان عالی کشور؛

ایراد اصلی وکیل فرجامخواه و نوع شغل او عسر است و 1144 خواه با تعریف انواع طلاق به استناد ماده 1143 قانون مدنی استدلال می کند که نوع طلاق زوجه با توجه به اینکه طلاق از طرف زوجه بر حسب مفاد دعوی باین نیست، زیرا ماده 1145 قانون، انواع طلاق بائن مذکور را تعریف کرده است، مورد حکم شامل طلاق بائن نمی شود. استدلال فوق با توجه به توضیح لایحه پیوست وکیل تجدیدنظر موجه نمی باشد زیرا هم دادگاه بدوی و هم دادگاه تجدیدنظر استان با توجه به وضعیت مالی زوج و ازدواج مجدد وی علیرغم دستور دادگاه و حرج زوجه و دادگاه تجدیدنظر استان با حذف نوع از متن رای دادگاه بدوی طلاق زوجه را باین تشخیص داده و دادخواست اول را تایید کرده است، بنابراین طلاقی که به دلیل عسر و حرج صادر شده است**.** و حرج زوجه به موجب ماده 1130 قانون مدنی و تبصره الحاقی 29/4/1390 معتبر است **ز**یرا در صورت رجعی باشد مانع از عسر و حرج زوجه نخواهد بود لذا بیهوده و عبث است و زن با توجه به درخواست زوج به رجوع ، وضعیت قبلی یعنی عسر و حرج زوجه تکرار می شود و زندگی مشترک را مختل و متشنج می کند، در حالی که لازمه ازدواج، ایجاد تشیید مبانی زندگی مشترک و ادامه آن همراه با اختلاف نظر ، با توجه به وضعیت زوجین که به تفصیل در پرونده قید شده و در گزارش نیز آمده است، طبق تبصره الحاقی مورخ ... علاوه بر موارد پنج گانه شرح عسر و حرج زوجه در قسمت آخر بند 5 مستقلاً مقرر می دارد که موارد مندرج در این ماده مانع از صدور حکم طلاق در سایر مواردی که عسر و حرج زوجه باشد، نیست**.** بنابراین عسر و حرج منحصر به موارد پنج گانه مندرج در تبصره الحاقی ماده 1330 قانون مدنی نیست و مستند فرجامخواه در اسناد را وارد ندانسته و قسمت اخیر آن تمثیلی است. لذا اعتراض وکیل مبنی بر احراز عسر و حرج توسط دادگاههای بدوی و تجدیدنظر استان، رأی صادره به دلیل رعایت مراحل رسیدگی خلاف قانون نبوده است.

تحلیل رای:

در رأی صادره که در دیوان نیز تایید شد، ازدواج مجدد حتی با حکم دادگاه با توجه به وضعیت مالی زوج یکی از مصادیق عسر و حرج زوجه است با توجه به اینکه مصادیق قانون مدنی حصری نبوده و تمثیلی است می‌توان این موضوع را اینگونه تعبیر کرد که پیدایش کراهت امری نوعی است نه شخصی

**فصل چهارم :**

**بیان نظرات قضات در مورد کراهت زوجه نسبت به همسرش**

**آراء و نظرات مرتبط با طلاق به درخواست زوجه با استناد صرف کراهت در**

**رویه قضایی**

**مبحث اول: نظریه قضات دادگاههای خانواده و رویه قضایی**

در این فصل، به تحلیل نظر قضات دادگاه خانواده در صدور حکم طلاق به درخواست زوجه، صرفاً بر اساس انزجار و کراهت در رویه قضایی ایران با توجه به اینکه طبق قانون حق طلاق به مرد داده شده است، پرداخته می‌شود ، و زوجه برای گرفتن حکم طلاق باید راه سختی را طی کند. گاهی برای اثبات عسر و حرج خود باید مراحل بی نتیجه ای و فرسایشی را طی کند و ممکن است در بسیاری از موارد موفق به صدور حکم طلاق نشود. در مورد تقاضای طلاق به درخواست زوجه، بر اساس انزجار و کراهت در رویه قضایی ما، نظرات متضاد و گاه سلیقه دادگاه های مختلف وجود دارد. که با بررسی تعدادی از آراء در خصوص صدور حکم طلاق به این فرض می رسیم که رویه واحدی در دادگاه ها در این خصوص وجود ندارد که باعث سردرگمی زنانی می شود که علیرغم داشتن مشکلات فراوان از جمله از نظر روحی و روانی و تحمل شرایط سخت زندگی، به دلیل تنفر از همسر مجبور به ادامه زندگی می شوند، اما از رسیدن به نتیجه مطلوب و گرفتن حکم طلاق پس از ماه ها و گاه سال ها دوندگی در دادگاه ها ناامید می شوند. آنها قادر به اثبات این موضوع نیستند. وی برای یافتن پاسخ این سوال که آیا زن می تواند بر اساس تنفر از شوهر و صرفاً بر اساس همین نفرت تقاضای طلاق کند و دادگاه را متقاعد به صدور حکم طلاق بر اساس کراهت خود کند، صحبت خواهیم کرد. با تعدادی از قضات دادگاه خانواده و نظرات آنها با توجه به آرای صادره از شعب خود تا در پایان این پایان نامه به یک جمع بندی کلی رسید.

**گفتار اول: قاضی شعبه اول دادگاه خانواده شهرستان** **گتوند**

قاضی شعبه اول دادگاه خانواده شهرستان ضمن پاسخ ایشان به اینکه صرف کراهت بی دلیل حق طلاق برای زن ایجاد نمی کند، در ادامه پاسخ داده اند که در طول سالیان متمادی خدمت در قوه قضائیه، انزجار و تنفر زوجه به تنهایی، گاه موجب تشکیل پرونده بزرگ می شود. تعداد درخواست طلاق از طرف زنان چه بسا در جلسات متعدد و امتناع زوج از قبول طلاق، زوجه را وادار به ذکر مثال هایی برای اثبات انزجار خود کرده باشد که شاید در واقع دلیلی برای درخواست وی برای طرح دعوای طلاق نباشد، اما فقط برای قانع کردن دادگاه و اجبار رویه قضایی مبنی بر اثبات عسر و حرج زوجه برای صدور حکم طلاق باشد.

رئیس محترم دادگاه علاوه بر نظر شخصی خود جدایی از مستند قانونی نیز اذعان داشتند که اگر من به عنوان قاضی صرفاً به دلیل انزجار و کراهت زوجه بخواهم به طلاق رای بدهم بیش از 80 درصد باید به دادخواست هایی که هر روز به شعبه می رسد، طلاق داده شود که طلاق را برای زنانی که آمادگی رویارویی با مشکلات و سختی های زندگی زناشویی را ندارند آسان می کند. بنابراین انزجار به تنهایی نمی تواند دلیل کافی و عقلایی برای صدور حکم طلاق به درخواست زوجه باشد.

**گفتار دوم: قاضی شعبه اول دادگاه خانواده شهرستان شوشتر**

قاضی شعبه اول دادگاه خانواده شهرستان شوشتر ایشان در پاسخ به این موضوع و تکرار آنچه دیگر قضات در مورد عسر و حرج و اثبات آن از زوجه و همچنین طلاق خلع و نوع کراهت و موارد دیگر گفته بودند، به موضوع قاعده الضرر والضرار في الإسلام اشاره کرد. آنها معتقد هستند که اگر دادگاه های بدوی در مورد کراهت زوجه که در دادخواست مطرح شده و دلیلی برای نفرت زوجه ارائه شده باشد، می توان نفرت غیر قابل تحمل را برداشت کرد تا به دادگاه ثابت شود که ادامه زندگی و اجبار زوجه با فرض مخالفت زوج با طلاق، ترس از ضرر روحی و روانی را برای زن به همراه دارد، به طوری که ممکن است در این اجبار، ضررهای معنوی به مراتب خطرناکتر از ضررهای مادی باشد و گاهی اوقات غیر قابل جبران است و اجبار زن از باب قاعده الضرر منطقی نیست در اسلام حکمی بر ضرر نداریم و از این جا می توان نتیجه گرفت که مرد به دلیل اختیار طلاق و عدم رضایت به طلاق نمی تواند به همسرش صدمه بزند حتی اگر کراهت و تنفر همسرش را ثابت کند.و دادگاه ها نیز با عدم صدور حکم طلاق به درخواست زوجه صرفاً به دلیل انزجار و کراهت با این اقدام مخالفت می کنند که به دلیل قاعده الضرر پذیرفته نمی شود.

اگرچه در عمل و رویه دادگاه ها می بینیم که متاسفانه به دلیل ضعف قوانین ما و تبعیض صریح قانون در این زمینه و دادن اهرم قدرتمند حق طلاق به مردان، کم نیستند زنانی که در فشار و سختی زندگی کردند و روحشان ویران شد. اما راهی برای اثبات آن ندارند و به گفته ظالمانه قانون، مجبورند بار سنگین زندگی، سقوط و برخاستن را به دوش بکشند. تحلیلی که از سخنان قاضی محترم به دست می آید این است که قوانین ما همانطور که برای اهل قانون روشن است ارتباط مستقیمی با فقه و اصول و احکام ما دارد و تغییر در آن در خصوص آن مشکل است. و باید پذیرفت که این زوج ها هستند که باید برای حفظ ارزش های انسانی یکدیگر را دارای حقوق مساوی بدانند و از حقوق خود برای آسیب رساندن به دیگران استفاده نکنند.

**گفتار سوم: قاضی دادگاه خانواده شهرستان شوش**

قاضی دادگاه خانواده شهرستان شوش اذعان داشتند: با توجه به اینکه بیشتر موارد درخواست طلاق مربوط به زوج های جوان است و متاسفانه به دلیل تربیت نسل جوان و عدم توجه خانواده ها به آموزش در مورد نحوه زندگی و نسلی که مستعد تغییر است. این موضوع را اینگونه بیان کرد. که اکثر زوج های جوان با وجود اولین اختلافاتی که در زندگی پیش می آید و با کوچکترین فراز و نشیب ها و سختی هایی که در زندگی مشترکشان پیش می آید به طلاق و جدایی ختم می شوند و نسبت به یکدیگر احساس انزجار و نفرت می کنند به گونه ای که کوچکترین عیب آنقدر بزرگ و غیرقابل حل به نظر می رسند که از نظر آنها ادامه زندگی با انسان نوعی عذاب الهی است و با این تفکر می توان گفت که بیشتر دلایل نفرت بی دلیل است. البته از نظر این حقیر که گاهی قابل حل می‌باشد.

پیرو سوال قاضی محترم، در رویه قضایی چه مصادیقی می‌تواند از موارد انزجار و کراهت را دلیل یا موجه دانست؟ ضمناً این موارد قابل شمارش نیست و بدون شک بسیاری از موارد و مصادیق موجب انزجار می شود و هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که شخص بی دلیل از دیگری متنفر باشد. پس برای به وجود آمدن انزجار زوجه باید علت یا علل آن را جست. یکی از وظایف مهم دادگاه ها این است که علت انزجار را بشناسند و ببینند زوجه دلیل منطقی دارد یا خیر

از قاضی محترم تقاضا می‌شود مصادیق انزجار و کراهت را که مورد رسیدگی دادگاه قرار گیرد را بیان نماید.

وی مواردی مانند عدم رضایت زوجه در مطالبات جنسی و یا عادات غیر قابل ترک شوهر در رعایت مسائل بهداشتی و بداخلاقی و غیرقابل تحمل بودن این موضوع را از مصادیق آن دانست که شاید با اثبات آن برای انزجار و تنفر زوجه دستور طلاق به درخواست زوجه صادر شود، از جمله موارد اکراه بی دلیل نیز مواردی از قبیل کوتاهی قد، نداشتن ظاهر زیبا، ناتوانی مرد در برآوردن مطالبات مادی زن در موارد غیر ضروری، اختلافات خانوادگی و موارد دیگر است، بنا بر بحث، در پی جست و جو در خصوص که زوجه علت طلاق را به دلیل عدم رابطه جنسی با شوهرش دانسته و تنها با اثبات این ادعا توانسته است طلاق بگیرد.

**گفتار چهارم: قاضی شعبه اول دادگاه خانواده شهرستان دزفول**

در گفتگویی که با یکی دیگر از قاضی دادگاه خانواده استان خوزستان در رابطه با موضوع و سوالات مربوط به آن داشتم، از وی پرسیدم که آیا تنفر زوجه از شوهر را دلیلی برای قبول درخواست طلاق از سوی وی می دانید؟

ایشان در پاسخ به این سوال گفتند: من یک بار همین سوال را از دادستان کل کشور پرسیدم که اگر زنی بگوید از شوهرش متنفرم آیا این دلیل برای قبول درخواست طلاق او کافی است؟ وی در ادامه گفت در پاسخ به سوال بنده آقای ش. لبخندی زدند و گفتند من سال ها پیش همین سوال را از امام خمینی (ره) پرسیدم و امام در پاسخ فرمودند: بله و این یکی از مصادیق عسر و حرج است و اگر نمی ترسیدم می گفتم. چیز دیگری، آقای ش. وی توضیح داد که پس از شنیدن نظر امام، نزد آقای گلپایگانی رفت و همین سوال را از ایشان پرسید و فرمودند که امام فرمودند اگر زنی نسبت به شوهرش تنفر شدید داشته باشد، از مصادیق عسر و حرج است و می تواند مبنای صدور حکم طلاق باشد. گفته اند که اگر نمی ترسیدم چیز دیگری می گفتم و آیا می دانید منظور امام از این جمله چیست؟ آقای ش. به حاج آقا توضیح داده شده است که آقای گلپایگانی که خود از علما هستند معتقدند که صرف کراهت زوجه دلیلی بر تقاضای صدور حکم طلاق به درخواست ایشان نیست. وی گفت: امام معتقد است که اگر زن به اندازه ای از شوهر خود متنفر باشد که زندگی در کنار او را غیرقابل تحمل کند، باید حکم طلاق صادر کرد. از نظر امام، نفرت شدید زن از شوهر، مبنای مهمی است که در مورد تقاضای طلاق از زوجه باید به آن اهمیت زیادی داده شود. در صورت وجود دوری طولانی مدت از زوجه می توان این امر را از مصادیق عسر و حرج دانست و حکم طلاق صادر شد. در صورت وجود دلایل و قراین می تواند دلیل بر قبول درخواست طلاق زوجه باشد.

**نتیجه گیری**

طلاق ایقاعی تشریفاتی است که به موجب آن شوهر با اجازه یا حکم دادگاه زن دائم خود را طلاق می دهد. ایقاع بودن طلاق به این معناست که طلاق فقط به خواست شوهر یا نماینده او صورت می گیرد. در موارد خاصی زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند و وجود شرایط خاص در زن این درخواست را محدود می کند. در صورت اثبات شرایط قانونی، دادگاه زوج را ملزم به طلاق می کند و در صورت عدم اجبار زوج، زوجه را طلاق می دهد. اینجاست که بحث طلاق اجباری یا طلاق قضایی مطرح می شود. در مورد طلاق قضایی آیات و روایات فراوانی وجود دارد که فقها به آن توجه کرده اند. علاوه بر این، قاعده الضرر و الحرج و بعد از آن قاعده الحاکم ولی الممتنع، مستند انجام این طلاق است. به گونه ای که در صورت امتناع زوج از انجام وظایف خود از قبیل انفاق، ماده 1129 ق.م یا زوجه مفقودالاثر بودن شوهر مواجه شود، ماده 1029 ق.م که همسر در معرض عسر و حرج قرار می‌گیرد.

1130 ق. م اولاً احکام حکومتی، شوهر را مجبور به پرداخت حقوق زن می کند، سپس اگر اجبار حاکم مؤثر نباشد، خود حاکم طلاق می دهد.

همانطور که بیان شد روش دادگاه های ایران در رسیدگی به طلاق قضایی به این صورت است که طلاق های صادره از سوی دادگاه به درخواست زوجه به صورت خلع می‌باشد. با توجه به مطالبی که بیان شد اشکالاتی وجود دارد، اولاً ولایت دادگاه در امر طلاق زمانی است که دلیل لازم و کافی وجود داشته باشد و انجام طلاق بر زوج واجب باشد. در شرایط فوق در صورت امتناع زوج، دادگاه می تواند اقدام به طلاق نماید.

همان‌طور که گفته شد، ماهیت طلاق، خلع ایقاعی است که به اراده زوج اتفاق می افتد و اعطای مال توسط زوجه دائمی و انگیزه این اراده است.بنابراین خلع مانند انعقاد عقد مستلزم اراده طرفین است:

الف) اراده زن به بذل مال

ب) اراده زوج به قبول مال مزبور در طلاق، به عبارت دیگر بنا به نظر مشهور فقها برای مرد تکلیفی ایجاد نمی کند.

پس انجام این طلاق بر مرد واجب نیست، حاکم بتواند به ولایت، زن را از شوهر طلاق دهد و اگر واجب بود، این سؤال به ذهن متبادر می شد که چرا در این طلاق، زن باید حتی بیشتر از مهریه برای جلب رضایت شوهر بپردازد. دو شرط مهم انزجار و کراهت و پول دادن از شرایط خاص طلاق خلع است. بنابراین با شرح عدم کراهت زوجه در طلاق های به درخواست زن، چون همیشه موجب عسر و حرج همراه با کراهت نیست و در طلاق به دلیل عدم پرداخت نفقه، بعید به نظر می رسد این شرط برقرار شود و نمی توان طلاق خلع جاری نمود.دلیلی برای قبول مهریه توسط حاکم وجود ندارد زیرا قبول مهریه در طلاق بر زوج واجب نیست و اگر شوهر نپذیرفت دلیلی ندارد که حاکم بدون رضایت شوهر مهریه را قبول کند. دیگر اینکه از نظر فقها، دادن مال از سوی زوجه فقط در طلاق خُلّع و مبارات صورت می گیرد و در سایر طلاق ها نیازی به دادن مال نیست.

لازم به ذکر است که بسیاری از قضات بدون اشاره به عسر و حرج زوجه، حکم طلاق را صادر می کنند. اگر طلاق بر اساس عسر و حرج نباشد، طلاق خلع نیست. در طلاق به دلیل عدم پرداخت نفقه، زوجه باید ابتدا دعوای نفقه و الزام به پرداخت آن را مطرح کند و پس از آن. تشریفات حقوقی حاکم در دعوای طلاق، زوج را به طلاق محکوم می کند و در صورت امتناع زن، با توجه به اینکه ماهیت و احکام این طلاق با طلاق خلع کاملاً متفاوت است، در فرض طلاق به لحاظ ترک نفقه خود را مطلقه می‌کند و نمی توان زوجه را برای صدور حکم طلاق به بخشیدن مهریه خود اجبار کرد. در طلاق خلع، زن با دادن پول به شوهر در واقع زمینه طلاق را فراهم می کند و مرد را به این کار تحریک می کند.

نکته مهم دیگری که به این رویه مربوط می شود این است که در نتیجه این مرحله تعهد ناخواسته و غیرقانونی مبنی بر دادن پول به زوج بر عهده زوجه می شود. اما راه دیگری برای رهایی خود نمی بیند که علاوه بر خلاف شرع و قانون، خلاف عدل و انصاف است، زیرا طبق نظر فقها وقتی یک زن مورد آزار جسمی قرار می گیرد و بدون رضایت مهریه را ببخشد شود و این بذل باطل است. بنابراین در فرض عدم رضایت زوجه به بذل مهریه، طلاق صحیح نیست و واقع نمی شود.

و بر این اساس طلاق بائن واقع نمی شود. دادگاه ها در صدور طلاق قضایی باید به این نکته توجه کنند که آیا بین زوجین اختلاف وجود دارد یا اینکه توافق بین آنها به دلیل بیزاری شدید زوجه غیرممکن است؟ اگر اختلافی پیش آمده سعی کنند آن را حل کنند و اگر متوجه شدند که تلاش بی فایده است به شرایط طلاق که رضایت زوج به قبول مهریه و طلاق می باشد دقت لازم را داشته باشند. مانند سایر طلاق ها،اما در مورد ماهیت طلاق مذکور باید گفت، اگرچه بسیاری از حقوقدانان معاصر بر این باورند که این طلاق باین است، اما آنچه از روح مواد قانون مدنی استنباط می شود، رجعی بودن این نوع طلاق است. زیرا در قانون مدنی، ماده 1145، انواع طلاق باین منحصراً احصاء شده و هیچ یک از موارد طلاق قضایی در این ماده ذکر نشده است، هر چند قانونگذار در مقام بیان و احصاء طلاق‌های باین بوده و در این ماده مطرح نشده است.

**موارد دیگر در مورد طلاق به دلیل انزجار و کراهت زوجه:**

**-** طلاق ترکیبی از دو عمل حقوقی است، اول توافق بر جدایی که در این صورت عقد عبارت است از پرداخت مال توسط زوجه و تعهد زوج به انجام طلاق. دوم، اجرای طلاق توسط زوج که یک عمل حقوقی یک طرفه است. این نظریه مبنای علمی محکمی ندارد و افراد مشهور آن را نپذیرفته اند. البته برخی از اساتید نیز با الهام از این نظریه اضافه کرده اند که توافق اولیه زوجین شامل تصرف مال توسط زوجه و سلب حق تجدیدنظرخواهی از طرف زوج و به دنبال آن اجرای طلاق توسط زوج می باشد.

خلع یک عمل حقوقی بیش نیست و با تحقق آن طرفین به این ترتیب از یکدیگر جدا می شوند، اما طرفداران این نظریه به سه دسته تقسیم می شوند:

دسته اول) طلاق را فسخ نکاح دانسته اند و همانطور که به تفصیل اشاره شد، این نظریه علاوه بر دلیل، با آثاری که برای طلاق بیان شده سازگاری ندارد.

دسته دوم) خُلع را طلاق می گویند و استناد آنها به روایاتی است که از خُلع به طلاق تعبیر می کنند و علاوه بر آن آثار طلاق نیز مربوط به خُلع است. این نظریه اگرچه بر اساس همان آثار خُلع و طلاق، ظاهر برخی روایات است، نمی تواند دلیلی بر طلاق بودن خُلع باشد.

دسته سوم) طلاق عقد معاوضه محسوب می شود و جدایی با توافق زوجین بر جدایی در مقابل پرداخت مالی از زوجه حاصل می شود و نیازی به تشریفات خاص دیگری غیر از حضور دو شاهد و پاکی همسر نیست. این نظریه که برخی از فقها صریحاً و گروهی دیگر به طور ضمنی آن را پذیرفته اند، با ماهیت خلع و کیفیت انشاء آن سازگار است.

**-** غیر از گروهی که خلع را فسخ دانسته اند، سایر نظریات در این مورد اتفاق نظر دارند که خلع نیز یکی از دفعات طلاق محسوب می شود و تکرار آن بیش از تعداد مجاز موجب حرمت ازدواج می شود.

-طلاق طبق تمام نظریات بیان شده طلاق مطلق است و قابل اعتراض به زوج نیست مگر اینکه زوجه مالی را که در زمان عقد به او داده است مسترد کند و تنها در این صورت است که شوهر حق رجوع به زوجه را خواهد داشت.

**پیشنهادات**

با توجه به اینکه طلاق خلع رایج ترین نوع طلاق در جامعه امروزی است، شناخت همه جانبه مسائل آن بسیار ضروری است و نیازمند تحقیقات همه جانبه در این زمینه است. لازم است قوانین مربوط به ویژه آنچه به عنوان طلاق قضایی شناخته می شود، مورد مطالعه دقیق قرار گیرد تا ارتباط دقیق آن با طلاق مشخص شود. درک صحیح این موضوع در شرایط اجتماعی امروز که برخی از تبعیض شرع مقدس نسبت به زن و مرد صحبت می کنند، پاسخگوی شبهات خواهد بود.

با توجه به یافته ها و نتایج و موضوعات مطروحه در تحقیق حاضر، پیشنهاداتی جهت آگاهی سایر محققانی که صرفاً بر اساس انزجار و کراهت علاقه مند به بررسی امکان طلاق به درخواست زوجه هستند، ارائه می گردد.

1- موضوع امکان پذیری طلاق به درخواست زوجه صرفاً با اشاره به انزجار و کراهت در نظام حقوقی و رویه قضایی به عنوان یک کار پژوهشی به دانشجویان ارائه شود.

2- به نظر می رسد در قوانین تازه تصویب شده مجلس، بند اکراه در طلاق زن را نیز باید به بندهایی که به زنان حق طلاق می دهد افزود. با افزودن این بند طلاق برای زنان و به عبارت دیگر نسبت به بندهای ماده 1130 قانون مدنی آسان می شود. در مورد شرایط طلاق باید بند «اکراه» در طلاق اضافه شود.

3- شرط اکراه در طلاق به این معناست که در صورت اکراه طرفین نسبت به یکدیگر، دادگاه حکم طلاق را صادر می کند. به عبارت دیگر حق طلاق زنان باید آزاد شود.

4- نقد و آسیب شناسی قوانین و رویه قضایی در خصوص امکان طلاق به تقاضای زوجه صرفاً بر اساس انزجار و کراهت، حتماً در صورت رعایت قاطعیت و جدیت این راهکار و تدابیری دیگر و نیز اقدامات دیگر برای موضوع احتمال وقوع طلاق به درخواست زوجه به انزجار و کراهت در نظام حقوقی و رویه قضایی در همه ابعاد انجام شود، می توان مدعی شد که جامعه حقوقی ما نسبت به این دعوا آگاهی بیشتری پیدا خواهد کرد.

**فهرست منابع**

**قرآن کریم.**

**كتب**

1. امامی ٬سید حسن( ۱۳۸۶ق) حقوق مدنی٬ تهران: انتشارات اسلامیه.
2. بصیری هریس٬ حسن، حقوق مدنی خانواده، چاپ اول،انتشارات آیین دادرسی، تهران، پاییز سال 1397
3. جعفری لنگرودی٬ محمد جعفر (۱۳۷۶ ش) حقوق خانواده٬ تهران لیتوگرافی البرز- چاپ راهنما صحافی کیمیا.
4. ذهني تهراني٬ سید محمد جواد٬ مباحث فقهیه راهنماي فارسي شرح لمعه – چاپ دوم چاپخانه مهر٬ سال ۱۳۷۰
5. صفایی- سید حسین ٬امامی٬ اسدا ...خانواده نکاح و انحلال آن ٬مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران - چاپ چهارم – سال ۱۳۷۴
6. صفایی، حسین و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، تهران،سال 1384
7. صفایی، سید حسن – امامی اسدالله (۱۳۸۸ش) مختصر حقوق خانواده٬ تهران: نشر میزان.
8. فیض علیرضا – مهذب علي – ترجمه لمعه ٬مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران٬ چاپ اول٬ سال ۱۳۶۲
9. عمید زنجانی٬ عباسعلی (۱۳۸۸ش)، آیات الاحکام حقوقی٬ تهران: مجد.
10. کاتوزیان- ناصر – حقوق مدنی خانواده اول انتشارات بهشهر – چاپ دوم – سال ۱۳۶۸
11. کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، جلد اول، شرکت سهامی 15 ٫انتشار، چاپ دوم، تهران، سال 1390
12. کاتوزیان٬ ناصر (۱۳۸۵(ش) حقوق خانواده٬ تهران: شرکت سهامی انتشار
13. محقق داماد٬ سید مصطفی بررسي فقهي حقوقي خانواده - چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی - چاپ دوم سال ۱۳۶۷
14. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷ق)٬بررسی فقهی حقوق خانواده( نکاح و انحلال آن)تهران: مرکز نشر علوم اسلامی
15. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق) قواعد فقه تهران: مرکز نشر علوم اسلامی
16. مجموعه نظريات مشورتي - فقهي در امور حقوقی جلد چهارم- معاونت آموزشي قوه قضایی- چاپ اول- قم – سال ۱۳۸۴
17. مجموعه آرای فقهی قضایی در امور حقوقی جلد اول - مرکز تحقیقات فقهي قوه قضاییه - چاپ اول سال ۱۳۸۱
18. مجموعه نظريات مشورتي فقهي در امور حقوقی جلد اول مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه - چاپ اول٬ سال ۱۳۸۱
19. مذاکرات و آراء هيئت عمومي ديوانعالي سال -۱۳۸۴ چاپ اول- چاپ سال ۱۳۸۷ کشور
20. مجموعه نظريات مشورتي فقهي در امور حقوقی جلد -۴ معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضاییه انتشارات جنگل٬ چاپ دوم - سال ۱۳۸۹
21. رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه هاي خانواده جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و -۵ معاونت آموزشی قوه قضاییه.

**عربی**

1. طرابلسی ٬ابن براج٬ قاضی عبدالعزیز (۱۴۱۱ق)، جواهر الفقه٬ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
2. طوسی ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق) المبسوط في فقه الإمامية،قم المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية
3. عاملی٬ شهید اول٬ محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
4. عاملی٬ شهید ثانی٬ زین الدین بن علی(۱۴۱۲ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
5. الغزالي، أبو حامد محمد (۱۴۱۷ق)، الوسيط في المذهب، قاهره دار السلام.
6. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق) الف٬ الفقه على المذاهب الخمسة، بیروت: دار التیار الجدید دار الجواد.
7. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق) ب٬ فقه الإمام الصادق (ع)٬ قم: موسسه انصاریان
8. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق) جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

**مقالات و پایان نامه ها**

1. اخگر٬ ابوذر٬ ۱۳۹۱ ٬ بررسی مبانی فقهی - حقوقی الزام مرد به طلاق خلع و مبارات ٬ کارشناسی ارشد٬ دانشگاه شیراز
2. انصاري مسعود – طاهري محمد علي – مجموعه دانشنامه حقوق خصوصی – جلد دوم – چاپ مهارت٬ چاپ اول٬ سال ۱۳۷۴
3. بصیری منش٬لیلا۱۴۰۰٬ ٬امکان سنجی طلاق به درخواست زوجه با استناد صرف به کراهت در نظام حقوقی و رویه قضایی٬کارشناسی ارشد٬دانشگاه پیام نور
4. بیات مختاری٬ محمد کاظم ۱۳۹۷ ٬ بررسی فقهی و حقوقی طلاق خلع٬ کارشناسی ارشد٬ دانشگاه مازندران
5. توجهی٬ عبدالعلی٬ مقاله لزوم جرم انگاری نشوز زوج٬ مجله مطالعات راهبردی زنان ٬سال دوازدهم ٬شماره ۴۸٬ تابستان ۱۳۸۹٬ ص ۲۲۲
6. خمینی روح ا... تحریر الوسیله جلد دوم موسسه مطبوعات دارالعلم قم – چاپ اول
7. سادات اسدی، لیلا، مقاله نقد قانون و رویه قضایی در اجرای طلاق، مجله مطالعات راهبردی زنان ،1383 شماره،26 ص ۲۵.
8. میرزایی ٬ محمد٬ ۱۴۰۰ ٬ تحلیل ماهیت حقوقی طلاق قضایی ٬ کارشناسی ارشد ٬ موسسه آموزش عالی رضویه

سایت ها

www.SID.ir

.http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage

www.irandoc.ir

www.magiran.ir